



# روز راستگويان



سایت آئين بهائی



[www.aeenebahai.org](http://www.aeenebahai.org)

[info@aeenebahai.org](mailto:info@aeenebahai.org)

روز راستگویان

سایت آئین بهائی

برای ورود به سایت آئین بهائی از آدرس [www.aeenebahai.org](http://www.aeenebahai.org) و یا  
[www.aeenebahai26.info](http://www.aeenebahai26.info) استفاده کنید و برای مکاتبه با سایت از ایمیل آدرس  
[info@aeenebahai.org](mailto:info@aeenebahai.org) استفاده کنید.

( روز راستگویان )

"ای بنده یزدان، روز کردار آمد ، وقت گفتار نیست ؛ پیک پروردگار  
آشکار، هنگام انتظار نه ؛ چشم جان بگشا تا روی دوست بینی ؛ گوش  
هوش فرا دار تا زمزمه دوست بشنوی ." (حضرت بهاءالله)

" محبوب عالمیان در زندان ، شما رابه یزدان می خواند ؛ از او  
بپذیرید . و بلاهای بی پایان راز برای خلاصی شما قبول نموده ؛ از او  
مگریزید . از دشمن دوست نما بگریزید و به دوست یکتا دل بندید .  
بگو ای مردمان به رضای دوست راضی شوید چه که آنچه را او  
برگزید ، اوست پسندیده . بگو ای دستوران، کردار احدی امروز  
مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و  
به سمت یزدان توجه نموده . امروز روز راستگویان است که از خلق  
گذشته اند و به حق پیوسته اند و از ظلمت دوری جسته، به روشنائی  
نزدیک شده اند . ای رستم ، گفتار پروردگار را بشنو و به مردمان  
برسان ." (حضرت بهاءالله)

## فهرست

۴	.....	پیشگفتار
۵	.....	مقدمه
۱۹	.....	قسمت اول : مختصری راجع به تعلیم اجتماعی بهائی در جهت حصول وحدت جهانی
۴۱	.....	قسمت دوم : مختصری راجع به جامعه بهائی پس از صعود حضرت بهاءالله ، در یک نظراجمالی و کلی
۴۸	.....	قسمت سوم : گزیده ای از بیانات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در ارتباط با تعلیم اجتماعی بهائی
۷۴	.....	قسمت چهارم : بیانات مبارکه در مواضع مختلفه
۹۵	.....	یادداشت ها :
۹۸	.....	معنی برخی کلمات و عبارات مشکل :

## پیشگفتار

جزوه حاضر توضیح بسیار مختصری راجع به دیانت بهائی است . درمقدمه ، گفتاری کوتاه راجع به حضرت باب و حضرت بهاءالله و مقام آنها ذکر شده است . در قسمت اول ، توضیح بسیارمختصری راجع به تعالیم اجتماعی دیانت بهائی و اهمیت آنها در جهان امروز است . قسمت دوم ، گفتاری کوتاه راجع به تحولات جامعه بهائی بعد از صعود حضرت بهاءالله است . در قسمت سوم اصل نصوص و آثارمبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در مورد تعالیم اجتماعی دیانت بهائی که توضیح آن در قسمت اول ذکر گردیده ، برای مطالعه بیشتر علاقمندان ، آورده شده است و قسمت چهارم نیز به برخی از آثار بهائی راجع به موضوعات مختلف و بدون هیچگونه طبقه بندی و تنها به عنوان آشنائی مختصر و بسیار مقدماتی خوانندگان با دیانت بهائی اختصاص یافته است . به امید آن که این جزوه بتواند در آشکار شدن ذره ای از حقیقت در افکار نفوس روشن ضمیر و کسانی که به دنبال فهم حقایقی در مورد دیانت بهائی هستند ، کمک نماید .



تصویر ساختمان های اداری مرکز جهانی بهائی (کوه کرمل - جیفا)

## مقدمه

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۱۸۴۴ میلادی بر طبق وعود الهیه در کتب مقدسه قبل که به دو ظهور پی در پی اشاره شده بود، جوانی نورانی به نام سید علی محمد در شهر شیراز، که به کمالات معنوی و صفات رحمانیه متخلق و در بین مردم به تقوی و تزکیه نفس و متذکر بودن به ذکر الهی معروف و مشهور بود از جانب خداوند، ظهور فرمود و تحوّل عظیم در عالم عقول و افکار و ارواح انسانی به وجود آورد. عده کثیری از ایرانیان از گروه ها و طبقات اجتماعی مختلف و برخی از علماء مذهبی، به ایشان مؤمن گردیده و گروهی از علماء نیز که دارای قدرت بودند و برای خود در بین ناس، شوکت و جلالتی می دیدند، به انکار و اعراض و دشمنی قیام نمودند و به تحریک آنها، عده زیادی قریب به بیست هزار نفر از مؤمنین به آن حضرت، توسط مردم، به وضعی فجیع و غیر انسانی، به قتل رسیده و اموالشان تالان و تاراج گردید و زن و فرزندانشان مورد ضرب و شتم و قتل و آزار قرار گرفته و یا آواره و اسیر شدند. آنان همان گروه متعصبی بودند که مانند مخالفین پیامبران گذشته، بدون تفکر مستقل و به صرف آنکه دستور علماء مذهبی را، حکم و فرمان خداوندی می پنداشتند، قساوت بیشتر را در برخورد با مؤمنین به آن حضرت، برای خود نشانه ایمان بیشتر و به دست آوردن ثوابی عظیم تر محسوب می نمودند با آنکه بارها و بارها در احادیث و روایات مختلف از ائمه دین خود شنیده و خوانده بودند که آن موعود عظیم الشان در هنگام ظهورش، با مخالفت مردم و علمای زمان خود مواجه خواهد شد چنانچه در اربعین محدث بحرینی آمده است: " يَطْهَرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ صَبِيٌّ ذُو أَحْكَامٍ جَدِيدٍ قَيْدُ عَوَالِنَاسٍ وَ لَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ وَ أَكْثَرُ أَعْدَائِهِ الْعُلَمَاءُ فَإِذَا حَكَمَ بَشِيءٌ لَمْ يُطِيعُوهُ فَيَقُولُونَ هَذَا خِلَافٌ مَا عِنْدَنَا مِنْ أَمْرِ الدِّينِ " (ظاهر میشود از نسل بنی هاشم، جوانی که دارای احکام جدید است و مردم را [به امر الهی] فرا می خواند و احدی او را اجابت نمی کند و بیشترین دشمنان او علماء هستند و چون به چیزی حکم می کند او را اطاعت نمی کنند و می گویند این خلاف آن چیزی است که از پیشوایان دین در نزد ما است). و نیز در کافی در حدیث جابر خوانده بودند که چگونه پیروان قائم موعود را میکشند و می سوزانند و سرهایشان را به هدیه می فرستند و زمین را از خویشان رنگین می کنند چنانچه در وصف او و پیروانش که به حق و عدالت قیام می کند آمده است: " عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ قَبْدُلُ أَوْلِيَاءَهُ فِي زَمَانِهِ وَ تَهَادَى رُؤْسُهُمْ كَمَا تَهَادَى رُؤْسُ الْتُرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّثَّةُ فِي نَسَائِهِمْ أَوْلِيَاكِ أَوْلِيَاكِي حَقًّا " (او دارای کمال موسی و روشنائی عیسی و صبر ایوب است. در زمان او اولیاء و دوستانش خوار و ذلیل می شوند و سرهایشان را به هدیه می فرستند همانگونه که سرهای ترک ها و دیلمیان به هدیه فرستاده شدند و کشته می شوند و سوزانده می شوند و [اولیای او] هراسان و وحشت زده و بیمناک میگردند، زمین به



خونشان رنگین می گردد و بدبختی و پریشانی و صدای گریه در بین زنان آنان بلند میگردد . آنها اولیای بر حقّ من هستند ) . با این وجود خود بدان اعمال منکر آلوده گشتند و به مخالفت و ظلم علیه او و مؤمنین به او و بلکه به ظلم و ستم بر خود و جهانیان قیام نمودند .

آن حضرت که در بین پیروان خود به حضرت باب و حضرت اعلی موسوم و موصوف گردیدند در بیشتر آثار و الواح و نوشتجاتشان ، به ظهوری بزرگ تر و عظیم تر بشارت دادند که به فاصله کمی بعد از خود ظاهر شده و با آوردن تعالیم و احکامی جدید و به وجود آوردن تحوّل روحانی در قلوب مؤمنین ، صلح و آرامش و عدالت و آسایش را برای کلّ مردمان جهان به ارمغان خواهد آورد و مقصد از ظهور خود و احکام و تعالیم خود را مهیّا نمودن مؤمنین برای ظهور آن موعود عظیم الشان ذکر فرموده و قبول و ردّ احکام خود را که موقتاً و به جهت آمادگی مؤمنین برای پذیرفتن ظهور جدید صادر فرموده بودند ، به اراده و قبول آن حضرت موکول و مشروط فرمودند . حضرت باب بالاخره پس از آنکه به مدّت شش سال از سوی دولت ایران و رؤسای مذهبی مورد ستم و مخالفت و تبعید و زندان در کوه های ماکو و چهریق واقع در آذربایجان قرار گرفتند ، در سال ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۵۰ میلادی به فرمان میرزا تقی خان فراهانی صدر اعظم ایران ، در میدان سربازخانه تبریز تیرباران گردیده و به شهادت رسیدند اما به فاصله کمی بعد از شهادت آن حضرت ، وعده و بشارت ایشان متحقّق گردید و شخص بزرگواری به نام میرزا حسینعلی نوری که بر حسب ظاهر در جرگه پیروان حضرت باب اما به دلیل بزرگی شأن و عظمت افکار و جلالت منش و رفتار ، کاملاً متمایز از سایر پیروان آن حضرت بودند ، اظهار امر فرموده و ظهور مرحله ای جدید در تاریخ ادیان و ورود به دوره ای بدیع در بلوغ عالم انسانی را اعلام و با تأسیس دیانتی جدید و آوردن تعالیم و احکامی بدیع ، رسالت الهی خود را آشکار و بشارت حضرت باب و وعود تمامی کتب مقدّسه قبل را متحقّق فرمودند . ایشان حضرت بهاءالله و مؤسس دیانت بهائی و پیروان ایشان بهائی نامیده شدند. لیکن تعالیم و احکام دیانت بهائی که دینی جهانی و مخاطبش کلّ نوع بشر بود و همه جهانیان را از هر دین و ملت و هر نژاد و قوم به اتحاد و اتفاق و محبت و دوستی با یکدیگر دعوت می نمود ، چون در آن زمان با عادات فکری و مذهبی مردم ایران و نیز سلطه و اقتدار علماء مذهبی موافق نبود ، مورد مخالفت و عدم پذیرش آنان واقع شد و ظلم و ستم دولت ایران و علمای وقت بر علیه ایشان و پیروانشان را موجب گردید .

با ظهور حضرت بهاءالله ، عالم وارد مرحله جدیدی از رشد و بلوغ گردید و نورانیت جهان الهی چنان جهان خاکی را منور نمود که در مدّت کوتاهی به یکباره مخازن علوم مفتوح گردید و عقول بشری ترقیاتی خارق العاده نمود . اختراعات و اکتشافاتی که از یکصد و پنجاه سال پیش تاکنون واقع گردیده آنقدر عظیم و شگفت انگیز است که امروزه تحولات علمی در طول یک سال قابل قیاس با تحولات چندین قرن از ادوار

گذشته نیست به گونه ای که دیگر امروزه هیچ خبری ، انسان را متعجب و شگفت زده نمی نماید . حال جای بسی شگفتی است که مردمانی که سالها این روایت را از امام جعفر صادق (ع) شنیده بودند که فرمود : " أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعٌ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ وَ لَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرِجَ الْخَمْسَةُ وَعِشْرِينَ حَرْفًا " ( علم بیست و هفت حرف است و همه آنچه که پیامبران آوردند دو حرف از آن بود و تا آن روز [که قائم موعود بیاید] مردم غیر از دو حرف از آن را فرا نخواهند گرفت و چون قائم ما بیاید خارج میکند [از خزانه علم الهی] بیست و پنج حرف دیگر را ) ، حال چگونه این همه تحولات خارق العاده را که به یکباره رخ گشوده ، می بینند اما به علت آن نمی اندیشند . آیا اثر پدیدار گشته اما مؤثر هنوز ظاهر نشده؟! آیا معلول حادث گردیده ولی علت هنوز موجود نیست؟! آیا ممکن است که گلها برویند و صحرا و کوهساران سر سبز و خرم گردند و فضا لبریز از عطر دل انگیز گلها شود اما هنوز بهار نیامده باشد؟! آیا تفکر نمی کنند که چه اتفاقی افتاده که به یکباره اینچنین مخازن علم گشوده شد و اینچنین جهان را در همه زمینه ها متحول نمود به گونه ای که جهان امروز تنها در طول یک قرن و نیم کاملاً دگرگون گردید و ابداً قابل قیاس با قبل از آن نیست؟! آیا همه این وقایع بی سبب و علت رخ گشود؟

در قرآن مجید ، آیات مبارکه بسیاری ، به آمدن روز موعود و عدم باور و درک مردمان نسبت به وقوع آن ، اشاره نموده است که از آن روز به آمدن "قیامت" و "ساعت" و وقوع حوادث عظیم یاد شده است در حالیکه مردم آن را باور نمی کنند . از جمله در سوره مبارکه مؤمن آیه ۵۹ به آمدن قیامت و عدم ایمان ناس چنین اشاره شده است : " إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ " ( بدرستی که قیامت هر آینه می آید تردیدی در آن نیست ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند ) . آنچه که موجب عدم باور ناس می گردد آن است که حوادث قیامت با آنچه که مردم در ذهن داشته اند ، مطابق نیست . از جمله در معنای خود واژه " قیامت " ، که بسیاری ، آن را به مفهوم پایان دنیا و زمان برخاستن مردگان از قبر ، برای رسیدگی به اعمالشان و سایر اتفاقاتی که در کتب مسطور است ، تصور کرده و تعبیر نموده اند با آنکه سالها این روایت مشهور را از امام جعفر صادق (ع) زیارت نموده اند که می فرماید : " إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَامَتِ الْقِيَامَةُ " ( هنگامیکه قائم قیام کند ، قیامت بر پا می شود ) ولیکن هیچگاه تفکر ننموده اند که اگر قائم موعود برای برپائی و گسترش عدالت قیام می کند ، دیگر در زمانی که دنیا به آخر رسیده است چه فایده ای بر قیام او مترتب است؟ حال آنکه مقصود از قیامت ، قیامت روحانی و ایمانی است که در ارسال هر پیامبری از جانب حق ، اتفاق افتاده و تکرار می گردد و مجدداً مردگان روحانی و معنوی ، به صور و شیپور کلمات و آیات جدید الهی از قبور نفس وهوی بلند شده و زندگی دوباره می یابند و آنان که به مظهر امر الهی مؤمن می شوند ، در جنت رضا و خشنودی الهی ساکن می گردند و از میوه های آیات و حلاوت روحانی کلمات حق بهره مند خواهند شد و

آن کلمات را مشابه با همان کلمات قبل وحلاوت آن را به مانند همان شیرینی گفتار و تأثیر آن را به مثابه همان تأثیر حیات بخش روحانی می یابند چنانچه در آیه ۲۵ از سوره مبارکه بقره ، بدین معنی اشاره شده است : " كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا " ( هر گاه میوه ای از آن ، روزی ایشان شود ، می گویند : " این همان است که پیش از این [ نیز ] روزی ما بوده " )

در قرآن کریم ، آیات بسیاری می توان یافت که به رسم همیشگی مخالفت منکرین و پیروی آنان از پیشینیان و علماء قوم و غرور و نافرمانی و عصیان مردم در زمان ظهور همه پیامبران اشاره شده و آن را سنت و رسم همیشگی منکرین بر شمرده است : " مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاتِنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ \* قَالَ أُولَٰئِكَ ثَمَّتْكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاتِكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ " (سوره زخرف - آیه ۲۳ و ۲۴)

( و در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند : ما پدران خود را بر آئینی یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپیریم . گفت : هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید برای شما بیاورم ؟ گفتند : ما [ نسبت ] به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم )

این انکار و اعراض همیشگی ، در حالی است که همه ، علی الظاهر همواره طالب و در آرزوی تحقق حق و عدالتند اما چون ادیان الهی که مروج عدالت و حقیقتند ظاهر می گردند ، تنها اندکی ایمان می آورند و اکثر ناس نه تنها مؤمن نمی گردند بلکه به اعراض و مخالفت نیز قیام می کنند . این نیست مگر به دلیل آنکه ظهور جدید را با افکار و عادات و آداب خود و آنچه که از آباء خود آموخته اند مخالف می یابند لذا از آن روی می گردانند و به پیروی از آباء و پیشینیان خود و آنچه که مورد پذیرش جامعه خودشان است ، مایل می گردند و به همین دلیل است که در قرآن کریم نیز اشاره شده که هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه به اعراض و دشمنی و استکبار و استهزاء مردم زمان خود مبتلا شد : " يَا حَسْرَتًا عَلَى الْعِيَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ " (سوره یس آیه ۳۰) ( ای دریغ و حسرت بر بندگان که هیچ فرستاده ای برای ایشان نیامد مگر آنکه او را مسخره و استهزاء نمودند ) و نیز می فرماید :

" أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ " (سوره بقره آیه ۸۷) ( هر هنگام که رسولی [ از جانب پروردگار ] به سوی شما آمد به غیر هوای نفس شما ، استکبار ورزیدید پس گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را کشتید ) .

حضرت بهاء الله اگرچه از ایران ظهور فرمودند اما متأسفانه هم وطنانشان به جای آن که بر خود ببالند که کشورشان محل طلوع خورشید حقیقت گردیده و خداوند ، آن سرزمین را برای ظهور موعود عالمیان برگزیده ، به دلیل آنچه که از قبل بیان گردید و نیز انتشار اکاذیب و مفتریاتی که تعمداً از سوی برخی علماء

متعصّب که مقام و موقعیت خود را در خطر می دیدند، به ایشان و پیروانشان نسبت داده شد تا مردم را از نزدیک شدن به آنان و فهم حقیقت تعالیم بهائی، دور نگاه دارند، نه تنها از اقبال به امر الهی محروم ماندند، بلکه با کمال تعجّب همان هائی که شب و روز آرزوی ظهور موعود را می نمودند، بدون آن که به عظمت مقام ایشان پی برده و یا کمترین اطلاعی از هدف و مقصد الهی ایشان داشته و آثار ایشان را مطالعه نموده باشند، به دشمنی با ایشان و پیروانشان پرداختند و با بی توجهی و سهل انگاری در شناخت فرستاده جدید خداوند و تعالیم او که می توانست سعادت جهانیان را به ارمغان آورده و صلح و محبت و دوستی را بین انسان ها ایجاد نماید، وعده الهی را در استقرار ملکوت الهی برعالم ناسوت به تأخیر انداختند.

ایشان را خیلی زود زندانی و سپس تا آخر ایّام حیات، تبعید نمودند تا شاید تعالیمش فراموش گردد و خورشید وجودش خاموشی پذیرد و لیکن اگرچه به واسطه سانسور شدید و اغفال تعمّدی مردمان آن زمان توسط دولت و علماء وقت مخصوصاً در ایران، تعالیم ایشان به کندی منتشر گردید و با وجود تلاش پیروان آن حضرت در انتشار مقصد و هدف ایشان، کمتر از آنچه که شایسته چنین ظهور عظیمی بود، موردتوجّه مردمان قرار گرفت، با گذشت زمان و به وجود آمدن تحولات عظیم در اوضاع جهان و مناسبات اجتماعی، بیش از پیش اهمّیت تعالیم و دستورات آن حضرت و ضرورت توجّه و به کارگیری آنها، آشکار و اکنون با مطالعه آثار آن بزرگوار، می توان متوجّه گردید که تا چه حدّ، تعالیم دیانت بهائی، متناسب با روح زمان و مصلحت کلّ مردمان بوده و هست و اگر جهانیان به ایشان و تعالیم حیات بخش ایشان ایمان آورده و به نصایح ایشان عمل نموده بودند نه تنها شاهد این همه جنگ و ویرانی و فساد و تباهی و ظلم و بی عدالتی نبودند بلکه اکنون در جهانی می زیستند که همّت و تلاش همه ساکنین آن، آبادانی و کمک و محبت به یکدیگر و صلح و آشتی و نوع دوستی و تعلیم و تربیت و ترویج اخلاق و صفات انسانی و کمالات معنوی بود. اما دریغ و افسوس که اینچنین نشد و نوع بشر به رسم همیشه تاریخ ظهور ادیان بزرگ، راه اعراض و مخالفت را در پیش گرفت تا پس از آن که به پریشانی و ناتوانی افتد و آنگاه که امر الهی و تعالیم آن توسط همان گروه اندک مؤمنین گسترش یابد، آنگاه سر به اطاعت و بندگی فرود آورد و امر الهی را تصدیق نماید چنانچه در قرآن کریم می فرماید: " فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ . فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حَدَّاهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ . فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ " (سوره مومن آیات ۸۳ تا ۸۵) ( و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به آن دانشی که نزدشان بود خرسند شدند و [سرانجام] آنچه به ریشخند می گرفتند آنان را فرو گرفت. پس چون سختی [عذاب] ما را دیدند گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می گردانیدیم

کافریم . پس آن هنگام که عذاب ما را مشاهده کردند ، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد . سنت خداست که از [ دیر باز ] در باره بندگان جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند ) .

تعالیم و دستورات حضرت بهاءالله همان اندیشه ها و آرمان هائی است که بهائیان جهان ، بیش از یکصد و شصت سال است که در راه تحقق آن می کوشند و امروزه پس از گذشت بیش از یک قرن و نیم ، تمامی روشن فکران جهان و سازمان های بزرگ بشردوست و همه کسانی که شدیداً نگران وضعیت وخیم جهان هستند ، درباره چگونگی وصول به آنها و تحقق همان اندیشه ها و ضروریاتی که این آئین الهی بشریت را بدان فرا می خواند و تنها راه بهبودی هیکل بیمار اجتماع امروز را در اعتقاد عمیق و درونی نسبت بدان می داند ، همه فکر و نیروی خود را به کار گرفته اند و به ضرورت اقدام فوری دولتها و انسان های خیر اندیش جهان در راه تحقق آنها ، معترفند. این آرمان ها عبارتند از صلح جهانی و اتحاد همه ملت ها به عنوان عضوی از یک خانواده در جهان کنونی ، تحقق عدالت و تساوی حقوقی همه مردمان جهان اعم از زن و مرد ، فقیر و غنی ، و فارغ از هر تبعیض نژادی و مذهبی و ملی و قومی ، از میان رفتن تعصبات ویرانگری مانند تعصبات مذهبی و نژادی و جنسی و فومی که تصاویر زشت و شرم آوری در خاطر بشریت از خود بجای گذاشته است ، آزادی اندیشه و اعتقادات و توجه به هدف واحد همه ادیان الهی و حقیقت و اساس آن ها که همگی مبتنی بر ترویج محبت و نوع دوستی بین انسان ها با توجه به یگانگی همه آن ها در نوع و شأن و منزلت تمامی آن ها از لحاظ مقام انسانی در نزد خداوند یکتا است و تأکید بر نقاط مشترک ادیان به جای توجه به اختلافات ظاهری و فرعی آن ها ، تأکید و اعتقاد به ضرورت همراهی و ملازمت علم و عقل و خرد با دین و معنویت بدین معنی که علم و دین هر دو جلوه هائی از یک حقیقت و دارای منشائی واحد ، و هر دو جلوه و شعاعی از حیات روحانی انسان بوده و هیچیک بدون دیگری قادر به تأمین سلامت روانی فرد و اجتماع نخواهد بود و اینکه اساساً هر گونه تعارض بین علم و دین به معنی عدم درک و فهم حقیقت واحد آنها می باشد و تجربه تاریخی این حقیقت را آشکار نموده است که دین بدون خرد و اندیشه ، جز تعصب و جهالت و خرافه به بار نخواهد آورد و علم و خرد بدون تدبیر و پابندی به اصول اخلاقی نیز پایدار نبوده و در نهایت جز ویرانی و تباهی و منفعت پرستی ، حاصل دیگری در بر نخواهد داشت . برخی دیگر از تعالیم بهائی نیز به منزله راهکارهائی جهت رسیدن به این اهداف کلی و تحقق آن ها می باشد که اگر اندیشمندان عالم بدون تعصب و با چشم انصاف و خردی ناظر به مصلحت کل جهان به بررسی و تأمل در آن می پرداختند ، به ضرورت و توانائی و کارساز بودن آن ها در برطرف نمودن مشکلات جهانی از هر قسم اعم از اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی و غیره معترف و معتقد می گشتند .

کتاب والواح نازله از قلم حضرت بهاء الله به بیش از یکصد مجلد بالغ می گردد که شامل الواح کثیره و نوشتجات بسیار در مواضع متعدده در پاسخ به سؤالات مؤمنین و غیر مؤمنین ، رسالات استدلالیه ، الواح خطاب به ملوک و سلاطین ارض و وزرای آنها و علماء مذاهب مختلفه و برخی اشخاص برجسته و مشهور ، تفاسیر کتب مقدسه قبل و آیات و سُور قرآنی ، اشعار و قصاید عرفانی ، مناجات ها و کلمات حکمت آمیز و غیره می باشد و اگر ارباب دانش و بصیرت به دیده انصاف در آن بنگرند ، به مقصد و هدف حقیقی دیانت بهائی یعنی وحدت عالم انسانی و صلح و محبت و دوستی بین تمام ملل عالم ، بیش از پیش آگاهی خواهند یافت . امروزه آثار ایشان به حدود ۸۰۰ زبان ترجمه و پیروان ایشان از هر نژاد و فرهنگ و ملیت و پیشینه مذهبی ، دسراسر جهان پراکنده اند زیرا آئین ایشان آئینی فراگیر و برای همه مردمان جهان و با هدف اتحاد و محبت کل نوع بشر است و از لحاظ انتشار جغرافیائی در نقاط مختلف دنیا ، در حال حاضر ، دوّمین دین جهان ، بعد از دیانت مسیح می باشد.

مقصد از تدوین این جزوه مختصر که تنها گلچینی کوچک از آثار کثیره حضرت بهاء الله است ، آشنائی با هدف و مقصد و افکار آن مظهر وحی الهی است تا شاید انگیزه ای برای انسان های روشن فکر و غیر متعصب برای توجّه و مطالعه و تعمق در آثار متعالیه ایشان گردد و آن ها را متوجّه این حقیقت نماید که تعالیم ایشان که بیش از یک قرن و نیم پیش از سوی خداوند به جهت هدایت و راهنمائی نوع انسان نازل شده ، تا چه حدّ متعالی و حیات بخش و مورد نیاز مردمان امروز و درمانی برای دردهای جهان کنونی ماست ؛ دردهائی که همگان به دنبال درمان آن هستند لیکن طبیب حقیقی را از معالجه آن بازداشته اند . حضرت بهاء الله در لوحی به این حقیقت چنین اشاره می فرمایند:

" رگ جهان ، در دست پزشک دانا است ؛ درد را می بیند و به دانائی درمان می کند . هر روز را رازی است و هر سر را آوازی ؛ درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر ؛ امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید . دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته . مردمانی که از باده خود بینی سرمست شده اند ، پزشک دانا را از او بازداشته اند . اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند . نه درد می دانند نه درمان می شناسند . راست را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند . بشنوید آواز این زندانی

را ، بایستید و بگوئید ، شاید آنان که در خوابند بیدار شوند."

« دریای دانش ص ۵۴ »

امید آن که این گزیده مختصر، مورد توجه ارباب بصیرت و انصاف و زمامداران امور قرار گرفته در نصایح و راه کارهائی که آن حضرت برای نجات جهان از امراض بیدادگری و انقلاب و فساد و هرج و مرج در این زمان ارائه فرموده است ، به چشم انصاف و عقل و اندیشه خالی از غرض بنگرند و در تحقق آن به سهم خود بکوشند . دستورات و تعالیمی که برای نجات بشر از هرج و مرج و فساد و امراضی که کلّ جهان را فرا گرفته و روز به روز رو به تزیاید است ، چاره ای جز اجرای آن و اطاعت و تسلیم در برابر آن ، برای انسان در مانده و ناتوان موجود نیست زیرا که تدبیر الهی و وحی ربّانی است نه تخیل و تفکر بشری . به امید آن روز که جهانیان به آنچه که خواست و اراده خداوند توانا ، برای سعادت و رفاه جهان امروز بوده است واصل گردند یعنی اجرای تعالیمی که به خاطر آن ، این شخصیت عظیم که وزیرزاده و ثروتمند بودند ، تمام ثروت و مایملک خود را فدا نموده و تمام عمر را به مشقّت و درنهایت سختی ، در تبعید در بدترین نقاط عالم به سر بردند و به فرموده خودشان ، غلّ ورنجیر را برگردن خود قبول نمودند تا اعناق مردمان از بند ظلم ورنجیر نفس و هوی آزاد شود . ایشان در وصیت نامه خود علّت تحمّل این همه سختی و مشقّت را چنین بیان فرمودند:

"مقصود این مظلوم از حملِ شداید و بلایا و انزالِ آیات و اظهارِ بیّنات ،  
إخمادِ نارِ ضعیفه و بغضاء بوده که شاید آفاقِ افندهِ اهلِ عالم ، به نورِ  
اتفاقِ منور گردد و به آسایشِ حقیقی فائز...."

«کتاب عهدی ، ادعیه حضرت محبوب - ص ۳۹۳»

و مؤمنین و پیروان خود را به بیان " نُوصِيكُمْ بِخِدْمَةِ الْأُمَّةِ وَإِصْلَاحِ الْعَالَمِ " ( شما را به خدمت امت ها و اصلاح عالم ، وصیت می نمائیم ) به عمل به تعالیم الهی و تلاش برای سعادت و نجات عالم انسانی وصیت نموده و تمامی کسانی را که به اصلاح عالم و نجات امم می اندیشند ، به توجه و مطالعه و تعمق در آثار نازله خود دعوت نموده و چنین می فرمایند :

"از ملکوت بیانِ مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم  
و نجات امم است . نصایح قلمِ اعلی را به گوش حقیقی إصغاء نمائید  
إِنَّهَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عَلَى الْأَرْضِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كِتَابِي الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ "

«کتاب عهدی ، ادعیه حضرت محبوب - ص ۴۰۱»

(مضمون قسمت عربی) " به درستی که آن بهتر است برای شما از هر آنچه که بر روی زمین است . شهادت می دهد به آن کتاب عزیز و بدیع من "

مشقات و صدماتی که بر آن حضرت در طول مدت حیات وارد گردید، با هیچیک از ظهورات سابقه، چه از حیث شدت و صعوبت و چه از لحاظ تداوم و تتابع ، قابل قیاس نیست . ایشان تنها در چهار ماه اول از شروع دوران پرتلاطم بلایا و مصائب ظهور خود ، سخت ترین و طاقت فرساترین ایام را در زندان سیاه چال طهران سپری نمودند که از مخوف ترین زندانهای آن زمان بشمار می آمد. در توصیف وضعیت این زندان، حضرت بهاءالله در لوحی چنین میفرمایند:

" چهارشهر در مقامی که شبه و مثل نداشت ، مقرر معین نمودند. اما سجن، که محلّ مظلومان بوده ، فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک ، از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ، ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سرا شیب گذشتیم و به مقری که معین نموده بودند رسیدیم . اما محلّ تاریک ، و معاشر، قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده . مع این جمعیت ، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم . اقلام از وصفش عاجز و روائح مُنتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش . اللهُ يَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا فِی ذَاكَ الْمَقَامِ الْاَنْتَنِ الْاَظْلَمِ ."

«لوح شیخ نجفی - ص ۱۶»

(مضمون قسمت عربی) " خدا می داند آنچه را که بر ما وارد شد در آن محل بسیار متعفن و تاریک ."

در همین سیاه چال بود که برای اولین بار وحی الهی بر قلب مبارک آن حضرت نازل گردید . کیفیت نزول وحی را خود آن حضرت در همان لوح چنین توصیف می فرمایند :

" ... در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد اَنَا نَصْرُكَ بِكَ وَ بِقَلْمِكَ لَا تَحْزَنَ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ وَلَا تَخَفَ اِنَّكَ مِنَ الْاَمْنِیْنَ سَوْفَ یَبْعَثُ اللهُ کُنُوزَ الْاَرْضِ وَ هُمْ رِجَالٌ یَنْصُرُونَكَ بِكَ وَ بِقَلْمِكَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِیْ بِهٖ اَحْیٰی اللهُ اَقْدَةَ الْعَارِفِیْنَ ."

« لوح شیخ نجفی - ص ۱۶ و ۱۷ »



(مضمون قسمت عربی) "بدرستی که ما یاری می دهیم تورابه خودت و قلمت محزون مباش از آنچه که وارد شد بر تو و مترس بدرستی که تو از امنیت یافتگان هستی . بزودی خداوند برمی انگیزد گنج های زمین را که مردانی هستند که نصرت می دهند تو را به خودت و به قلمت و به اسمت که به آن خداوند قلوب عارفین را زنده گردانید ."

حضرت بهاء الله در آن سیاه چال مخوف ، زنجیری بسیار سنگین معروف به قره کهر بر دوش داشتند زنجیری آنچنان سنگین که تا آخر ایام حیات ، آثار آن بر روی گردن ایشان ظاهر بود اما ایشان همواره در آن ایام در کمال سکون و آرامش بودند و موجب قوت قلب و آرامش زندانیان دیگر به گونه ای که برخی از بایبانی را که به همراه ایشان گرفتار شده بودند ، چون مأمورین صدا کرده و برای به شهادت رسانیدن آنها به دست جلاد می سپردند ، قبل از حرکت به سوی میدانگاه قربانی به حضور حضرت بهاء الله می شتافتند و از آن حضرت طلب رضایت می نمودند و آن حضرت با بیانات مهیمن و کلمات آرامش بخش خود چنان شور و نشوری در روح و قلبشان ایجاد می نمودند که در کمال انجذاب و حرارت عشق ، به میدانگاه می شتافتند به گونه ای که سرور و شادیشان موجب شگفتی جلادان می گردید . پس از چهار ماه ، بی گناهی آن حضرت در واقعه تیر اندازی به شاه ، ثابت و دستور آزادی از زندان صادر ولیکن حکم بر تبعید آن حضرت به عراق گردید . ایشان در اواسط دی ماه یعنی ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ به همراه خانواده خود در سرمای شدید و طاقت فرسا با پای پیاده به سمت عراق حرکت داده شدند . به علت طولانی بودن سفر و شدت سرما مجبور شدند فرزند کوچکشان میرزا مهدی را که چند ماهه بود نزد آشنایان بگذارند تا چند سال بعد به آنها بیوندد . عباس (حضرت عبدالبهاء) ، فرزند بزرگ ایشان که فقط نه سال داشتند به همراه خواهر کوچکتر خود فاطمه ، ملازم پدر و مادر در این تبعید بودند . مسافرت ایشان به مدت سه ماه از سمت کوههای فلات غربی ایران بطول انجامید تا آنکه در تاریخ ۸ آپریل ۱۸۵۳ میلادی وارد بغداد شدند . مدت ۱۱ سال در آنجا تبعید و پس از آن به استامبول و از آنجا به ادرنه تبعید گردیدند و پس از ۵ سال توقف در ادرنه نهایتاً به عکا که یکی از بد آب و هوا ترین مناطق قلمرو عثمانی بود تا آخر عمر تبعید شدند . در فاصله این ایام حوادث مهمه ای در تاریخ دیانت بهائی به وقوع پیوست از جمله اظهار امر علنی ایشان در اواخر دوران بغداد ؛ بدین معنی که در این زمان ، یعنی سال ۱۲۷۹ هجری قمری ، ایشان مقام عظیم و رسالت خود را صراحتاً اظهار و آشکار فرمودند. همچنین در ادرنه الواح مهیمن و حاوی انذارات مهمه ای خطاب به سلاطین عالم از جمله عبدالعزیز ، سلطان عثمانی ؛ ناصرالدین شاه ، پادشاه ایران ؛ ناپلئون سوم ، امپراتور فرانسه ؛ ویکتوریا ، ملکه انگلستان ؛ فرانسوا ژوزف ، پادشاه اتریش ؛ ویلهلم اول ، پادشاه آلمان ؛ تزار الکساندر دوم ، امپراتور روسیه ؛ پاپ پی نهم ، رهبر کاتولیکهای جهان و نیز سورة الملوک ، خطاب به همه سلاطین و رؤسای عالم ، و الواح دیگری نیز به سایر علمای دینی، نازل و ارسال ، و در آن الواح مهیمن و پر عظمت ، بر توجّه آنان به امر الهی، و خاتمه

دادن به جنگ‌ها و نزاع‌های سیاسی و یا مذهبی بی‌ثمری که قرن‌هاست بشریت را دچار سختی و مشقت و فقر و بیچارگی نموده است، تأکید فرمودند و آن را از جمله بزرگترین و ضروری‌ترین اقداماتی که باید در اسرع وقت انجام پذیرد برشمردند. حضرتشان در طول دوران حیات پر مشقت خود الواح کثیری در موضوعات متعدد، نازل فرمودند که از مهمترین آن آثار می‌توان به کتاب مستطاب ایقان<sup>(۱)</sup> و کلمات مبارکه مکنونه<sup>(۲)</sup> و کتاب مستطاب اقدس<sup>(۳)</sup> و بسیاری از الواح مهمه دیگر اشاره نمود. (۴) اما متأسفانه به جای گوش سپردن به آن نصایح خیرخواهانه، دشمنان امر و در رأس آنان علمای مذهبی، برحسب سنت همیشگی در تاریخ ظهور ادیان بزرگ الهی، با تحریک مردمان بی‌اطلاع از حقیقت گفتار و تعالیم نجات بخش آن حضرت، به شدیدترین حملات بر علیه ایشان و پیروانشان، مبادرت ورزیدند. حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح مبارکه خود، مردمان جهان را انداز و نتیجه قهری این بی‌توجهی نسبت به پیام الهی و روی گردانی آنان از تعالیم الهی را، ظهور بلایای بی‌شمار، در آینده‌ای نزدیک، ذکر فرمودند. بلایایی که به اشکال مختلف از جمله فساد و تباهی و انحرافات اخلاقی، شیوع بیماری‌های مختلف، بحران‌های اقتصادی، جنگ و جدال‌های مذهبی و سیاسی، در سطحی جهانی، می‌تواند صورت پذیرد و همگی آن‌ها نتیجه غفلت و فراموشی نوع انسان از خداوند بزرگ و عهدی است که در اطاعت امر او به فطرت حقیقی خود با وی بسته‌اند. حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه خود، چنین می‌فرمایند:

" بگو ای عباد، امروز روز دیگر است، لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول درگاه گردد. جمیع عالم طالب این یوم بودند که شاید موفق شوند به آنچه لایق و سزاوار است. طوبی از برای نفسی که امورات دنیا او را از مالک الوری منع ننمود.... هر روز، ارض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود و آنآ فآناً در تزیاید است. از حین نزول سوره رئیس تا این یوم، نه ارض به سکون فائز است و نه عباد، به اطمینان مزین. گاهی مجادله، گاهی محاربه، گاهی امراض مُزمنه. مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه که طیب، ممنوع و متطبب، مقبول و مشغول... غبار نفاق، قلوب را

اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده . سَوْفَ يَرَوْنَ مَا عَمِلُوا فِي أَيَّامِ اللَّهِ

كَذَلِكَ يُنَبِّئُكَ الْخَبِيرُ مِنَ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ ... « منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - ص ۱۵ و ۱۶ »

(مضمون قسمت عربی) "بزودی می بینند آنچه را که عمل نمودند در ایام الله [یعنی در زمانی که مظهر

امر الهی ظاهر شد]. اینچنین شما را دانای آگاه ، از جانب خداوند مقتدر و توانا خبر می دهد ."

و نیز در کلمات مکنونه اینچنین مردمان را انداز می فرمایند:

( بگو ای اهل ارض )

براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از

عقب ؛ گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده ؛ قسم به

جمال که در الواح زبر جدی از قلم جلی ، جمیع اعمال شما ثبت گشته .

« کلمات مکنونه فارسی - فراز ۶۳ »

حضرت بهاءالله در آثار مبارکه خود ، علت گمراهی اغلب مردم و عدم ایمان آنان در هر زمان به ظهور جدید را ، علمای مذهبی ذکر فرموده اند که از یک سو با تحریف معنی آیات الهی و نفوذ دینی خود بر عامه مردم و از سوی دیگر بی اطلاعی اکثر مردم از معانی حقیقی کلمات و آیات الهیه و اعتماد صرف و بی چون و چرای آنها به علمای دینی در توضیح و تفسیر آیات ، اسباب مخالفت مردم را با آن طلعات مقدسه ، فراهم نمودند . در کتاب مستطاب ایقان به این مطلب اینچنین اشاره فرموده اند :

" ناظر بایام قبل شوید که چه قدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه

منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه بوده اند به قسمی که در جمیع

اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرعها می نمودند که

شاید نسیم رحمت الهیه به وزیدن آید و جمال موعود از سُرادی غیب به

عرصه ظهور قدم گذارد و چون ابواب عنایت مفتوح می گردید و غمام

مکرمت ، مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می شد ، جمیع

تکذیب می نمودند و از لقای او که عین لقاءالله است احتراز می جستند

چنانچه تفصیل آن در جمیع کتب سماویه مذکور و مسطور است . حال

قدری تأمل نمائید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود و به قسمی هم اعتراض می نمودند که زبان و بیان و تقریر و تحریر همه از ذکر آن عاجز و قاصر است و احدی از مظاهر قدسیه و مطالع احدیه ظاهر نشد مگر آن که به اعتراض و انکار و احتجاج ناس مبتلا گشت . چنانچه می فرماید ( یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ ).

« کتاب مستطاب ایقان - ص ۳ و ۴ »

(مضمون قسمت عربی) "دریغا بر این بندگان ! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد مگر آن که او را مسخره نمودند ."  
(سوره یس - آیه ۳۰)

و در جای دیگر می فرمایند :

"... و در همه اوقات سبب صدِّ عباد و مَنع ایشان از شاطیءِ بحرِ احدیّت ، علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر به حبّ ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ، ناس را منع می نمودند ؛ چنانچه همه انبیاء ، به اذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و به اعلیٰ افقِ عزّت پرواز نمودند ؛ چه ظلمها که از رؤسای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد و به این ایام محدوده فانیه قانع شدند و از مُلکِ لایفنی بازماندند چنانچه چشم را از مشاهده انوارِ جمالِ محبوب ، بی نصیب نمودند و گوش را از بدایعِ نغماتِ و رقاءِ مقصود ، محروم ساختند ؛ این است که در جمیع کتب سماویه ، ذکر احوال علمای هر عصر شده چنانچه می فرماید ( یا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ) وهمچنین می فرماید ( يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ  
وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) .

« کتاب مستطاب ایقان - ص ۱۲ و ۱۳ »

(مضمون قسمتهای عربی) " ای اهل کتاب ، چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آن که خود [به درستی  
آن] گواهی می دهید؟  
(سوره آل عمران - ۷۰)  
" ای اهل کتاب ، چرا حق را به باطل در می امیزید و حقیقت را کتمان می کنید ، با اینکه خود  
می دانید ."  
(سوره آل عمران - ۷۱)

در کلمات مکتونه ایشان علماء را مخاطب ساخته و می فرمایند:

"ای جُهَلای معروف به علم ، چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن  
ذِبِّ اَغْنَامِ من شده اید مَثَلِ شما مثل ستاره قبل از صبح است که در  
ظاهر دُرّی و روشن است و در باطن سببِ اِضْلالِ و هلاکتِ کاروانهای  
مدینه و دیار من است ."

« کلمات مبارکه مکتونه - فراز ۲۵ »

حضرت بهاءالله بالاخره در عکا در سن هفتاد و پنج سالگی در حالی که دوست و دشمن به عظمت و  
بزرگی ایشان معترف و بسیاری به ایشان مؤمن گشته بودند زندگی پر رنج خود را به پایان برده و به عالم  
دیگر پرواز نمودند . (۵)

درمقابل آن همه تحمّل مشقّات و تبعید و زندان که حدّ اقلّ چهل سال از عمر مبارک خود را در آن  
بسربردند ، آیا شایسته نیست که هموطنان ایشان ، لا اقلّ چند ساعتی از وقت خود را صرف مطالعه برخی از  
بیانات و آثار ایشان نمایند؟

واضح است که برای شناخت دیانت بهائی، نیاز به مطالعه و تعمّق در همه آثار قلمی و بیانات حضرت  
بهاءالله و نیز آثار سایر طلعات مقدّسه امر بهائی است . لذا در این جزوه مختصر ، تنها تعالیم اجتماعی دیانت  
بهائی آن هم به صورتی بسیار گذرا و سطحی ، مورد بررسی و توجّه قرار گرفته و در باره سایر مواضع ،  
مانند اصول اعتقادات ، تعالیم اخلاقی ، احکام ، نظم اداری و ... فقط به ذکر نمونه ای از بعضی از آنها اکتفاء  
گردیده که شاید بتواند انگیزه ای برای مطالعه آثار بهائی در خوانندگان ایجاد نموده و موجب آن شود که به  
مقام عظیم و رسالت الهی حضرت بهاءالله واقف گردند .



مشرق الاذکار (عبادتگاہ بھائی) نیلوفر آبی (ہند - دہلی نو)

## قسمت اول

مختصری راجع به تعالیم اجتماعی بهائی در جهت حصول وحدت جهانی:

محور اساس تعالیم اجتماعی بهائی، وحدت عالم انسانی است بدین معنی که تمام خطوط و دیوارهای وهمی که بین مردمان دنیا وجود دارد مانند اختلاف در نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، رنگ و غیره نباید مانع دوستی و ارتباط محبت آمیز بین انسان ها گردد و اختلافاتی که به واسطه این تفاوت های ظاهری بین مردمان ایجاد شده و هیکل عالم را بر بستری بیماری جنگ و جدال و اختلاف و کینه انداخته، باید به تدابیر صحیح و در ظل اعتقاد قلبی به یک دین جهانی درمان گردد. اعتقاد قلبی به یک دین، در این راستا، از آن جهت مهم و ضروری است که اطلاع و آگاهی عقلانی از مشکلات و چگونگی حل آن ها، به تنهایی قادر نخواهد بود انسان ها را ملزم به عمل و اقدام نماید و قوانین نیز به قوه اجبار، باز نخواهند توانست درمان قطعی را بطور کامل فراهم آورند. زیرا تجربه نشان داده است که هر جا که اجرای قانون، نفع آنی و کوتاه مدت شخص را به خطر انداخته، موجب گریز فرد از اجرای آن شده است. لیکن بالعکس تجربه اعتقاد واقعی و قلبی به ادیان الهی، نشان داده است که مؤمنین به خاطر آن که قوانین دین را به خاطر رضای حق و به واسطه خشیت الهی انجام می دهند، چه بسا جان و مال خود را نیز در راه اجرای آن تعالیم فدا نموده اند. حتی اعتقاد عقلانی به دین نیز نمی تواند به تنهایی موجب عمل به دستورات آن گردد و لذا مطمئن ترین طریق در اجرای دستورات در راه تحقق آرمان ها، فهم و درک عمیق درونی و ایمان قلبی نسبت به تعالیم یک دین است که البته اگر این اعتقاد قلبی با درک عقلانی نیز منضم گردد نور علی نور شود و تأثیرات آن در اجرای دستورات الهی، دوچندان خواهد گردید. حضرت بهاء الله به ضرورت دین و اهمیت توجه به آن در جوامع انسانی تأکید فرموده و جامعه بدون اعتقاد و تمسک حقیقی به دین را، در معرض خطر هرج و مرج ذکر فرموده اند. ایشان در یکی از الواح مبارکه خود بدین مطلب اشاره نموده، می فرمایند:

" دین نوری است مُبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش  
اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف، امر و از منکر، نهی  
نماید. اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد. نیّر عدل  
و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند "

( اشراقات- نبدۀ من تعالیم بهاء الله- ص ۲۳ )

البته مقصود از دین ، بخشی از تعالیم و اصول آن است که مطابق فطرت پاک انسانی است و مسلماً اگر مقصد انسان ها رسیدن به صلح و آشتی و محبت بین تمام مردمان جهان از هر رنگ و نژاد و ملت و قوم باشد ، و اگر این هدف تنها از طریق ایمان قلبی به یک دین میتواند ضمانت اجرا و دارای پشتوانه عملی محکمی باشد ، مسلماً آن دین باید تعالیمی فراگیر و جهان شمول داشته و همه گروه ها و طبقات و ملیت ها را در بر گرفته و قابل قبول برای همه مردمان و متناسب با فرهنگ و تمدن امروز نوع بشر باشد و تنها در چنین صورتی است که می توان امیدوار بود که آلام و دردهای جهان که به واسطه همین عدم تناسب رفتار ناشی از اعتقادات مردم با نیاز و ضرورت جهان امروز حاصل گردیده است ، درمان شود . لهذا حضرت بهاءالله در آثار خویش بدین نکته اشاره فرموده اند که اتحاد و وحدت جهانی و صلح و محبت بین مردمان جهان تنها در ظل یک آئین جهانی و اعتقاد بدان حاصل خواهد شد . در لوح خطاب به ملکه ویکتوریا ، ایشان بدین مطلب این چنین اشاره فرموده اند:

"وَالَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ الدَّرِيَاقَ الْأَعْظَمَ لِصِحَّتِهِ هُوَ اتِّحَادُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى

أَمْرٍ وَاحِدٍ وَشَرِيعَةٍ وَاحِدَةٍ هَذَا لَا يُمْكِنُ أَبَدًا إِلَّا بِطَبِيبٍ حَازِقٍ كَامِلٍ

مُؤَيَّدٍ...". «الواح نازله خطاب بملوک و روسای ارض- ص ۱۳۵» (مضمون قسمت عربی) "و آنچه را که خداوند

بزرگترین داروی علاج کننده برای صحت آن [هیكل بیمار جهان] قرارداد ، همانا اتحاد همه مردمان روی زمین است بردینی واحد و شریعتی واحد . این [امر] ابداً امکان پذیر نیست مگر به واسطه طبیبی ماهر ، کامل و مؤید [بتأییدات الهی] "

ایشان تنها طریق وصول به وحدت عالم انسانی را ، اجرای تعالیم الهیه ای می دانند که از طرف خداوند علیم و آگاه و واقف بر امراض هیكل عالم و مطلع بر درمان آن ، در این عصر و زمان نازل شده است . عدم اعتقاد به این تعالیم ، هرگز سر موئی از ضرورت آن نمی کاهد بلکه تنها آن را تا زمانی که بشریت به واسطه گرفتار شدن به مشکلات عظیمه ، ناچار از تسلیم در برابر آن گردد ، به تأخیر خواهد انداخت . دستورات و نصایحی که در جهت رسیدن به وحدت عالم انسانی مورد توجه آئین بهائی است در آثار مختلفه حضرت بهاءالله و نیز بیانات و توضیحات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله توضیح و تشریح شده است . بطور خلاصه این دستورات و تعالیم ذیلاً ذکر می گردد:

ضرورت تمسک به صلح و اتحاد عمومی ، بدین معنی که باید تمام سلاطین و رؤسای دول با

نیستی خیر خواهانه در مجمعی عمومی ، ضمن عقد یک پیمان محکم و متین ، به صلح و تأمین آسایش و عدالت در کل اجتماع جهانی متعهد و پایبند گشته و در این میثاق جهانی تمامی حقوق و قوانین وضع شده در جهت رفاه



همه مردمان جهان ، از سوی کلیه نمایندگان ملل ، مورد احترام قلبی و الزام و تعهد قانونی قرار گرفته ، حدود و ثغور کلیه کشورها مشخص و روش و رفتار همگی در چهارچوب قوانین بین المللی معین و حقوق همه ملتها در این میثاق ، بدون ادنی امتیازی برای یک کشور نسبت به کشورهای دیگر ، مساوی در نظر گرفته شده و از آن پس هردولتی قصد برهم زدن امنیت سایر کشورها و تخطی از قوانین محکم بین المللی را داشت ، جملگی بر منع ا و قیام کنند . به جهت حفظ این میثاق بین المللی ، حضرت بهاء الله از کلیه دولتها خواسته اند که آلات و ادوات جنگی و تسلیحات نظامی خود را به حدّ اقلّ ممکن و فقط در حدّ ضروری به جهت حفظ امنیت داخلی شهرها برسانند ( مانند سلاحهای مورد لزوم در کلاتری های امروز که به جهت امنیت مردم از سارقین و مخملین امنیت نگاهداری می شود) . آنحضرت در یکی از الواح خود بدین مطلب چنین اشاره فرموده اند :

" لا بدّ براین است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین ، در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم ، به صلح محکم ، متشبّث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد ، جمیع بر منع ، قیام نمایند . در این صورت ، عالم ، محتاج مهمّات حریبه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الاّ علی قدرٍ یحفظون به ممالکهم و بلدانهم . این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت . انشاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند به این مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند " « دریای دانش - ص ۱۶ و ۱۷ »

(مضمون قسمت عربی) " مگر به اندازه ای که به آن حفظ کنند کشورها و شهرهایشان را "

در راستای حفظ این نظم ، تشکیل یک ارتش مستقل جهانی که متعلّق و تحت فرمان هیچیک از دولتها نبوده و تنها در جهت اجرای قوانین بین المللی انجام وظیفه نموده و تحت فرمان یک قوه مجریه بین المللی است ، ضروری می باشد . کشورهایی که از قوانین بین المللی تخطی نمایند ، در یک محکمه کبرای بین المللی محاکمه و به احکام صادره تن در خواهند داد . در این رابطه حضرت شوقی ربانی یکی از طلعات مقدّسه آئین بهائی در یکی از نوشتجات خود به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ تحت عنوان " هدف نظم بدیع جهانی " پس از اشاره به پیشنهاد حضرت بهاء الله در این باره و توضیح راهکارهای عملی آن در الواحی که برای سران قدرتمند دول و امپراطوریهای آن زمان ارسال فرمودند آن پیشنهادات را که نه به عنوان ایده هائی

مردم پسند و روشنفکرانه بلکه به عنوان یک ضرورت حیاتی برای کلّ جهان مورد تأکید قرار دادند اینچنین توضیح و تشریح فرموده اند:

"شکی نیست که این بیانات مهیمن و متین دلالت بر این دارد که حکومت های ملی که هر نوع آزادی عمل را بر خود روا میدانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهند تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلاّی جهانی ایجاد شود که در ظلّ آن تمام ملل عالم به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حقّ اعلان جنگ و حقّ وضع بعضی مالیات ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرف نظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوه مجریّه بین المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بلامنازع خویش را بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتحادیه جهانی به کار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تأیید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهای که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی به کلی از میان خواهد رفت، سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر بشمار خواهد آمد، تعصّبات و منازعات مذهبی بکلی فراموش و آتش عداوت های نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین

المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش ، واحد های نیروی  
اتحادیه جهانی خواهد بود . و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور  
به یک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد . اینهاست رؤس  
کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاءالله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلی  
ثمره عصری است که به تدریج رو به بلوغ نهاده است "

« نظم جهانی بهائی - ص ۵۶ و ۵۵ »

«

برای حفظ نظم جهانی لازم است که قوه نظامی هریک از کشورها به تنهایی پائین تر از نیروی ارتش  
جهانی باشد تا ازدیاد آلات و ادوات جنگی یک دولت ، موجب برهم خوردن نظم و امنیت جهانی نگردد.  
حضرت بهاءالله اقدام به چنین امری را بیش از هر اقدام دیگر ضروری شمرده و می فرماید که اقدام به این  
امر عالم را از هزینه های کمرشکن و سنگین تسلیحات نظامی که بیشترین فشار را بر اکثریت قشر متوسط و فقیر  
جامعه وارد می نماید فارغ نموده و دولتها را قادر خواهد نمود تا این مبالغ و هزینه های عظیم را در تعلیم  
و تربیت ، آبادانی ، ازاله فقر و فساد و رفاه و آسایش و سرور مردمان جهان صرف نمایند . می توان تصور  
نمود که چنین قدرت حاکمه جهانی که به پشتیبانی همه ملل و دول و تعهد همگی در اجرای فرامین آن  
تشکیل می گردد تا چه حد میتواند از استبداد دولت ها و تعدی آن ها به حقوق شهروندان خود جلوگیری  
نماید چرا که در آن صورت چنانچه تظلم و دادخواهی مردم نسبت به حقوق تضییع شده خود ، مورد  
بی توجهی از سوی دستگاه حاکمه کشور قرار گیرد ، مرجع و ملجأ قدرتمندی برای رسیدگی وجود خواهد  
داشت که دولت های مستبد و غیر متعهد را ، ملزم و وادار به اجرای قوانین و مقررات بین المللی نماید . عدم  
توجه به این نصایح در آن زمان که به درستی ، ضرورت و فوریت آن توسط حضرت بهاءالله خطاب به  
سلاطین و رؤسای ملل ابلاغ گردید ، موجب بروز دوجنگ پی در پی و خانمان سوز یعنی جنگ جهانی اول  
و دوم گردید . پس از جنگ جهانی اول ، تشکیل جامعه ملل متفق و بعد از جنگ جهانی دوم ، تأسیس  
سازمان ملل متحد و توافق دول به تشکیل چنین سازمانی جهانی ، که شبیه سازمانی بود که حضرت بهاءالله  
تشکیل آن را از قبل ضروری دانسته بودند این مطلب را اثبات نمود که نصایح حضرت بهاءالله تا چه حد  
مورد نیاز و تعلیمی مطابق با ضرورت جهانی بوده است . اما این سازمان نیز تاکنون نتوانسته است تمام آن  
شرایطی را که مورد نظر دیانت بهائی است حائز گردد مانند تساوی همه ملل در عضویت و حق رأی ، مستقل  
بودن سازمان از نفوذ دول قدرتمند ، دارا بودن نیروی مستقل و برتر جهانی از حیث قدرت نظامی نسبت به

هر یک از دولت‌ها و قدرت اجرائی و نافذ بودن احکام دادگاه جهانی و اجرای آن توسط دولت‌ها و غیره و در رأس همه این شرایط نیت خیر نمایندگان ملل و توجه آنها به مصالح جهانی به جای توجه به منافع ملی در پی اعتقاد به واحد بودن نوع انسان و لزوم ایجاد یک جامعه متحد جهانی و فارغ از همه تعصبات و تلاش برای بوجود آوردن جهانی مملو از عشق و محبت بین ساکنین آن و رفاه و سرور نسبی کل انسانها . پس از صعود حضرت بهاءالله دادگاه‌هایی جهانی و نیروی ارتشی فرا ملی نیز به وجود آمد ولی به دلیل نداشتن شرایطی که مورد لزوم چنین نهادهای جهانی است تاکنون قادر به ایفای وظایف خود و بر عهده گرفتن نقشی جهانی در سطحی که مورد پیشنهاد حضرت بهاءالله بوده ، نشده است .

تعلیم دیگر بهائی که در جهت صلح و اتحاد عمومی و وصول به وحدت عالم انسانی ضروری است ، لزوم ترک تعصبات از هر قسم است . حضرت بهاءالله از همه مردمان جهان در الواح متعدد خواستند که دست از تعصبات مذهبی ، ملی ، نژادی ، جنسی و غیره بردارند و بدین امر توجه نمایند که همگی ، بندگان یک خداوندند و این تمایزات و اختلافات ، ظاهری و صوری بوده و نباید موجب جنگ و جدال و تفرقه بین انسانها گردد بلکه بالعکس ، این اختلافات ظاهری به منزله باغی که گلهای متنوع و متفاوت آن، موجب زیبایی و رونق آن است ، باید موجب کمال و قوت عالم انسانی گردد نه ضعف و تفرقه آن . دیانت بهائی وحدت در کثرت را امری ممکن الحصول دانسته آن را نشانه بلوغ عقلانی عالم انسانی می داند بدین معنی که انسانها باید بیاموزند که در عین متفاوت بودن با دیگران از حیث نژاد ، ملیت ، رنگ پوست ، زبان و سایر اختلافات ظاهری و حتی نوع اعتقادات فکری و مذهبی ، می توانند با آنها ارتباطی صمیمانه و مبتنی بر احترام و نوع دوستی داشته و همواره متوجه این حقیقت باشند که همگی از یک نوعند و آن نوع انسان است و کل، مخلوق یک خداوندند و این تمایزات و اختلافات ، عارض بر آنها گشته و اصل و ماهیت آنها را تغییر نمی دهد . این که فردی در یک کشور به دنیا بیاید و فرد دیگری در کشور دیگر، نباید موجب آن گردد که دشمنی و کینه و اختلاف را بین آن دو ، ایجاد نماید . حضرت بهاءالله در بیانی معروف ، همه انسانها را به میوه های یک درخت و برگهای یک شاخه تشبیه نموده اند که اگرچه ممکن است دارای اختلافات ظاهری از قبیل شکل ظاهر ، رنگ ، مکان قرارگرفتن در شاخه و غیره باشند اما همگی منزلگاهشان یک درخت و منبع تغذیه و نور و حرارتشان یکی است و بطور کلی همه دارای یک منشأ و یک هدف در زندگی هستند و لذا چنانچه شرایطی بوجود آید که موجب محرومیت یک عضو از نعمت حیات گردد مسلماً همان شرایط، زندگی کل را در معرض خطر و نابودی قرار خواهد داد . ایشان خطاب به اهل عالم چنین می فرمایند :

" ای دوستان ، سراپرده یگانگی بلند شد . به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید . همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار . "

« دریای دانش - ص ۷ و ۸ »

و نیز در کلمات مکتونه می فرمایند :

" یا ابناءَ الإنسانِ ، هل عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ وَاحِدٍ لِيَلَّا يَفْتَخِرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَتَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْئٍ وَاحِدٍ أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ تَمْشُونَ عَلَى رِجْلِ وَاحِدَةٍ وَتَأْكُلُونَ مِنْ فَمٍ وَاحِدٍ وَتَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَجَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ هَذَا نُصْحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَأَ الْأَنْوَارِ فَانْتَصِحُوا مِنْهُ لِتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ مِنْ شَجَرٍ عَزِيزٍ مَنِيْعٍ "

« کلمات مکتونه عربی - فراز ۶۸ »

(مضمون قسمت عربی) " ای پسران انسان آیا می دانید برای چه شما را از خاک واحد خلق کردیم ؟ تا این که کسی بر کسی افتخار نکند . و تفکر کنید در همه وقت در خلق خودتان . زیرا شایسته است همانگونه که شما را از شیئی واحد خلق کردیم شما نیز مانند نفس واحد باشید به گونه ای که بر پای واحد مشی کنید و با دهان واحد بخورید و در ارض واحد ساکن شوید ] یعنی در همه شئون متحد باشید [ تا اینکه از باطن شما و اعمال شما آیات توحید و گوهرهای یگانگی ظاهر شود. این است نصیحت من بر شما ای گروه انوار پس نصیحت را از او بپذیرید تا میوه های پاک و مقدس را از درخت عزّ منیع بیابید . " (۴)

لذا مهمترین موضوعی که در اصل وحدت عالم انسانی، باید مورد نظر قرارگیرد ، توجّه به منشاء واحد همه انسانهاست که تنها در پرتو یک دیانت جهانی می تواند حاصل شود زیرا دیانت جهانی در بردارنده و مستلزم دو مفهوم مهمّ و اساسی است .

اوّل : خدای واحد و منشاء خلقت واحد که دین نماینده اراده و مشیّت اوست .

دوّم : جهانی بودن آن دین که همه انسانها از هر نژاد و ملیّت و جنس و مذهب و فرهنگ را در ظلّ اراده و تحت فرمان خداوند واحد درآورده و دارای آرمان ها و مقاصد و اهداف مشترکی خواهد گردانید که همگی قلباً بدان معتقد و در جهت وصول به آن اهداف ، متعهد خواهد نمود . توجّه به این مطلب ، بسیار مهم و ضروری است . زیرا تمام موضوعاتی که موجب اختلاف بین بشر شده اند می تواند در پرتو اعتقاد

به یک دیانت جهانی فراموش شده و بر نقاط مشترک و آنچه که قلوب آنها را به یکدیگر پیوند می دهد ، متمرکز شود . دیانتی که دارای فرهنگی جهانی است و تعالیم آن مورد پذیرش همه نوع بشر و مطابق با سلیقه هر ملیت و فرهنگی است و تنها با ایجاد اعتقاد قلبی واحد به چنین آئینی است که صلح و محبت در قلوب انسانهای کره زمین بوجود خواهد آمد و صلح جهانی و محبت و صمیمیت پایدار بین انسان ها ، جلوه بیرونی فهم و درک مشترک انسانها در ظل اعتقاد به یک آئین واحد خواهد بود . در این میان تعصبات مذهبی که عالم انسانی را بیش از سایر تعصبات ، در معرض اختلاف و تفرقه قرار داده است باید با توجه به وحدت اساس ادیان و یگانگی هدف و مقصود از ظهور انبیاء و مظاهر مقدسه الهی ، به کلی کنار گذاشته شده و فراموش گردد . حضرت بهاء الله مکرراً در آثار خود عالمیان را متذکر شده اند که ادیان الهی در حقیقت برای ایجاد اتحاد و اتفاق و محبت و نوع دوستی ظاهر شده اند و نباید آنها را علت و سبب اختلاف نمود و لذا دیدگاه بهائی در باره اصل وحدت اساس ادیان در این راستا بسیار مهم و جالب توجه است . اغلب پیروان مذاهب سالهاست که یکدیگر را باطل می شمارند و به جهت عدم درک صحیح از واقعیت و هدف دین به منازعه و مجادله با یکدیگر مشغولند . چه بسیار خونهایی که بواسطه تعصبات مذهبی در طول تاریخ ریخته شده و چه ظلم ها که به نام دین بر ملت ها و اقوام مختلف وارد گشته است و حال آن که همه این ادیان به جهت اتحاد و اتفاق و محبت بین مردمان ، ظاهر شده اند . نگاه بهائی به ادیان مختلف در پرتو آثار بهائی این است که همه مظاهر مقدسه و انبیای الهی ، حقیقت واحده ای هستند که در زمانها و مکانهای مختلفی ظاهر و متناسب با وضعیت بشر و میزان بلوغ او ، تعالیم و دستوراتی را در جهت بهبود اوضاع اجتماعی ، وضع کرده اند تا موجب آسایش بشر و قرار گرفتن انسانها در مسیر تکامل گردد . مثالی در این باره می تواند بهتر دیدگاه بهائی را نسبت به حقیقت ادیان و تغییر شکل و سیر تکاملی آنها بر اساس بلوغ فکری مردمان ، نشان دهد .

می توان کارخانه بزرگی را تصوّر نمود که در آن کارگران و پرسنل متعددی در حال کارند . مدیر این کارخانه ، امروز بنا به شرایط بازار و وضعیت اقتصادی حاکم بر آن و بسیاری عوامل دیگر ، با تخصص و مدیریت بی نظیری که دارد ، دستورالعمل هائی را در جهت مصلحت کارخانه و بهبود وضعیت حاکم بر آن صادر و به پرسنل خود ابلاغ می نماید . رعایت این دستورالعمل ها از سوی پرسنل او ، می تواند اهداف صاحب و مدیر کارخانه را تأمین نماید و اگر کارگران به وظایف خود به خوبی عمل ننمایند عملکرد کارخانه دچار مشکل و ناهماهنگی می گردد . برخی مواقع مدیر کارخانه تشخیص می دهد که به خاطر حفظ کارگران منضبط ، برخی از کارگران را که کارشکنی می کنند تنبیه و یا حتی اخراج کند . پس از مدتی وضعیت اقتصادی بازار و سایر اوضاع به گونه ای تغییر می کند که همان مدیر تشخیص می دهد دستورالعملی جدید تهیه نموده و به پرسنل خود ابلاغ کند . در دستورالعمل جدید مسلماً برخی دستورات قبل تغییر یافته ، برخی

تعدیل شده ، برخی حذف گردیده و برخی بندها هم جدیداً اضافه می شود که در دستورالعمل قبلی وجود نداشته است. کارگران و پرسنلی که در تخصص و بی نظیر بودن مهارت و تجربه و کاردانی مدیر، شک ندارند به محض آن که دستورالعمل جدید صادر شد ، همان را ملاک عمل خود قرار داده ، بدون چون و چرا دستورات جدید را اجرا می نمایند ؛ زیرا می دانند که همان مدیر که دستورات قبل را صادر کرده بود امروز نیز همان مدیر، دستورات جدید را متناسب با مصالح امروز و منفعت کارخانه و کارگران ، صادر کرده است . لذا به همان دلیل که از دستورات او در قبل اطاعت نموده بودند به همان دلیل نیز باید از دستورات جدید متابعت نمایند. این عده ای بر اساس دستورالعمل قبلی و عده ای بر اساس دستورالعمل جدید رفتار نمایند و با یکدیگر درگیر جنگ وجدال گردند ، طنزی مضحک است زیرا کارگرانی که علم آنها در برابر علم و تجربه مدیر ابداً به حساب نمی آید اولاً در مقام و شأنی نیستند که بر برنامه های مختلف او نظر بدهند و ثانیاً فراموش کرده اند که منفعت و سعادت کل آن ها در اطاعت از دستورات مدیر است که با علم و آگاهی و احاطه ای که دارد ، بهترین برنامه را در جهت منفعت کارخانه و بقای او به اجرا گذاشته است و مسلماً عدم هماهنگی کارگران در اجرای یک برنامه واحد ، موجب هرج و مرج و بی نظمی در امور و نهایتاً موجب خسران و زیان همگی آنهاست . البته در چنین وضعیتی ، درک این حقیقت که مذکور شد شاید بسیار ساده باشد اما در وضعیت دیگر، همان کارخانه را تصور کنید که مدیر آن در پشت پرده و غایب از انظار کارگران باشد و دستورات خود را هر چند ماه یکبار به یکی از مدیران زیردست خود داده تا آنها را به پرسنل ابلاغ نماید . در اینجا وضعیت متفاوت می شود . کارگران چون هر دستورالعمل جدید را که هر چند وقت یکبار صادر و توسط شخصی متفاوت از قبل به آنها ابلاغ می شود ، مختلف و گاه حتی علی الظاهر، برعکس یکدیگر می بینند ، لذا یکی می گوید : برنامه مدیر قبلی بهتر بود !! دیگری می گوید : خیر ، برنامه های این مدیر جدید بهتر است !! و آن دیگری می گوید: هر دوی اینها فاقد کارآئی و مهارتند ، مدیر دوسال پیش از همه بهتر بود . هر یک از آنها نیز ادله ای در اثبات مطلب خود می آورند، غافل از این که همه این فرامین ، از جانب مدیر اصلی بوده و فقط اشخاصی متفاوت ، آنها را ابلاغ کرده اند و چون کارگران نظر به تفاوت اشخاص نموده اند ، از واحد بودن مصدر همه این برنامه ها و قرار داشتن همگی آنها در یک راستا و یک هدف کلی ، غافل می گردند. اگر همان مدیر واحد هر دفعه دستورات را خود به کارگران ابلاغ می نمود آنها دیگر به تفاوت های ظاهری مدیران و تفاوت برنامه هایشان به چشم اختلاف در کاردانی و مهارت نظر نمی نمودند و اگر می دانستند که همان مدیر قبلی ، دستورات جدید را آورده ، تغییرات را در راستای تکمیل دستورات قبل و اقتضای زمان مشاهده می کردند و درک این مطلب و پذیرش آن ، برای آنها ، بسیار ساده و راحت بود.

حال با این مثال ساده ، نگاه بهائی به حقیقت ادیان بسیار قابل فهم می گردد . خداوند به منزله همان مدیر واحد و متخصص وبدون رقیب است که در علم ودانائی او شک وشبیه ای نیست ومظاهر مقدسه وانبیای الهی نیز، مانند مدیران مختلفی که دستورالعمل های خدای یگانه را در زمانها ومکانهای مختلف به مردم ابلاغ می نمایند ، و مردمان زمین ، به منزله همان کارگرانی هستند که درک ودانش آنها نسبت به مدیر کارخانه ، ابدأ قابل قیاس به معنای واقعی نیست . اجتماع وکره زمین نیز همان کارخانه است وعهد وميثاق خداوند با انسانها در بندگی واطاعت از او ، به منزله شرط استخدام اولیه آنها . حال اگر مردم ، ادیان را در امتداد یکدیگر وتعالیم آنها را به منزله دستورالعمل هائی که خداوند واحد در زمانهای مختلف بنا به اقتضاء ومصلحت جامعه ، صادر می نماید ، ملاحظه می نمودند ، هر دین جدیدی که ظاهر می شد ، به اساس و حقیقت آن و موافقت وهماهنگی آن با فطرت پاک انسانی و ضرورت و تطابق تعالیم آن با مقتضیات زمان ، توجه می نمودند و چون آن را مطابق می یافتند ، فوراً و بدون چون و چرا تعالیم آن را اطاعت می نمودند . زیرا بدان سبب می دانستند و می فهمیدند که در واقع ، همان پیامبر قبلی است که دستورات جدید را آورده است و بنابراین برسربهتری و بدتری ، مجادله ومنازعه نمی نمودند وسعدت خود وجهانیان را به تأخیر نمی انداختند وموجب هرج ومرج وخسران خود و دیگران نمی گشتند . در اینجا زیارت برخی از بیانات حضرت بهاءالله نشان دهنده این حقیقت است که مطالب فوق بیان ساده ای از دیدگاه بهائی نسبت به وحدت اساس ادیان ووحدت مظاهر مقدسه است .

" شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجه اند وبه امر حق عامل .

نظر به مقتضیات عصر ، اوامر واحکام، مختلف شده ولکن کلّ من عندالله بوده واز نزد اونازل شده . باری به عَضْدِ ايقان ، اصنام اوهام واختلاف را بشکنید وبه اتحاد واتفاق تمسک نمائید ..."

« دریای دانش- ص ۶۳ »

"... این اصول وقوانین وراههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر واز

مشرق واحد مشرق. واین اختلافات ، نظر به مصالح وقت وزمان وقرون

« امر وخلق- ج ۴- ص ۳۳۱ »

واعصار بوده ..."

حضرت بهاءالله در برخی از آثار خود به این نکته اشاره می فرمایند که اگر مردمان در مورد علل ایمانشان به دینی که پیرو آن هستند، به درستی تفکر می نمودند، ملاحظه می نمودند که هر دلیلی را که



برای ضرورت ترک دین قبلی و ایمان و گرایش به دین جدید توسط مردمانی که در ابتدای ظهور دین آنها بوده اند بتوان ذکر نمود، به همان دلیل و با همان انگیزه، ملزم به اطاعت و پیروی از ظهور جدید در این دور هستند و به هر دلیلی این ظهور را انکار کنند به همان دلیل گویا که دین خود را نیز انکار نموده و ثابت می نمایند که ایمانشان به دین خودشان نیز مجازی و مبتنی بر عدم درک واقعی از حقیقت ادیان و علل ظهور و لزوم آنها می باشد:

"إِنْ تَكْفُرُوا بِهَذِهِ الْآيَاتِ فَبِأَيِّ حُجَّةٍ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلُ هَاتُوا بِهَا يَا مَلَأَ

الكَذِبِينَ"

«لوح احمد عربی، ادعیه حضرت محبوب- ص ۱۸۳»

(مضمون قسمت عربی) "اگر به این آیات کفر می ورزید، پس به کدام دلیل، به [ آیات ] خداوند در قبل ایمان آورده اید. آن {دلیل} را بیاورید ای دروغگویان."

بنابراین بر اساس بیانات حضرت بهاء الله، مظاهر مقدسه الهی، حقیقت واحده ای هستند که در هیاکل مختلف وزمانهای متفاوت، هر هنگام که بشر، نصایح و فرامین خداوند را فراموش نماید، به جهت تجدید اخلاق و احیای حیات معنوی او و تشریح قوانین جدید، به اراده الهی، ظاهر شده و می شوند و او را به مسیر صحیح باز گردانده و در جهت کسب کمالات انسانی رهنمون می گردند و لذا نباید به تفاوت ظاهری آنها اعم از شکل ظاهر، اسم آنها و زمان و مکان ظهور آنها، بلکه به حقیقت و منشأ ظهور آنها و خداوند واحدی که همه ی آنها، مردمان را به محبت و شناسائی او و اجرای اراده و فرمان او دعوت نموده و می نمایند، و نیز جهت و هدف واحد آنها در تربیت نوع انسان و یاد آوری او نسبت به هدف و وظیفه اش در این عالم خاکی، توجه نمود. ادیان الهی را باید به منزله دین واحد خداوند در همه زمانها و مکانها دانست که تنها هر چند وقت یکبار برخی تغییرات، بنا به ضرورت و نیاز مردمان جهان، در آن ایجاد می شود و لذا همگی دین واحد و حقیقت واحدند. از این منظر، همه ادیان، جلوه های مختلفی از ارتباط منظم خداوند با بندگان خود و هدایت و تربیت آن ها بوده و همگی دارای یک حقیقت و یک منشأ میباشند و بنابراین، دین یهودی و دین مسیحی و دین اسلام و دین بهائی، همگی شکلهای مختلفی از دین واحد و همیشگی خداوندند که تنها در طول زمان و به اقتضای تغییر نیازهای مردمان و پیشرفت فکری آن ها، به اراده الهی تغییراتی در برخی دستورات، داده شده و به اسمی جدید به مردمان، ابلاغ شده است. در پرتو چنین نگاهی نیز، اولیت و خاتمیت همه ادیان که یکی از موضوعات مورد اختلاف ادیان است، قابل فهم و درک می باشد چرا که همگی، همان دین اول و همه، همان دین آخرند.

تعلیم دیگر در جهت نیل به وحدت که در آن زمان توسط حضرت بهاء الله پیشنهاد گردید: تساوی حقوق زنان با مردان بود. ایشان مجدداً مقام زنان و این که در خلقت و از جنبه انسانی با مردان مساوی هستند را یادآوری فرموده و با توجه به این که زمان آن فرارسیده بود تا عشق و محبت و عطوفت و مدارا که از خصایص و ویژگی های بارز و غالب در زنان است، بر جهان حاکم گردد، نقش عظیم زنان را در برقراری صلح جهانی متذکر گردیده و بر آن تأکید نمودند و لذا برخورداری آن ها را از حقوق اجتماعی مساوی با مردان، جهت ورود به صحنه اجتماعی و تأثیرگذاری فعال و مطلوب بر آن، از ضروریات جامعه جهانی در این دوره از تاریخ بشریت برشمردند؛ زیرا از آنجا که زنان تقریباً نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، ظلم به آنها و ممانعت از آنها در ایفای نقش و وظیفه شان در اجتماع، در واقع فلج نمودن و از کار انداختن بخش عظیمی از نیروی جامعه در وصول به وحدت و اتحاد و مشارکت در سایر بخش ها و اهداف جامعه جهانی است.. ایشان در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

" قلم اعلی فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کل را در صقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه، مقرر و مقام عطا فرمود "

« مانده آسمانی- ج ۸- ص ۵۲ و ۵۳ »

« در زمانی که زنان در بیشتر نقاط دنیا و مخصوصاً در کشورهای آسیایی و از جمله ایران از بسیاری از حقوق خود محروم و حتی علناً به آنها ظلم و ستم روا می گردید و مرد، عملاً حاکم مطلق وی بشمار میرفت، در دیانت بهایی نه تنها زنان با مردان حق مساوی یافتند بلکه برخورداری آنها از امکانات مساوی با مردان و ورود آنان به جامعه، از ضروریات ترقی جامعه، محسوب گردید. حضرت عبدالبهاء در لوحی به این مطلب چنین اشاره فرمودند:

" تا مساوات تامه بین ذکور و اناث، در حقوق حاصل نشود، عالم انسانی، ترقیات خارق العاده ننماید. زنان، یک رکن مهم از دو رکن عظیمند و اول مربی و معلم انسانی؛ زیرا معلم اطفال خردسال، مادرانند. آنان تاسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند "

« گلزار تعالیم بهائی- ص ۲۸۴ »

این امر بدان معنی نیست که واقعیات و تفاوت‌های فطری زنان و مردان و نقش هر یک از آنها در اداره اجتماع و واحد آن یعنی خانواده فراموش گردد. باید توجه داشت که در تعالیم بهائی، تساوی حقوق به معنی تساوی وظائف نیست و مساوی بودن زنان با مردان در حقوق، بدین معنی نخواهد بود که در وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی و یا خانوادگی نیز مساویند. بلکه مسلماً با توجه به تفاوت‌های فطری آنها، در ایفای برخی وظائف، ترجیح با زنان و در برخی، با مردان است. اما این امر، با حکم کلی الهی، که مبتنی بر مساوی بودن حقوق کل نوع بشر، بدون توجه به جنس آنهاست، منافاتی ندارد و تساوی حقوق رجال و نساء، در آثار بهائی به عنوان یک اصل مسلم و مورد نیاز در جهان امروز، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. دیانت بهائی، عالم انسانی را به پرده‌ای تشبیه می‌نماید که دارای دو بال نیرومند، یکی زنان و یکی مردان است. چنانچه زنان، نتوانند و یا اجازه داده نشوند که نقش خود را، در رسیدن پرده انسانی به اوج کمال و رفعت، ایفا نمایند نه تنها نیمی از قدرت جامعه انسانی، معطل و معوق خواهد ماند بلکه خود نیز به باری بر دوش نیم دیگر تبدیل شده، نه تنها خود، بلکه مردان نیز از بهره‌مندی از جهانی کامل و متعالی، محروم خواهند گردید. در این باره حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه خود می‌فرمایند:

"... و همچنین وحدت نوع را [حضرت بهاء الله] اعلان نمود که نساء و رجال، کل در حقوق، مساوی؛ به هیچ وجه امتیازی در میان نیست. زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند. اگر نساء مانند رجال تربیت شوند، هیچ شبهه‌ای نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی، مانند طیور، محتاج به دو جناح است یکی اُنات و یکی ذکور. مرغ، بایک بال، پرواز نتواند. نقص یک بال، سبب وبال بال دیگر

«گلزار تعالیم بهائی- ص ۲۸۳ و ۲۸۴»

است ..."

بنا بر این به اعتقاد دیانت بهائی، بدون مشارکت همه انسانها اعم از زن و مرد و درک صحیح همگی از مقام انسانی و نقش حیاتی خود در رساندن اجتماع به بلوغ و کمال، ترقی و تعالی اجتماعی، بر اساسی متین و محوری صحیح امکان پذیر نخواهد بود.

این حکم حضرت بهاء الله که نه تنها تأکید در لزوم تساوی حقوق زنان و مردان، بلکه تأکید در اعتقاد قلبی و عقلی به ضرورت آن است، اگرچه پس از گذشت چند دهه در برخی کشورها بطور ناقص مورد توجه واقع شده است اما هنوز در بین بسیاری از ملل جهان به دلیل عدم توجه رؤسای آن ملل و نیز فرهنگ رایج

وحتی در برخی از کشورها به دلیل وجود برخی احکام دینی مرسوم در بین مردم و ورود این احکام به قوانین مدنی و اساسی آن کشورها، موجب برخورداری مردان از امتیازات بیشتر و عدم برخورداری زنان از برخی حقوق انسانی گشته است.

دراستای تعلیم تساوی حقوق زن و مرد، و نیز وصول جامعه جهانی به وحدت و کمال، حضرت بهاءالله حکم تعلیم و تربیت عمومی و اجباری را صادر فرمودند بدین معنی که نه تنها پسران (که تا آن زمان بسیاری از آنها نیز مخصوصاً در کشورهای شرقی و از جمله در ایران از تعلیم و تربیت و تحصیل علم محروم بودند) بلکه دختران نیز باید الزاماً وحتی در برخی موارد، مقدم بر پسران، مورد تعلیم و تربیت قرار گرفته و از تحصیل علم برخوردار شوند؛ چرا که تربیت دختران به دلیل آن که مادران آینده اند، از تربیت پسران نیز واجب تر است و مسلماً مادران دانا و دانشمند، پسرای با هوش تر و کارآمدتر، تربیت خواهند نمود. تعلیم و تربیت "عمومی" و "اجباری" در دیانت بهائی بدین معناست که نه تنها همه پسران و دختران بطور مساوی باید از حق تعلیم و تربیت و تحصیل برخوردار شوند بلکه والدین، باید در این باره، ملزم به اطاعت و اقدام و عمل گردند. بدین معنی که هیچ پدر یا مادری از چنین حقی برخوردار نیست که با تصمیم خویش، فرزند خود را از تحصیل و تعلیم و تربیت محروم نماید. در صورت چنین تصمیمی، امنای ملت و مسئولین حکومتی موظفند که آنان را ملزم به اجرای آن حکم نموده وحتی در صورت فقدان توانایی مالی و امکانات والدین، باید از صندوق دولت مخارج تحصیل کودکان، تأمین گردد. سالها پس از صعود حضرت بهاءالله، حکم تعلیم و تربیت عمومی در بسیاری از کشورها البته بطور ناقص، به اجراء در آمده است اما هنوز عمومی بودن اجباری بودن آن بدان شکل که مورد توجه دیانت بهائی است به اجرا گذاشته نشده است وحتی در بسیاری از کشورها، هنوز والدین به راحتی می توانند مانع از تحصیل فرزند خود شده ودر این تصمیم با مانع و رادعی روبرو نیستند.

تعلیم و حکم دیگر در جهت اتحاد و اتفاق عموم اهل عالم، انتخاب و یا ایجاد زبان و خطی بین

المللی است که در تمام مدارس عالم به عنوان زبان دوم، بدون استثناء، به همه اطفال آموزش داده شود. چه که در این صورت اولاً سالها از عمر انسان به آموختن زبان های متعدد که در هر صورت باز کافی برای معاشرت با همه مردمان کره زمین نیست، به هدر نخواهد رفت و ثانیاً با اجرای این امر اقدام جدی و عملی در باره آن، همه ساکنین کره زمین قادر خواهند بود مانند ملتی واحد، با یکدیگر ارتباطی محبت آمیز ایجاد نموده و از افکار یکدیگر مطلع گردند. بدیهی است که در چنین وضعیتی تا چه حد بلوغ و کمال اجتماعی تسریع گردیده، تفاهم فرهنگی و پیشرفت فکری بیشتری حاصل خواهد گردید زیرا مسلماً یکی از لوازم

ضروری اولیّه ، جهت فهم ودرک متقابل افراد و تفاهم وارتباط محبت آمیز بین انسان ها ، ارتباط کلامی آنها با یکدیگر است که با اتخاذ چنین حکمی، حاصل خواهد شد. به مرور زمان و در آینده ای دورتر، زبان دوّم جای زبان مادری را نیز خواهد گرفت و تمام کره زمین ، کشور واحد مشاهده خواهد شد . حضرت بهاءالله در لوحی به ضرورت این امر چنین اشاره فرموده اند:

" از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می گردد و جمیع عالم ، یک وطن مشاهده می شود آن است که اَلْسُن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط . باید جمیع ملل ، نفوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال ، تا مجتمع شوند و به مشاورت یکدیگر ، یک لسان اختیار کنند ، چه از اَلْسُن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم ، اطفال را به آن تعلیم دهند..."

« دریای دانش- ص ۱۷ »

این حکم نیز به صورت ناقص در دنیا مورد توجه واقع شده و بنا به ضرورت های تجاری و علمی ، زبان هائی مانند انگلیسی و فرانسوی و روسی ، تاحدی در برخی کشورها به عنوان زبان غیر مادری ، مورد تعلیم قرار می گیرد لیکن تا کنون هرگز با آن هدف و وسعتی که مورد توجه حضرت بهاءالله است ، به عرصه عمل و شهود نیامده و حتی بسیاری از مردمان ، نه تنها دچار تعصب زبانی ، بلکه حتی گاه ، گرفتار تعصب در لهجه های مختلف یک زبان هستند که همین امر موجب احساس جدائی آنها از یکدیگر شده است و حال آن که مقصود و هدف از بکارگیری زبان ، بیش از هر چیز ارتباط متقابل افراد با یکدیگر و فهمیدن و فهماندن مقصد خود به فرد مقابل است و تعصب در زبان از این دیدگاه ، امری بی معنی و موجب باز ماندن از وصول به وحدت قلوب و افکار که امری ضروری در تأمین وحدت و صلح جهانی است ، خواهد بود.

دیگر از پیشنهادات دیانت بهائی در راستای ایجاد جهان واحد ، بکارگرفتن واحد پول بین المللی و واحدهای دیگری از قبیل وزن و طول و غیره در شکل متحد بین المللی و جهانی است . واضح است که به عنوان مثال ، انتخاب یک واحد پول در کلّ کشورها ، تا چه حدّ می تواند در نزدیک شدن سطح معیشت مردمان جهان به یکدیگر و متعادل شدن روابط اقتصادی جهانی ، سهولت و راحتی ارتباط تجاری بین مردم عادی در مسافرت ها و رفت و آمد با سایر ملل ، تأثیر مثبت و بسزائی داشته باشد . در حال حاضر اجرت یک ساعت کار یک کارگر با واحد پولی یک کشور ، به لحاظ ارزشی ، هیچ تناسبی با اجرت یک ساعت از

همان نوع کار ، در کشوری دیگر و با واحد پولی آن کشور ندارد و این امر موجب عدم تعادل اقتصادی کشورهای مختلف جهان ، هجوم و مهاجرت جمعیت از برخی نقاط فقیر به نقاط مرفه تر ، مشکلات بسیار زیاد اقتصادی در اثر نیاز به تبدیل واحد های پولی به یکدیگر در مبادلات تجاری و اعمال نفوذ برخی کشورها از طریق واحد پولی خود در اقتصاد کشورهای دیگر و غیره شده است . درسالهای اخیر پس از انقضای حدود یکصدوپنجاه سال از پیشنهاد این حکم توسط دیانت بهائی ، کشورهای اروپائی واحد پولی یکسانی را انتخاب نموده اند لیکن باز با آنچه که مورد توجه دیانت بهائی است که همانا اقدام به این امر در سطح کلّ جهان است فاصله بسیاری وجود دارد.

تعلیم و حکم دیگر در جهت صلح و رسیدن همه مردمان زمین به وحدت و اتحاد ، تعدیل معیشت

است و از بین بردن اختلاف فاحش ، بین افراد فقیر و غنی و برخورداری همه مردمان بدون استثناء از حدّ اقل

سطح زندگی و حقوق معیشتی . در جهت وصول به این هدف ، اولاً دیانت بهائی معتقد است که این امر بدو از طریق روحانی قابل حصول خواهد بود بدین معنی که انسانها باید به سطحی از فهم و شعور روحانی و وجدانی در درک هدف از ثروت و کسب مال و احساس تعهد و مسئولیت در قبال سایر هموعان، به عنوان عضوی از اعضای این هیکل واحد جهانی واصل گردند که قلباً و روحاً و با تمام وجود به حلّ مشکلات اقتصادی جهان وازاله فقر بیش از حدّ در بین برخی هموعان خود در سایر کشورها ، مصمم گردیده و خود را ملزم و متعهد بدین امر نمایند چرا که در غیر این صورت ولو قوانینی نیز در جهت حلّ این مشکل گذاشته شود باز به طور کامل مشکل فقر برطرف نخواهد شد چرا که تمایلات انسانی به برخورداری از رفاه مادی بیشتر، مانع از عزم جدّی ، در چشم پوشی نسبی از آن ، در جهت مصلحت جامعه و به نفع سایر هموعان خواهد بود . تمام ادیان الهی در رساندن انسان ها به فهم متقابل و درک میزان رنجی که فقرا با آن مواجهند و این که تا چه حدّ این امر موجب باز ماندن انسانها از پیشرفت در بسیاری از امور ، و وصول به کمالات عالم انسانی است ، کوشش نموده اند . توجهی دقیق به این مطلب که فقر، باعث عدم توانائی بسیاری از انسان ها در همکاری جهانی برای رسیدن عالم انسانی به تمدن حقیقی مادی و روحانی ، خواهد بود ، می تواند انگیزه ای برای کوشش همه مردمان ، در از بین بردن نسبی فقر باشد. گذشته از اعتقاد به حلّ مشکل فقر از طریق روحانی ، دیانت بهائی نوعی از تعاون و مشارکت جهانی را با ایجاد یک سیستم مالیاتی صحیح و همکاری بخش های غنی جامعه با بخش های فقیرتر پس از رفع نیازهای ضروری خود ، پیشنهاد نموده است . بدین صورت که پرداخت درصدی از عایدات و در آمد ، از کوچکترین جزء جامعه یعنی فرد شروع شده و سپس به روستاها و شهرها وکشورها تحت نظر سازمانی بین المللی که جهت این امر بوجود خواهد آمد ، خاتمه خواهد پذیرفت . توضیح مشروح این سیستم تعدیل اقتصادی جامعه بین المللی در بسیاری از خطابات حضرت عبدالبهاء در

اروپا و آمریکا، موجود است که در بخش مربوط به "تعدیل معیشت" در قسمت سوم این جزوه خواهد آمد. لیکن در آن زمان پیشنهادات آئین بهائی در زمینه های اقتصادی، از قبیل پیشنهاد به صاحبان کارخانجات و سایر صاحبان ثروت در سهمیم کردن کارگران در بخشی از سود کارخانه، به دلیل آن که علی الظاهر مخالف با منافع مادی و آنی آنها بود، مورد توجه چندانی واقع نشد و اگرچه امروزه وضع مالیات بر درآمد از سوی بسیاری از دولت ها، و شریک کردن کارگران در سود به شکل دادن پورسانت بیشتر در ازای کار بیشتر، امری متداول شده لیکن باز در این مورد نیز هنوز عالم انسانی بدان سطح از بلوغ روحانی که مورد توجه دیانت بهائی است واصل نشده است و نهایتاً اخذ مالیاتها در برخی کشورها هر قدر که بر اساس وضع قوانین، به خوبی صورت پذیرد تنها محدود به تأمین هزینه های کشور و در جهت منفعت ملی متمرکز می باشد و کمتر به اهداف جهانی و خصوصاً مساعدت به کشورهای فقیر متوجه است. اخیراً برخی سازمانهای جهانی و برخی از دول بنا به ضرورت های مختلف، قدمهای مثبتی در جهت حل این مشکل جهانی برداشته و به خوبی درک نموده اند که تا چه حد بی توجهی به این امر، می تواند برای عالم بشری، مصیبت بار و موجب بروز انقلابات و طغیان و هرج و مرج و اعتصاب و غیره گردد. اما هنوز فقر شدید در برخی کشورها و در مقابل، ثروت بی حد و اندازه و رفاه زیاد در جاهای دیگر، به گونه ای که حتی حیوانات در برخی از کشورهای اروپائی نسبت به برخی انسان ها در کشورهای فقیر، از رفاه بیشتری برخوردارند، نشانه بی توجهی و عدم بلوغ نوع بشر، در درک یگانگی نوع انسان و فقدان رأفت و عطف در برخورد با معضل فقر در جهان است. لازم به ذکر است که همه تعالیم دیانت بهائی اعم از اخلاقی، روحانی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را مانند تعالیم سایر ادیان، باید در کنار یکدیگر و با هم مورد توجه قرار داد چه که اجرای هر تعالیم و دستور، جهت اجرای سایر تعالیم، لازم و ضروری است و مسلماً وصول به همه آنها قبل از هر چیز مستلزم اعتقاد قلبی و تعهد وجدانی و روحانی انسان ها به عمل به تعالیم و با هدف رسیدن به صلح و اتحاد و ایجاد سعادت و آسایش و آرامش برای کلّ مردمان در جهان بوده و ضرورتی غیر قابل انکار در این راه می باشد. دیانت بهائی معتقد است که امروزه عالم انسانی با توجه به گستردگی ارتباطات و احتیاج متقابل همه کشورها به یکدیگر، به مرحله ای از نیاز به اتحاد و اتفاق در سطحی جهانی رسیده است که بدون آن نمی تواند آسایش و راحت مردمان خود را تأمین نماید در این میان آنچه که موجب هرج و مرج و نابسامانی گشته عدم توجه مردمان و دولت ها به این نیاز، و بالعکس کوشش آنها در جهت نفع ملی خودشان است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه خود بدین مطلب اشاره نموده و علل هرج و مرج کنونی دنیارا نتیجه همین امر یعنی عدم توافق اقدامات دولتها و ملتها با احتیاجات و ضروریات جهان واحد ذکر فرموده اند:

"فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است  
وانقلابات و اختلافات عالم، یوماً فیوماً در تزیاید. آثار هرج و مرج  
مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق  
نمی آید. از حق جلّ جلاله می طلبیم که اهل ارض را آگاه نماید  
و عاقبت را به خیر منتهی فرماید و به آنچه سزاوار است مؤید دارد."

«دریای دانش- ص ۲۵ و ۲۶»

در کشوری که هر استان یا ایالت آن بخواهد تنها به منافع خود بیاندیشد و برای رسیدن به آن، حقوق  
مردمان سایر استانها را پایمال نموده و حتی به جنگ با آنها پردازد، مسلماً کشور دچار نابسامانی و هرج  
و مرج گشته و لاجرم اجزاء آن کشور نیز از نابسامانی کلّ، متضرر خواهند شد. اما چون کشور، متحد گردد،  
مسلماً همگی از منابع و ثروت آن سود خواهند برد. جهان امروز نیز دیگر بی شباهت به یک کشور بزرگ  
نیست. اگرچه همه دولت ها و ملّت ها، صحبت از صلح و آرامش و رهائی از فقر و استقرار عدالت و غیره می  
نمایند، اما در عمل تنها به منافع ملی خود می اندیشند و حاضر به تسلیم و پذیرش این واقعیت نیستند که نوع  
انسان یکی است و کره ارض وطن واحد و ارتباطات بسیار نزدیک و گسترده امروز مستلزم تعاون و تعاضد  
جهانی و رفاه و آسایش هر کشور، در گرو رفاه و آسایش عموم ملل است. چگونه در جهانی چنین مرتبط  
و متصل و نیازمند به یکدیگر می توان تصور نمود که نفع و سعادت بخشی از آن به واسطه آسیب به قسمت دیگر  
میسر گردد؟ مسلماً آسیب و صدمه به هر قسمت از اجزاء این کلّ، سبب می گردد که آثار آن متقابلاً در اجزاء  
دیگر نیز پدیدار گردد. انقلابات و تحولات بزرگ جهانی در سالهای اخیر، جنگ و جدال و طغیان و فساد  
و بیماریها و مشکلات آب و هوایی و اقتصادی که دا منگیر همه کشورها شده و هیچ کشوری نمی تواند از آنها  
خود را مصون نگاه داشته و در امان بماند، شاهی بر این مدعاست که حلّ هر مشکلی، امروزه نیاز به یک  
تصمیم و همّت و اقدام عمومی در همه کشورها دارد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه خود بدین مطلب  
اشاره نموده و می فرماید که انقلابات و هرج و مرج و مشکلات جهانی، علائم هشدار هستند که انسانها را  
باید بیدار نموده و متوجه این حقیقت سازد که دیگر روشهای قدیم انسان، در جهانی که روز به روز مقتضی  
به کارگیری تفکری جدید و جهانی در حلّ مشکلات آن است، کار آمد و چاره ساز نیست:



"تفکر در انقلابات دنیا نما لِعَمْرِي لَا تَسْكُنُ بَلْ تَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ هَذَا مَا يُخْبِرُكَ بِهِ الْخَبِيرُ. خلق از ندای حقّ و حلاوت آن محروم بوده و هستند عجب در آن است که از ندای عالم هم محرومند ."

«مانده آسمانی- ج ۴- ص ۱۰۹»

(مضمون قسمت عربی) " قسم به دینم که سکون نمی یابد بلکه در هر روز ازدیاد خواهد یافت . این است آنچه که خداوند آگاه و دانا شمارا بدان اخبار می نماید.."

امروزه دنیا به خوبی شاهد این جریان است که بواسطه ارتباط گسترده ملل با یکدیگر چگونه هر مشکلی که در منطقه ای پدیدار می شود محدود به همان قسمت نبوده و به سرعت به سایر کشورها سرایت خواهد نمود مانند بیماری ها ، اعتیاد به مواد مخدر ، فساد گسترده و روز افزون اخلاقی ، صدمات وارده بر طبیعت و تأثیر منفی آن در تغییرات پدیده های جوّی در همه مناطق کره خاکی و بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگر که انکار تأثیرات آنها در به وجود آمدن مشکلات جهانی ، امری شگفت انگیز و نشانه بی توجّهی و عدم درک صحیح عواقب وخیم آنها است . دیانت بهائی حتّی این امور را در صورتی که تأثیرات آنها محدود بودند نیز از حیث ارتباط روحانی بشر با یکدیگر مورد توجّه قرار داده و معتقد است که انسانهای یک کشور ، درحالی که مردمان سایر کشورها در رنج و فقر و عدم بهداشت و بیماری و فساد و غیره به سر می برند ، چگونه می توانند شاد و مسرور و بی تفاوت زندگی نموده و تنها در فکر آسایش و راحت و منافع مّلی خود باشند؟ بنابراین هم از منظر عقل و هم از منظر احساس ، ترک مخاصمات و کوشش در جهت حلّ مشکلات و معضلات جهانی و اتّحاد و اتّفاق همه مردمان دنیا ، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است .

حضرت بهاء الله در لوحی به ضرورت توجّه مردمان به تعالیم الهیه که برای امروز نوع بشر نازل گردیده و این که مصلحت همه مردمان در اجرای این تعالیم است ، چنین اشاره فرموده اند:

" اگر اهل ارض فی الجمله تفکر کنند ، ادراک می نمایند که مصلحت

کُلّ، ظاهراً و باطناً توجّه به حقّ جلّ جلاله بوده و هست . غفلت عباد

و اعمال باطله ایشان به صُورِ بلايای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه

کرده ... "

«مانده آسمانی- ج ۸- ص ۱۶۹»

هر چه که جهانیان ، استماع این ندا و درخواست حضرت بهاء الله را که به عنوان پیام الهی، و براساس وعده های ادیان مقدّسه قبل در ارتباط با آمدن روزی که عدالت و امنیت در کلّ جهان برقرار خواهد شد به تأخیر اندازند ، نه تنها مسئولیت ظلم ها و محرومیت کثیری از مردمان ، از حقوق انسانی خود را که به واسطه

مشکلات جهانی حاصل شده است ، بر عهده خواهند داشت ، بلکه خود نیز از تأثیرات مخرب آن در زندگی روزمره در امان نخواهند بود. لذا است که حضرت بهاءالله به ضرورت توجه همه مردمان جهان به پیام الهی اشاره نموده در یکی از الواح مبارکه می فرمایند :

**" این ندا و این ذکر ، مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست**

**باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته، تمسک نمایند تا به**

**آزادی حقیقی فائز شوند ."**

« لوح دنیا ، دریای دانش- ص ۹۰ »

بزرگترین و مهمترین قدم در این راستا ، ایجاد وحدت فکر و اعتقاد قلبی راجع به خود این موضوع است که تا عزم جدی و وحدت فکری در باره نیاز و ضرورت اتحاد و اتفاق جهانی حاصل نشود سایر اقدامات به عرصه شهود و عمل در نخواهد آمد و بی اثر و ثمر خواهد بود . لذا جامعه بهائی در کل جهان برای وصول به این وحدت فکر که اساسی ترین قدم در ایجاد نزدیکی عاطفی و روحی بین انسانها می باشد ، دست به اقداماتی عملی زده است که از جمله آن تشکیل کلاس هائی تحت عنوان " دوره های روحی " است که به صورت یک شکل در تمام جهان به اجرا گذاشته شده و موجب تفاهم فکری و عاطفی مردمان کشورها و فرهنگ های متفاوت و حرکت به سمت وحدت در فکر و هدف ، و تلاش برای رسیدن به مقصد واحد ، می باشد . امید که با مشارکت و همراهی همه انسان ها در این اقدام جهانی ، مردمان جهان از طریق وصول به اتحاد افکار و احساسات و عواطف و فرهنگ ، نهایتاً ملزم به اقدام و عمل در جهت وحدت عالم انسانی گشته و وعده خداوند در تحقق عدالت و امنیت در کل دنیا به عرصه شهود و عمل درآید . در انتهای شاید چنین به نظر آید که چنین تحوّل در سطح بین المللی بسیار بعید و دست نیافتنی و مدینه ای فاصله است ؛ لیکن حضرت بهاءالله پیروان خود را به حصول آن در آینده، وعده داده و اشاره می فرمایند که پس از آن که جهان متحمل انقلابات و سختی های بسیار که ناشی از غفلت مردم از توجه به ندای حق و ضرورت اجرای تعالیم الهی است ، گردید ، زمان آن فرا خواهد رسید که وعود همه ادیان در برقراری صلح و محبت بین بشر متحقق گردد :

**" عالم ، منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید، و وجه آن بر**

**غفلت و لامذهبی متوجه ، و این فقره شدت خواهد یافت و زیاد خواهد شد**

**به شأنی که ذکر آن ، حال ، مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می رود و**

**إِذَا تَمَّ الْمِيقَاتُ يَظْهَرُ بَغْتَةً مَا تَرْتَعِدُ بِهِ فَرَائِصُ الْعَالَمِ . إِذَا تَرْتَفَعُ الْأَعْلَامُ**

**وَتُغَرِّدُ الْعِنَادِلُ عَلَى الْأَفْنَانِ"**

(مضمون قسمت عربی) "وهنگامی که میقات ومهلت تمام شد بناگاه ظاهر می شود آنچه که به آن ، ستونهای عالم به لرزه در می آید . در این هنگام علمها بلند می گردد و بلبلان بر شاخه ها به نغمه سرائی مشغول می شوند [ تشبیهی در باره برجیده شدن نظام قدیم وورود به مرحله ای جدید از تکامل اجتماع انسانی ] " .

حضرت ولی امرالله در توفیق " هدف نظم بدیع جهانی " اینچنین توضیح می فرمایند:

" باید اشتباه نشود که اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است صرفاً منبعث از اظهار احساساتی ناسنجیده و بیانِ امیدی مبهم و نارسا نیست و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد بلکه مقصدش بسیار برتر و دعویش بسیار عظیم تر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده اند . پیامش فقط متوجه افراد نیست بلکه به روابط ضروریّه ای نیز مربوط می شود که ممالک و ملل را به هم پیوند می دهد و عضو یک خانواده بشری می نماید و چنان نیست که فقط مرامی را اعلان کرده باشد بلکه با تشکیلات و مؤسسّاتی همراه و پیوسته است که آن تشکیلات ، حقیقت ذاتی اصل وحدت عالم انسانی را تجسّم می بخشد و صحت و اعتبارش را نمایان و تأثیر و نفوذش را جاودان می کند . و نیز مستلزم آنست که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک ) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است . این اصل متضمّن مقابله ای دلیرانه و عمومی با معیارهای پوسیده افکار و مرام های ملّی است که هر چند در زمان خود لازم و مجری بوده اند ولی حال به تقدیر پروردگار ، جای خود را به

مبانی اعتقادی تازه ای داده که اساساً با اصول عقائد سابق ، متفاوت و از جمیع آنها برتر است . بلی اصل وحدت عالم انسانی ، خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلع سلاح کشورهای متمدن جهان است ، جهانی که به مانند هیكلی زنده در جمیع جنبه های اصلی حیاتش ، در نظم سیاسییش ، آمال روحانیش ، تجارت و اقتصادش ، خطّ و زبانش ، متحد باشد و در عین حال کشورهای عضوآن حکومت متّحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند . "

« نظم جهانی بهائی - ص ۵۹ و ۶۰ »

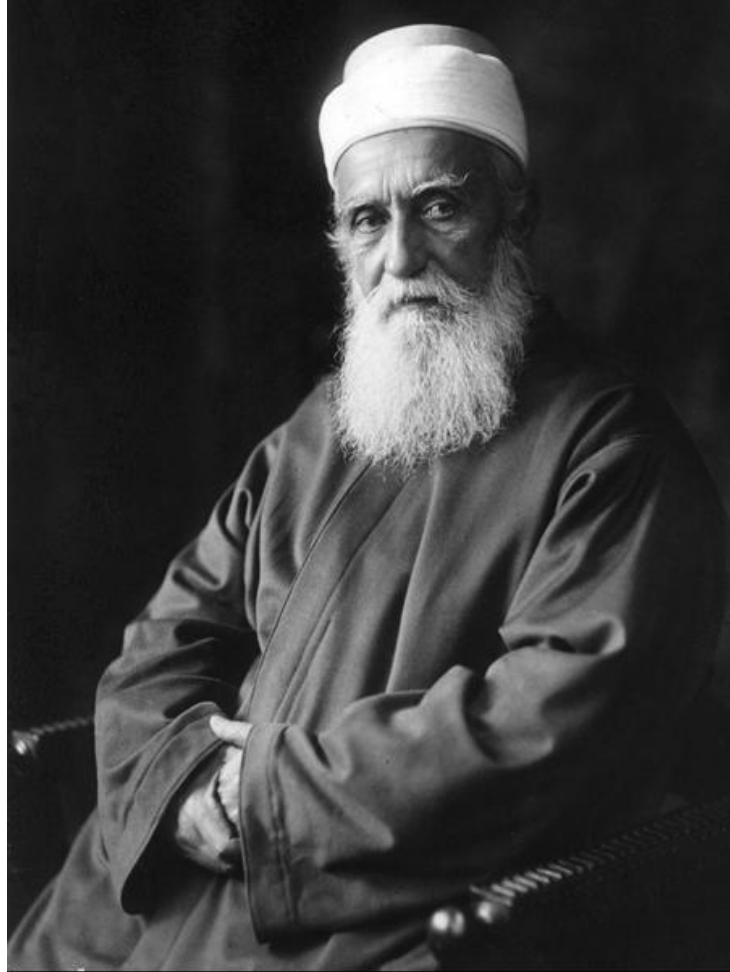
و بدین جهت است که پیروان دیانت بهائی در سراسر جهان همه همت و تلاش خود را در جهت رسیدن به این اهداف صرف نموده و امیدوارند که روزی فرارسد که همه مردمان جهان در نهایت آرامش و صلح و محبت زندگی نمایند و از نعم و مواهبی که خداوند مهربان برای همه نوع بشر مقدر فرموده ، برخوردار شوند . دنیائی که در آن همه انسان ها ، در هرشامی که سر ، بریستر راحت و آسایش می گذارند به فردائی روشن و سرشار از امید و تلاش و سرور و شادی و محبت می اندیشند . دنیائی که در آن ، خدمت به هموعان ، بزرگترین ارزش انسانی محسوب و به خود اندیشیدن و تنها در فکر بهبود وضع زندگی خود بودن ، نوعی عدم بلوغ فکری و روحانی شمرده می شود . دنیائی که در آن ، جنگ ، نشانه کودکی و عدم بلوغ نوع انسان محسوب و احترام و محبت به یکدیگر ، نماد و سمبل رشد عقل و خرد جمعی و بزرگی شأن و رفعت مقام انسانی است . دنیائی که در آن ، عالم ناسوت ، آئینه ملکوت و جهان خاکدان ، بهشت جاودان و قلوب همه انسان ها ، منزلگه رحمن است . دنیائی که برای رسیدن به آن ، حضرت بهاءالله ، پیروان خود را اینچنین سفارش و تعلیم فرموده اند :

" آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه ی روی زمین نماید "

" طُوبَى لِمَنْ أَصْبَحَ قَائِماً عَلَى خِدْمَةِ الْأُمَّمِ " (خوشا به حال کسی که صبح را به نیت خدمت به مردم از جا برخیزد)

" عالم بین باشید نه خود بین "

به امید آن روز و با آرزوی تلاش و همت همه مردمان جهان برای رسیدن به آن روز بزرگ .



حضرت عبد البهاء

## قسمت دوم :

مختصری راجع به جامعه بهائی پس از صعود حضرت بهاء الله ، در یک نظر اجمالی و کلی:

حضرت بهاء الله در وصیت نامه خود به نام " کتاب عهدی " فرزند بزرگوار خود را به سمت مرکز میناق و عهد و پیمان الهی انتخاب فرموده و از مؤمنین خواستند تا پس از ایشان ، به آن مرکز الهام الهی توجه کنند . حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد حضرت بهاء الله هستند و در امر بهائی پس از حضرت بهاء الله دارای مقامی عظیم بوده و به القاب " مَنْ أَرَادَهُ اللهُ " و " سِرُّ اللهِ الْكَرَم " و " غُصْنُ اللهِ الْأَعْظَم " و القاب بسیار دیگری که نشانگر عظمت شخصیت و بزرگی روح و جلالت شأن ایشان است از سوی حضرت بهاء الله ملقب گردیدند . لیکن ایشان به واسطه شدت ارادت نسبت به پدر بزرگوارشان در تمام طول حیات ، خود را " عبدالبهاء " نامیدند و از پیروان نیز درخواست نمودند تا ایشان را به همین نام بشناسند و بنامند و توصیف کنند . حضرت بهاء الله ، تبیین و توضیح آیات و تعالیم الهیه را تنها به ایشان محول فرمودند و بدین وسیله راه را بر تفاسیر مختلف از آیات الهیه، که موجب اختلاف و انشقاق و تفرقه و تشعب در ادیان گذشته گردیده ، در امر بهائی مسدود نمودند . بنابراین بیانات حضرت عبدالبهاء در دیانت بهائی در توضیح بیانات حضرت بهاء الله و تعالیم امر الهی ، ملاک و میزان و مورد استناد و توجه است . ایشان در دیانت بهائی ، دارای رتبه ای فرید و بی مثل هستند . در زمان حضرت عبدالبهاء بود که بهائیان به واسطه بیانات ساده و بی نهایت هدایت کننده ایشان ، بیش از پیش با مقصد و هدف دیانت بهائی و وظائف خود در این ارتباط آشنا گردیدند . آثار قلمی و بیانات و خطابات حضرت عبدالبهاء ، آن چنان جامعه بهائی را متحول نمود که هیچ جای ابهامی برای اشخاصی که به دیانت بهائی مؤمن بودند در ارتباط با آنچه که باید میزان روش و رفتار و سلوک آنها به عنوان یک فرد بهائی باشد ، باقی نگذاشت . ایشان همواره در آثار کثیره خود این نکته را متذکر گردیدند که دیگر زمان پند و نصیحت به دیگران و بر زبان راندن کلمات زیبا و مردم پسند به سر آمده و تنها عمل پاک و صادقانه و رفتاری منبعث از خیرخواهی و محبت حقیقی به تمام مردمان جهان بدون استثناء ، به دور از هرگونه منفعت جوئی و مقام و شهرت طلبی است که مورد نیاز جهان امروز ماست . عالم ، تشنه عمل پاک و خالص افرادی است که ادعای پیروی از خداوند را می نمایند و بهائیان باید اثبات نمایند که می توان در دنیائی که در آن ، جنگ و خشونت و منفعت طلبی و خودبینی رو به فزونی است ، می توان به همه جهانیان عشق ورزید و در جهت سعادت کل نوع بشر ، راحت و آسایش خود را فدا نمود . قسمت‌هایی از بیانات ایشان در ذیل ، نمونه ای از هزاران بیاناتی است که طی خطابات و مکتوبات بی شمار ایشان ، به بهائیان سفارش و توصیه نموده و میفرمایند

" زنه‌ار زنه‌ار از این که قلبی را برنجانید ، زنه‌ار زنه‌ار از این که با نفسی به خلاف محبت ، حرکت وسلوک نمائید، زنه‌ار زنه‌ار از این که انسانی را مأیوس کنید . هر نفسی که سبب حزن جانی ونومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آن است که بر روی زمین سیر وحرکت نماید . هر انسانی که راضی به ذلت نوع خویش شود البته اگر نابود شود بهتر است زیرا عدم اوبهتر از وجود است وموت، بهتر از حیات . پس من شمارا نصیحت می نمایم در خیر عموم کوشید ومحبت والفت درکمال خلوص به جمیع افراد بشرنمائید."

" مهرووفا وشفقت ومحبت ، نصایح پیشینیان بوده ، دراین دوراعظم ، اهل بهاء به فداکاری وجانفشانی مأمور . عدالت، محبوب ومطلوب بوده وهست ولی مؤمنین ومؤمنات دراین عصرنورانی به این امر مأمور: ضَع ما يَنْفَعُكَ وَخُذ ما يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ" «گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۶۰»

(مضمون قسمت عربی) "نفع خود را بگذار و آنچه را که به آن بندگان منتفع می شوند ، اتخاذ کن"

" عداوت ودشمنی بعضی نفوس را بهانه نمائید واز آنچه مکلف به آن هستید از مودت جمیع نفوس ومهربانی با جمیع خلق وصداقت با کل بشر وخیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت ومذهب وآئین ، روبرنگردانید"

«گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۶۲»

" همیشه ایمان ، به اقرار واعتراف بوده لکن در این امر اعظم به اعمال واخلاق پسندیده است ."

«گلزار تعالیم بهائی - ص ۸»

ایشان در اواخر ایام حیات پس از آن که بیش از نیم قرن به همراه پدر بزرگوار وخانواده خود از سن ۹ سالگی در تبعید شدید وسختی ، ایام حیات پربرکتشان را سپری نموده و دراین مدت ، همواره مظهر عشق

وعبودیت و خدمت به امر الهی و مشوق بهائیان در خدمت به عالم بشری و ترویج وحدت عالم انسانی بودند ، در سال ۱۹۱۱ میلادی در سن ۶۷ سالگی، جهت اعلان امر الهی و ترویج و معرفی تعالیم بهائی به اروپا و امریکا مسافرت و در تمام معابد و کنائس و کلیساها و دارالفنون ها و دانشگاه ها به ایراد خطابه و سخنرانی پرداخته و با بسیاری از رجال برجسته علمی و ادبی و سیاسی و غیره ملاقات و امر الهی را به آنها ابلاغ و تعالیم حضرت بهاء الله را معرفی و تشریح فرمودند. نفوس بسیاری مجذوب رفتار و گفتار ایشان گردیدند به گونه ای که مقالات بسیاری در باره دیانت بهائی در کتب و مجلات آن زمان نوشته شد . خطابات ایشان که در آن زمان در اماکن مختلف ایراد فرمودند اکنون در دو جلد موجود است و نشانگر آن است که چگونه ایشان در زمانی که تفکر مادی گرائی ، غالب و در اوج خود بود و شمردن دین به عنوان افیون جامعه ، نوعی روشنفکری محسوب می گردید و جامعه غرب در سراشیبی سقوط و انهماک در شهوت پرستی و مادی گرائی قرار گرفته بود به تشریح اصول امر الهی و اثبات دین و لزوم آن جهت حفظ اخلاق جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و بی بندوباری اخلاقی و نیز تشریح حقیقت دین و وحدت اساس ادیان پرداخته و حتی در بسیاری از کلیساهای غربی، از حضرت محمد(ص) به عنوان مظهر امر الهی ، یاد کرده و حقیقت اسلام را موافق با حقیقت دیانت مسیحی معرفی و علل تفاوت های ظاهری ادیان را توضیح فرمودند .

ایشان در بسیاری از خطابات خود به تشریح و توضیح و لزوم توجه به دستورات الهیه در این دور ، یعنی تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت بهاء الله پرداخته و نفوس بسیاری را به امر الهی ، مؤمن و بسیاری از دانشمندان پرآوازه و اشخاص برجسته را به عظمت مقام حضرت بهاء الله و اهمیت ترویج تعالیم ایشان ، مقرر و معترف فرمودند و چنان تأثیری در نفوس نمودند که برخی از مؤمنین ، تمام ایام حیات خود را به تبلیغ و ترویج دیانت بهائی اختصاص دادند . حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ میلادی پس از ۷۷ سال زندگی پر از حوادث طاقت فرسا ، اما بسیار پربار ، جهان فانی را ترک و به جهان باقی شتافتند. ایشان در وصیت نامه خود که به " الواح و صایا " موسوم و معروف است ، هدایت روحانی جامعه بهائی را پس از خود به " شوقی ربّانی " نوه دختری خود سپردند. حضرت شوقی ربّانی که به واسطه مقامشان در دیانت بهائی به " حضرت ولی امرالله " در بین بهائیان موسومند ، مقام تبیین و توضیح آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را دارند . ایشان نیز همچون حضرت عبدالبهاء ، در زمان حیات خود ، با شایستگی و توانائی خارق العاده ، جامعه بهائی را که هنوز در مراحل اولیه رشد روحانی و اجتماعی خود قرار داشت ، در مسیر اراده و خواست حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هدایت فرموده و در طی آثار کثیره خود خطاب به بهائیان شرق و غرب ، به مدت ۳۶ سال ، جامعه بهائی را همواره در مسیر اخلاق و رفتار الهی ، رهنمون گردیدند . نمونه ای از بیانات



و مکتوبات ایشان در ذیل ، خطاب به پیروان بهائی ، حاکی از نگرش ایشان و نیز مقصد اعلائی است که همواره در جهت رسیدن جامعه بهائی به آن ، تمام زندگی و وقت خود را صرف نمودند.

" الیوم اساس اعظم ، و میزان اکمل و اتمّ و فارق بین حقّ و باطل ، اخلاق است نه اقوال . هر حزبی که دارای آن باشد ، مؤید است و مین لدی الحقّ ؛ و هر طایفه ای از آن محروم ، باطل است و از فضل و تأیید الهی ممنوع . نام و نشان ، دلیل و برهان ، اگر مؤید و توأم به حُسن روش و سلوک و اخلاق طیبه مرضیه نباشد ، در این عصر، مذموم و مطرودِ جهان و جهانیان است ، و حُسنِ اخلاق ، کمالات و مظاهرش ، حُسن سلوک و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حُسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تعاضدِ مستمری صمیمی، و محبّت و خلوص نیّت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت ، مابِه الامتیازِ یاران است چه که این صفات ممدوحه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند ، اولین و آخرین دلیلِ مُقنع و برهانِ کافی لامعِ این آئین الهی است . محک تجربه است و یگانه مُمیّزِ بهائیان از سایر طوائف و امام . مقصد اصلیِ عمومِ انبیاء و رُسل است و یگانه مقصود و مطلوب و منتها آمال و آرزوی حضرت اعلیٰ (۷) و جمال ابهی (۸) و حضرت عبدالبهاء است . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۹ و ۱۰ »

" معرفتِ مظهرِ ظهور ، اگر ثمر و نتیجه اش ، حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد ، از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت ، قابل اعتناء نبوده و نیست . چه که این معرفت ، معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۰ »

در زمان ایشان آنچه که جامعه بهائی را از دوران قبل، متمایز نمود، تحوّل در زمینه نظم اداری و به عرصه شهود در آمدن شکل تشکیلات روحانی و اداری بهائی بود. بدین معنی که نظم اداری دیانت بهائی که در آثار حضرت بهاء الله کلیات آن ذکر شده و مشخص گردیده و در آثار حضرت عبدالبهاء شکل مؤسسات آن توضیح داده شده و ترسیم گشته بود، در زمان حضرت ولی امرالله به عرصه شهود و عمل درآمد و با تشکیل انجمن های مشورتی بنام "محفل روحانی" در سطح محلی و ملی و بلوغ نسبی این تشکیلات، در ارتباط با مدیریت اداری و هدایت روحانی جوامع محلی و ملی، زمینه تأسیس و تشکیل بزرگترین مرجع اداری - روحانی بهائی یعنی "بیت العدل اعظم الهی" در سالهای پس از آن، فراهم گردید، بیت العدل اعظم که در آثار حضرت بهاء الله برای حدّاقل هزار سال تا قبل از ظهور دین جدیدی در آینده، مرکز اداره و راهنمایی جامعه بهائی می باشد، همچنین در موضوعاتی که توسط حضرت بهاء الله جزئیات احکام الهی صادر نشده، و وضع آن، بنا به مقتضیات زمان و مصلحت جامعه و با مشورت و اتفاق نظر، به بیت العدل اعظم محوّل گردیده، به تشریح قوانین و احکام لازمه مبادرت خواهد نمود. اعضاء ۹ نفری بیت العدل اعظم توسط بهائیان دنیا در انتخاباتی سه مرحله ای در هر پنج سال یکبار بدون پروپاگاندا و نفوذ تبلیغاتی و بر اساس آراء سری، عمومی و آزاد انتخاب می گردند. اعضاء بیت العدل اعظم به عنوان فرد، دارای مقام خاصی در دیانت بهائی نیستند و فقط جمع ایشان، محلّ توجه و مرکز هدایت جامعه است که در سطحی جهانی به هدایت و راهنمایی جامعه در جهت ترویج و صیانت امر الهی به خدمت مشغول می باشند. پس از آن جمع، در سطح ملی، محافل روحانی ملی و در سطح محلی، محافل روحانی محلی که در هر سال یک بار توسط بهائیان یک کشور (برای انتخاب اعضای محفل روحانی ملی) و نیز بهائیان یک شهر یا یک روستا (برای انتخاب محفل روحانی محلی) انتخاب می گردند، مورد توجه و اطاعت از سوی بهائیان هستند و هیچ فردی به عنوان مرجع روحانی و اداری مورد توجه نیست و به واسطه عضویت در مؤسسات نظام اداری بهائی، دارای حقوق و امتیازات ویژه ای نسبت به سایرین در ارتباط با حقوق اجتماعی نخواهد بود. ممکن است افرادی به عنوان نمایندگان بیت العدل اعظم و یا محافل روحانی، جهت مأموریتی و یا به سمت و وظیفه ای منصوب گردند لیکن فقط از آن جهت و در آن موارد که به نمایندگی از آن مراجع اداری و روحانی، وظیفه ای را به عهده دارند مورد توجه هستند. عضویت در این مؤسسات تنها موهبتی از جانب خداوند برای خدمت به امر الهی و نوع بشر شمرده شده و لذا نه تنها نباید موجب غرور و احساس برتری نسبت به دیگران گردد بلکه کسانی که افتخار حضور و عضویت در این مؤسسات را دارند باید همواره مظهر خضوع و خشوع و خلوص نبیّت و بندگی و عبودیت در برابر خداوند و بندگان او بوده و موهبت خدمت به امر الهی و جامعه انسانی را بزرگترین ثروت و مقام و بهترین و با ارزش ترین لحظات ایام حیات خود محسوب نمایند.

گزیده ای از بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله درباره نقش محافل روحانی و اهمیت اطاعت از آراء آن ها نشان دهنده دیدگاه بهائیان نسبت به مقام و موقف محافل روحانی ، به عنوان هیئت های منتخب جامعه است .

" اینکه نوشته بودید در بین بعضی از یاران این عقیده شایع است که به برخی از مؤمنین مقامات روحانی اعطاء شده است که آنان را از اطاعت مقررات هیئت اداری بهائی معاف میدارد ، حضرت ولی امرالله دستور فرمودند این نکته تصریح شود که به هیچ یک از یاران مقامی اعطاء نشده که او را مافوق یا خارج از حیطه حاکمیت محفل روحانی قرار دهد و به طوریکه به خوبی تشخیص داده اید این روش کاملاً مخالف روح و منظور نظم اداری امر الهی است "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۴۲ »

" با موضوعی که بدان اشاره نموده بودید این عبد کاملاً موافق بوده و قطعاً و بدون هیچ قید و ملاحظه این اصل را تأیید مینمایم که اشخاص را نباید بمنزله مرکز و یا محوری قرار داد بطوریکه جامعه طائف حول آنها باشد بلکه آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانی باشند ولو آنکه لیاقت و شایستگی آنان مُحَرَز باشد . هر قدر آنجناب وسایر همکاران راجع باین اصل مهم و اساسی که مربوط باداره امور امری است تصریح و تأکید نمایند شایسته و رواست "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۴۳ »

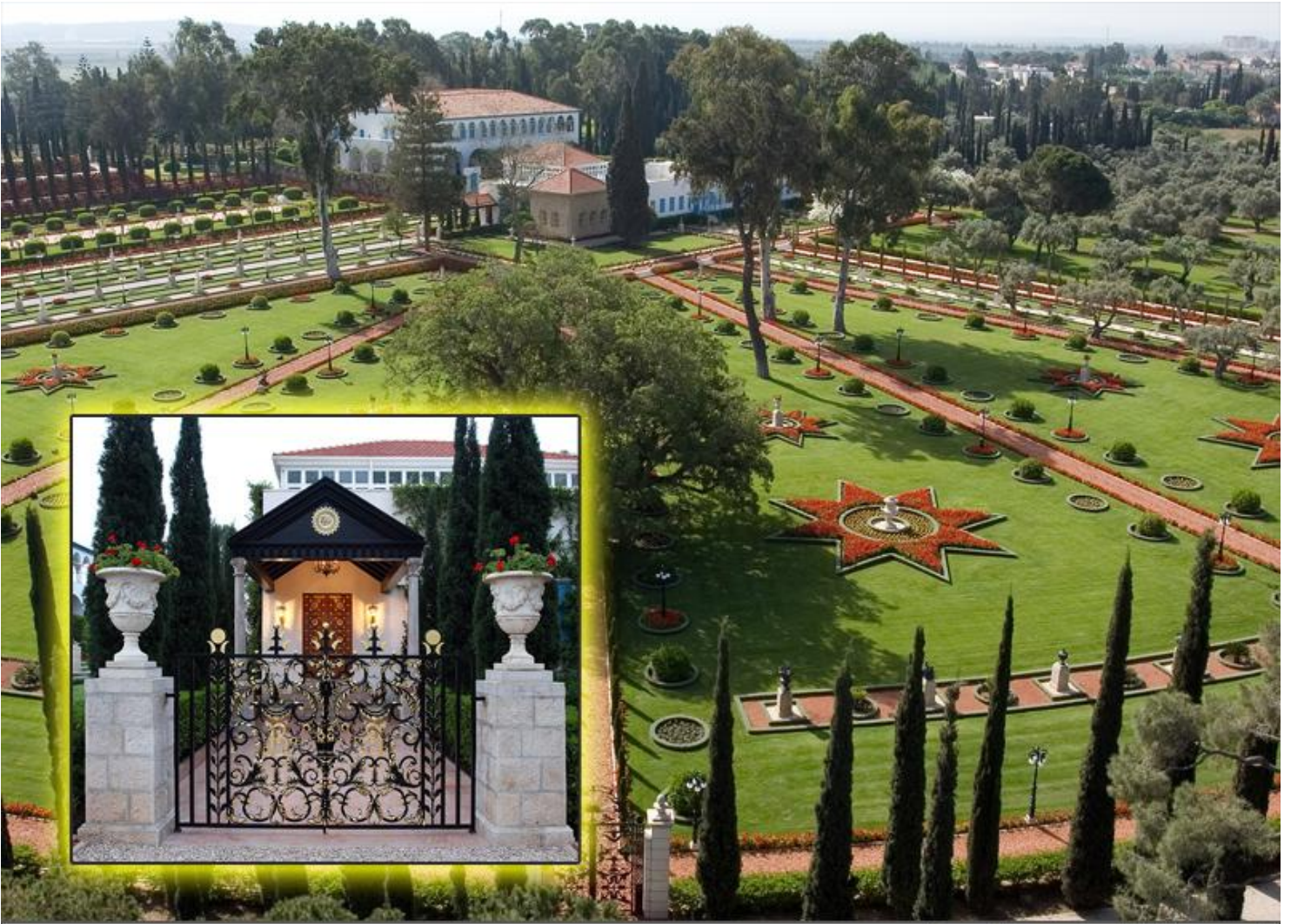
لازم به توضیح است که محافل روحانی ملی در حالی که دارای استقلال کامل در مدیریت جامعه بهائی در یک کشور و رسیدگی به امور آن ، با توجه به ویژگی ها و نیازهای آن کشور هستند ، در عین حال مجری هدایات بیت العدل اعظم الهی در سطح ملی می باشند و از لحاظ اداری در تحت اطاعت بیت العدل اعظم الهی می باشند . محافل روحانی محلی نیز دارای همین وضعیّت و جایگاه نسبت به محافل روحانی ملی کشور متبوع خود و نهایتاً بیت العدل اعظم الهی هستند .

واضح است که با توجه به هدف دیانت بهائی یعنی وحدت جامعه و اجتناب از تفرقه و اختلاف ، چگونه نظم اداری بهائی ، موجب اتحاد و اتفاق و حرکت جامعه در مسیر واحد است و در عین حال از فساد تشکیلاتی و سوء استفاده از مقام و موقعیت اداری جلوگیری شده است .

بیت العدل اعظم از بدو تشکیل خود در سال ۱۹۶۳ میلادی تا کنون همواره جامعه بهائی را در جهت وظائف اجتماعی و جهانی خود هدایت نموده است . دیانت بهائی که در زمان حضرت بهاء الله در ایران و هند و کشورهای عربی و قلمرو امپراطوری عثمانی و در زمان حضرت عبدالبهاء وسعت انتشار آن به کشورهای اروپائی و امریکا و در زمان حضرت ولی امرالله در ۲۵۰ کشور و سرزمین های تابعه آن، در جهان متمکن و منتشر گردیده بود اکنون در سراسر جهان ، پیروانی از هر نژاد و ملیت و بایشینه های مذهبی متفاوت دارد .

بیت العدل اعظم به نمایندگی از طرف جامعه بهائی ، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان خود و یا کمیسیون هائی که از طرف ایشان به کار و فعالیت مشغول می گردند، در تمام نهادهای بشر دوستانه و سازمانهای بزرگی که در جهت رفاه و صلح و خدمات انسان دوستانه در سطح جهانی اقدام می نمایند ، همکاری و مساعدت نموده و همواره طی بیانیه های مختلف ، دیدگاههای جامعه جهانی بهائی و نقش و هدف و روش آنان را در مواضع متعدّد به جهانیان اعلام نموده و جامعه بهائی را در جهت نقش خود در رسیدن جامعه جهانی به وحدت عالم انسانی و صلح و رفاه و سعادت کل بشر هدایت و رهبری نموده است . از مهمترین بیانیه های این مرجع روحانی و اداری جامعه بهائی ، بیانیه " وعده صلح جهانی " در سال ۱۹۸۵ میلادی و بیانیه مهم ایشان خطاب به رؤسای ادیان در آپریل ۲۰۰۲ میلادی است . یکی از تألیفات مهم نیز که اخیراً تحت نظر بیت العدل اعظم در سال ۲۰۰۲ میلادی تهیه و تنظیم گردیده ، کتاب "قرن انوار " است که با مطالعه این بیانیه ها و تألیفات و سایر پیامهای بیت العدل اعظم در مواقع و مواضع متعدّد، می توان به اهداف و نگرش جامعه بهائی در موقعیت کنونی عالم ، بیش از پیش واقف گردید .

در این جزوه مختصر ، همچنین برخی از آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله، به جهت فهم بهتر نسبت به جایگاه و شخصیت آنان در نزد بهائیان و نیز در ارتباط با تعالیم و اهداف و دیدگاه های دیانت بهائی در موضوعات مختلف ، آورده شده است . امید آن که مورد مطالعه و اندیشه صاحبان خرد و متحرّیان حقیقت قرار گیرد .



قصر بهجی (آرامگاه حضرت بهاءالله در عکا)

## قسمت سوم

گزیده ای از بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در ارتباط با تعالیم اجتماعی بهائی

:

*لزوم دین ، عالم انسانی محتاج نفعات روح القدس است ، لزوم استمرار ادیان*

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"اشراق اول : چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود به این کلمه علیا نطق فرمود: اهل ثروت واصحاب عزت و قدرت باید حُرمت دین را به احسن ما یَمکنُ فی الإبداع ملاحظه نمایند . دین نوری است مُبین و حِصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف، امر واز منکر، نهی نماید . اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد . نیر عدل وانصاف و آفتاب امن واطمینان از نور باز مانند هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می دهد ."

« لوح اشراقات ، نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۲۳ »

" قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و به دین و به تمسک به آن وصیت می نماید . آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان واطمینان من فی الإمكان، سستی ارکان دین سبب قوت جهال وجرأت و جسارت شده به راستی می گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است . اِسْمَعُوا يَا اَوْلِي الْاَبْصَارِ ثُمَّ اَعْتَبِرُوا يَا اَوْلِي الْاَنْظَارِ "

« لوح کلمات فردوسیہ ، نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۴۸ »

(مضمون قسمت عربی) " بشنوید ای صاحبان بصیرت سپس عبرت بگیرید ای صاحب نظران "

" دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهند تا وعد ووعید مذکور در کتب الهی ایشان راز مَناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد ولکن به قدری که به تعصّب و حَمِيَّةٔ جاهلیه منجر ومنتهی نگردد..."

« لوح کلمات فردوسیہ ، نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۵۳ »

" رگ جهان دردست پزشک دانا است درد را می بیند و به دانائی درمان می کند هر روز را رازی است وهر سر را آوازی؛ درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر

امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید، دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فراگرفته و او را بریستر ناکامی انداخته . مردمانی که ازباده خودبینی سرمست شده اند، پزشک دانا را از اوبازداشته اند این است که خود وهمه مردمان را گرفتار نموده اند نه درد می دانند و نه درمان می شناسند راست را کژانگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند . بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنان که در خوابند بیدار شوند ."

«دریای دانش- ص ۳ و ۴»

" در هر حال مُذَكِّر و هادی و معرّف و معلّم لازم . لذا سفراء و انبیاء و اصفیاء فرستاد تا ناس را از مقصود تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کلّ عارف شوند به ودیعه ربّانیه که در ایشان به نفس ایشان گذاشته شده..."

«دریای دانش- ص ۱۱»

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" ثامن تعلیم بهاء الله آنکه عالم انسانی هر قدر ترقی طبیعی نماید باز محتاج نَفَثَات روح القدس است . قدما خیلی کوشیدند که به قوه عقل، اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند . اما فلاسفه هر چند تربیت خود و نفوس قلیله نمودند لکن تربیت عمومی نتوانستند . هر قوتی از تربیت فوق العاده عمومی عاجز است مگر قوه روح القدس . مثلاً حضرت مسیح به قوه روح القدس تربیت عمومی نمود و ملل مختلفه را الفت داد ... پس عالم انسانی محتاج این قوه الهی است تا از جهت علم و عقل و هم از جهت روحانیت ترقی نمایند ... پس ما باید بکوشیم تا جمیع اقالیم ، اقلیم واحد شود . عالم انسانی مانند یک گله است و شبان آنها خداوند ؛ مادام شبان به کلّ مهربان است چرا اغنام با یکدیگر در نزاع باشند . نباید نصایح چنین شبان مهربانی را فراموش نمود . او برای ما الفت خواسته ما چرا تفرقه خواهیم انبیا و اولیا را فرستاد تا همه متّفق شویم چرا اختلاف نمائیم ..."

«خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء- ج ۲- ص ۷۶»

"...امروز عالم بشر محتاج وحدت عالم انسانی است . محتاج صلح عمومی است و این اساس عظیم را یک قوه عظیمه لازم تا ترویج یابد. این واضح است که وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بواسطه قوای مادّیه ترویج نشود به واسطه قوه سیاسی تأسیس نگردد چه که فوائد سیاسیة ملل، مختلف است و منافع دول، متفاوت و متعارض ؛ و به واسطه قوه جنسی و وطنی نیز ترویج نشود چه که این

قواء ، بشریه است و ضعیف و نفس اختلاف جنس و تباین وطن، مانع از اتحاد و اتفاق است . معلوم است ترویج این وحدت عالم انسانی که جوهر تعلیم مظاهر مقدسه است ممکن نیست مگر به قوه روحانیه، مگر به نفثات روح القدس . سایر قوا ضعیف است نمی تواند ترویج نماید از برای انسان دو بال لازم است یک بال قوه ماده و مدنیت جسمانیه است یک بال قوه روحانیه و مدنیت الهیه است به یک بال پرواز ممکن نیست... " « خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۱۷ و ۱۸ »

## وحدت عالم انسانی

حضرت بهاء الله می فرماید :

"ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید . این یک شبرعالم، یک وطن و یک مقام است . از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمائید . نزد اهل بهاء، افتخار، به علم و عمل و دانش است نه به وطن و مقام " « لوح کلمات فردوسیہ ، نبدہ من تعالیم بهاء الله - ص ۵۲ و ۵۳ »

" این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آن که به کلمات عالیات نفوس را به افق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع وجدالی که به واسطه اختلاف مذاهب ظاهر می شود. " « لوح کلمات فردوسیہ ، نبدہ من تعالیم بهاء الله - ص ۵۷ »

" نخستین گفتار دانا آن که ای پسران خاک ، از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمائید این است آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها به کار آید . ای دوست درخت گفتار را خوش تر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکش تر از این ، گوهر نبوده و نخواهد بود. " « دریای دانش - ص ۵ و ۶ »

" بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار... بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سراپرده یکتائی در آئید . " « دریای دانش - ص ۷ و ۸ »



" في الحقيقة عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض، اهل آن ... "

« دریای دانش - ص ۲۰ »

" اگر حکما و عرفای مُشْفِق ، ناس را آگاه نمایند جمیع عالم ، قطعه واحده

مشاهده گردد . هذا حقٌّ لاریبَ فیهِ "

« دریای دانش - ص ۲۶ »

“ از قبل فرموده اند " حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ " و لسان عظمت در یوم

ظهور فرموده : " لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ " به این کلمات

عالیات، طیورافنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.

« لوح دنیا ، دریای دانش - ص ۸۹ »

(مضمون قسمت های عربی) "دوست داشتن وطن ، نشانه ایمان است "

" برای کسی که وطنش را دوست دارد افتخاری نیست بلکه افتخار از آن کسی است که [همه]

عالم را دوست داشته باشد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"...اول تعلیم او وحدت عالم انسانی است ؛ فرمود همه ، بندگان یک خداوندند و

در ظلّ یک مربّی حقیقی . خداوند خلعت انسانیت را به دوش کلّ داده ؛ نهایت

این است یکی جاهل است ، باید او را دلالت نمود ؛ طفل است ، باید تربیت کرد

مریض است ، باید معالجه نمود آیا سزاوار است مریض را بی اعتنائی کنیم و

« خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۵ »

طفل را نا مهربانی نمائیم ؟ "

## صلح و اتحاد عمومی

حضرت بهاء الله می فرمایند :

" اشراق دوم ، جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر

نمودیم . سلاطین آفاق باید به اتفاق، به این امر که سبب بزرگ است از برای

راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند. ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی . از

حقّ می طلبم تأیید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است ... "

« لوح اشراقات ، نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۲۳ و ۲۴ »

"... در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده؛ آلت جهنمیه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاصد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور ویا در مذهبی از مذاهب. بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید..."

«لوح کلمات فردوسیّه، نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۵۴»

"لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع، مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد، جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم، محتاج مهمّات حریبه و صفوف عسکریه نبوده و نیست اِلَّا عَلٰی قَدْرِ يَحْفَظُونَ بِه مَمَالِكُكُمْ وَ بُلْدَانُهُمْ این است سبب آسایش دولت ورعیت و مملکت انشاءالله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهی اند به این مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند."

«دریای دانش- ص ۱۶ و ۱۷»

"مضمون قسمت عربی)" مگر به اندازه ای که به آن، ممالکتان و شهرهای آن ها حفظ می شوند"

"امید هست که علماء و امرای ارض متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل، به دریاق تدبیر، هیکل عالم را که حال مریض مشاهده می شود شفابخشند و به طراز صحت مزین دارند..."

«دریای دانش- ص ۲۱»

"آن جناب و سایر اولیاء باید به اصلاح عالم و رفع اختلاف امم تمسک نمائید و جهد بلیغ مبذول دارید..."

«دریای دانش- ص ۶۳ و ۶۴»

"اَسَّ اَعْظَم که اداره خلق به آن مربوط و منوط آن که اول: باید وزرای بیت عدل، صلح اکبر را اجراء نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود. این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله اس زحمت و مشقت است."

«لوح دنیا، دریای دانش- ص ۹۱»

"از حق جلّ جلاله سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض ایدهم الله را بر صلح اکبر تأیید فرماید این است سبب اعظم از

برای راحت امم سلاطین آفاق وَفَقَّهُمُ اللهُ باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند. امید آن که قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلسی بزرگ ترتیب دهند و حضرات ملوک ویا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند اگر سلطانی برخیزد، سلاطین دیگر بر منع اوقیام نمایند در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه الا علی قَدْرٍ مَقْدُورٍ لِحِفْظِ بِلَادِهِمْ... احسن و اولی آنکه در آن مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هریک از سلاطین که بر این امر و اجرای آن قیام فرماید اوسید سلاطین است عندالله، طُوبَى لَهُ وَنَعِيمًا لَهُ.

«امر و خلق - جلد ۴ - ص ۲۷۱»

" ای اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده اید و عالم و اهل آن را از اشراقات انوار آفتاب عدل و فیوضات لا تُحصی منع نموده اید و راحت کبری را مشقت دانسته اید و نعمت عظمی را نعمت شمرده اید اقلًا و صایای مشفقانه جمال احدیه را در اموری که سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است اِصْغَاءِ نَمَائِدِ درهرسنه بر مصارف خود می افزائید و آن را حامل بر رعیت می نمائید و این به غایت، از عدل و انصاف دوراست؛ این نیست مگر به سبب اریاح نفسانیه که مابین، در هبوب و مرور است و تسکین آن ممکن نه مگر به صلح محکم که سبب اعظم است برای استحکام اصول ابنیه ملت و مملکت. " چاره اکنون آب روغن کردنی است " صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید به این صلح اصلاح شود تا مرض عالم فی الجمله تخفیف یابد صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده و خواهد بود در این صورت محتاج به عساکر و مهمات نیستند الا علی قَدْرٍ يَحْفَظُونَ بِهَا بُلْدَانَهُمْ وَمَمَالِكَكُمْ و بعد از تحقق این امر، مصروف، قلیل و رعیت، آسوده و خود مستریح می شوند و اگر بعد از صلح مِلکی بر ملکی برخیزد، بر سایر ملوک لازم که متّحداً او را منع نمایند عجب است که تا حال به این امر نپرداخته اند اگرچه بعضی را، شوکت سلطنت و کثرت عساکر، مانع است از قبول این صلح که سبب آسایش کل است و این، وَهْمِ صِرْفِ بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و عزّت او بما یَلِيقُ لَهُ بوده نه به اسباب ظاهره اهل بصر، حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و قوی را ضعیف می شمردند. در حُکام ملاحظه نمائید که حکومت و ثروت

وقوت ایشان، به رعیت منوط و معلق است لذا نزد صاحبان بصر این امور به قدر ایشان بیفزاید جوهر انسانیت در شخص انسان مستور باید به صیقل تربیت ظاهر شود این است شأن انسان و آنچه معلق به غیر شد، دخلی به ذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید به قلت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند و به صلح اکبر پردازند سلاطین مظاهر قدرت الهیه اند بسیار حیف است که امثال آن نفوس عزیزه حمل امور ثقیله نمایند. اگر فی الحقیقه زمام امور را به ید نفوس مطمئنه امینه عاقله بگذارند، خود رافارغ و آسوده مشاهده نمایند. طوبی از برای سلطانی که لِنَصْرِهِ اللهُ وَإِظْهَارِ أَمْرِهِ قِيَامَ نَمَائِدِ وَعَالَمِ رَا بِه نور عدل روشن سازد بِرِكْلِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ ، حَبَّ أَوْ ذَكَرَ خَيْرٍ أَوْلَا زَمِ اسْت. هَذَا مَا جَرَى الْقَلَمُ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْقِدَمِ نَسَأَلُ اللهُ بِأَنْ يُؤَقِّقَ الْأُمَّمَ بِمَا يَنْفَعُهُمْ وَيُعْرِفُهُمْ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَذَلِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْبَيَانِ مِنْ أَفْقِ مَشِيئَةِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ أَنْ أَقْبَلُوا إِلَيْهَا وَلَا تَتَّبِعُوا كُلَّ جَاهِلٍ بَعِيدٍ." (امر و خلق - ج ۴ - ص ۲۷۲ تا ۲۷۴ ،

(مضمون قسمت عربی) " این است آنچه که جاری شد از قلم از نزد مالک جاودانی . از خداوند مسئلت می نمائیم که امتها را به آنچه که به ایشان نفع می رساند و آنها را بر آنچه که خیر ایشان است ، آگاه می سازد ، در دنیا و آخرت موقوق گرداند . و بدرستی که او بر هر چیزی توانا است . اینچنین خورشید بیان از آسمان اراده پروردگار بخشنده شما اشراق نمود. به آن اقبال کنید و هر جاهل دور [از عرفان خداوند] را تبعیت نمائید ."

" بنام دوست یکتا ای احزاب مختلفه به اتحاد توجه نمائید و به نور اتفاق منور گردید لوجه الله در مقرری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم به انوار نیر اعظم ، فائز گردند و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس . این مظلوم از اول ایام الی حین ، مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل نظربه مقتضیات عصر ، اوامر و احکام مختلف شده و لکن کُلُّ ، مِنْ عِنْدِ اللهِ بُوْدَه و از نزد اونا نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته باری به عَضْدِ اِیْقَانِ ، اصنام او هام و اختلاف بشکنید و به اتحاد و اتفاق تمسک نمائید این است کلمه علیا که از ام الكتاب نازل شده یَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعَظْمَةِ فِي مَقَامِهِ الرَّفِيعِ . آن جناب و سایر اولیاء ، باید به اصلاح عالم و رفع اختلاف امم تمسک نمائید و جهد بلیغ مبذول دارید . إِنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ ."

" يا أصحابِ المجالسِ في هُناكَ وديارِ أُخرى تَدَبَّرُوا وَتَكَلَّمُوا فيما يَصِلُحُ بِهِ العالَمُ وَحالُهُ لو كُنْتُمْ مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ فَانظُرُوا العالَمَ كَهَيْكَلِ إنسانٍ إِنَّهُ خُلِقَ صَحيحاً كامِلاً فَأَعْتَرَتْهُ الأَمراضُ بِالسَّبَبِ المُخْتَلِفِهِ المُتَغايِرِهِ وَماطابَتِ نَفْسُهُ في يَومٍ بَلِ اشْتَدَّ مَرَضُهُ بِما وَقَعَ تحتَ تَصَرُّفِ أَطباءٍ غَيرِ حاذِقِهِ الَّذينَ رَكَبُوا مَطِيَّةَ الهَوَى وَكانُوا مِنَ الهائِمِينَ وَإن طابَ عَضوٌّ مِنَ أَعْضاءِهِ في عَصْرِ مِنَ الأَعْصارِ بِطَبيبٍ حاذِقٍ ، بَقِيَتْ أَعْضاءُ أُخرى فيما كانَ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكُمْ العَليمُ الخَبيرُ وَالْيَومَ نَراهُ تحتَ أَيْدِيِ الَّذينَ أَخَذَهُم سُكْرُ الخَمْرِ العُرورِ عَلى شَأْنٍ لا يَعرِفونَ خَيرَ أَنفُسِهِم فَكَيِّفَ هَذا الأَمْرُ الأوعَرَ الخَظيرِ إن سَعى أَحَدٌ مِنَ هَؤُلاءِ في صَحتِهِ لَم يَكُنْ مَقصودُهُ إلا بَأَن يَنْتَفِعَ بِهِ إِسماً كانَ أو رَسماً لِذا لا يَقدِرُ عَلى بُرئِهِ إلا عَلى قَدَرِ مَقدورٍ وَالَّذي جَعَلَهُ اللهُ الدَّرِياقَ الأَعْظَمَ وَالسَّبَبَ الأَتَمَّ لِصَحتِهِ هُوَ اتِّحادُ مَن عَلى الأَرْضِ عَلى أَمْرٍ واحِدٍ وَشَريعَةٍ واحِدَةٍ هَذا لا يُمكِنُ أبداً إلا بِطَبيبٍ حاذِقٍ كامِلٍ مُؤيِّدٍ لِعَمري هَذا هُوَ الحَقُّ وَما بَعَدُهُ إلا الضَّلالُ المُبينُ كُلِّما أتى ذاكَ السَّبَبُ الأَعْظَمُ وَأَشْرَقَ ذاكَ النُّورُ مِنَ مَشرقِ القَدَمِ مَنعَهُ المُتَطَبِّبونَ وَصارُوا سَحاباً بَينَهُ وَبَينَ العالَمِ لِذا ما طابَ مَرَضُهُ وَبَقى في سَقَمِهِ إلى الحَينِ أَنَّهُم لَم يَقْدِرُوا عَلى حَفظِهِ وَصَحتِهِ وَالَّذي كانَ مَظَهَرَ القُدْرَةِ بَينَ البَرِيَّةِ مُنِعَ عَمَّا أَرادَ بِما كَتَسَبَتِ أَيْدِيِ المُتَطَبِّبينَ أَنْظُرُوا في هَذهِ الأَيامِ الَّتِي أتى جَمالُ القَدَمِ وَالإِسمُ الأَعْظَمُ لِحَياهِ العالَمِ وَاتِّحادِهِم أَنَّهُم قامُوا عَليه بِأَسِيافٍ شاحِدَةٍ وَارْتَكَبُوا ما فَرَعَ بِهِ الرُّوحُ الأَمينُ إلى أَن جَعَلُوهُ مَسجُوناً في أَحْرَبِ البِلادِ المَقامِ الَّذِي انقَطَعَتْ عَن ذَيلِهِ أَيْدِيِ المُقْبِلِينَ إِذا قِيلَ لَهُم أَتى مُصلِحُ العالَمِ قالُوا قَد تَحَقَّقَ أَنَّهُ مِنَ المُفْسِدِينَ بَعَدَ الَّذي ما عاشروا مَعَهُ وَيَرَوْنَ أَنَّهُ ما حَفِظَ نَفْسَهُ في أَقلِّ مِنَ حَينٍ ."

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۲۷۴ تا ۲۷۶ »

(مضمون قسمت عربی) " ای اصحاب مجالس در آنجا [ انگلیس ] و سرزمینهای دیگر ، تدبیری نمائید و در آنچه که به آن ، عالم و حال آن اصلاح می شود نکلم نمائید اگر با فراست و هوشمند هستید. عالم را به مانند هیكل انسان نظر کنید بدرستی که او صحیح و کامل خلق شد پس بواسطه اسباب و علل مختلف و گوناگون ، امراض بر او چیره شد و هیچ روزی بیماریش درمان نشد بلکه شدت یافت زیرا در تحت تصرف پزشکان غیر حاذق ، همان کسانی که بر سمند هوی و هوس راکبند و از سرگشتگان هستند ، قرار گرفت و اگر عضوی از اعضایش در عصری از اعصار بواسطه طبیبی حاذق معالجه شد ، دیگر اعضا ، در آن وضعیتی که بود باقی ماند. اینچنین دانای خبیر شما را اخبار می نماید . و امروز اورادر زیردستان کسانی می بینیم که

مستی شرابِ غرور، آنها را فراگرفته به گونه ای که بر خیر خودشان آگاه نیستند تا چه رسد به این امر دشوار و خطیر . اگر کسی از آنها [ نیز ] در صحت او کوشید مقصودی جز آنکه اسماً یا رسماً منتفع شود ، نداشت لذا بر شفای او قادر نشد مگر به اندازه ای که مقدور بود و آنچه را که خداوند ، شفای اعظم و وسیله کامل برای صحت آن [عالم] قرار داد همانا اتحاد همه مردم روی زمین است بر امری واحد و شریعتی واحد و این هرگز ممکن نیست مگر به طیبی ماهر و کامل ومؤید [به تأییدات الهی] . قسم به جانم ، این حق است و در ورای آن جز گمراهی آشکار نیست . هر زمان که آن سبب اعظم [مظهر امر الهی و تعالیم او] آمد و آن نور از مشرقِ قدم [مبدأ واحد و جاودانی ظهور پیامبران] اشراق نمود ، او را پزشک نماها منع نمودند و ابری [حائل] شدند بین او [مظهر امر الهی] و عالمیان ، لذا مرض او [عالم] معالجه نشد و در درد و سختی خود تا این زمان باقی ماند . بدرستی که آنها قادر نیستند بر حفظ و صحت آن و کسی که مظهر قدرت [خداوند] بین مردمان است ، بخاطر آنچه که پزشک نماها مرتکب شدند ، از آنچه که اراده انجامش را داشت ، منع گردید . ملاحظه نمائید در این ایامی که جمال قدم واسم اعظم برای حیات عالمیان و اتحاد ایشان آمد ، هر آینه بر علیه او با شمشیرهای بسیار تیز قیام کردند و مرتکب شدند آنچه را که به آن روح الامین به فزع آمد تا اینکه او را در مخروبه ترین شهرها زندانی نمودند جائی که دست مقبلین از دامان اوقطع گردید و چون به ایشان گفته شد که اصلاح کننده عالم آمده است ، گفتند هر آینه او از مفسدین است بعد از آن که با او معاشر نبوده اند و می بینند که او در کمترین زمانی هم به حفظ نفس خودش نپرداخته است ."

### تشکیل محکمه کبرای بین المللی

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"... تا رایت صلح عمومی بلند نگردد محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور ما به الاختلافِ دول و ملل ، در آن محکمه قطع و فصل نگردد ، عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر، زیروزبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده ، هدف تیرِ اعتساف گردند اطفال مظلوم یتیم ، بی پرستارمانند و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود و ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتساف، صلح عمومی است ."

«امر و خلق- ج ۴- ص ۳۲۵ و ۳۲۶ ،

" حرب ، ویرانی است ، صلح عمومی ، آبادی . حرب ، ممت است و صلح ، حیات . حرب ، درندگی و خونخواری و صلح ، مهربانی و انسانی . حرب ، از مقتضای عالم

طبیعت است و صلح ، از اساس دین الهی . حرب ، ظلمت اندر ظلمت است و صلح ، انوار آسمانی . حرب ، هادم بنیان آسمانی و صلح ، حیات ابدی عالم انسانی . حرب ، مشابهت با گرگ خونخوار است و صلح ، مشابهت با ملائکه آسمانی . حرب ، منازعه بقاست ، صلح ، تعاون و تعاضد بین ملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی ... حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد لهذا حضرت بهاء الله پنجاه سال پیش بنیان صلح عمومی فرمود ... از جمله تعالیم اعلان صلح عمومی بود... حضرت بهاء الله می فرماید که باید هیأت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را بنهایت قوت و قدرت ایفا خواهد کرد و آن این است که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی پارلمنت ، اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و ملی مطلع و در فنون متفنین و بر احتیاجات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقف ، دوشخص یا سه شخص انتخاب نماید به حسب کثرت و قلت آن ملت . این اشخاصی که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمنت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیأت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص ، منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص ، محکمه کبری تشکیل می شود که جمیع عالم بشردر آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است چون این محکمه کبری درمسأله ای از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاکثریه حکم فرماید نه مدعی را بهانه ماند نه مدعی علیه را اعتراض ، هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند ."

د امر و خلق - ج ۴ - ۳۲۶ تا ۳۲۸ ،

" تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت، به جهت خیریت و سعادت عموم بشر، به عزمی ثابت ورأی راسخ، قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را درمیدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم

نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیأت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیأت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصّص شود چه که اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد . باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط رافسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال اوقیام نمایند بلکه هیأت بشریه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فائز گردد. ملاحظه فرمائید که اگر چنین نعمتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تهیه و تدارکات مهمّات جنگ و حرب نباشد و مضطرّ به اِصطناع آلات حریّه جدیده به جهت مقهوریت نوع انسان نگردد بلکه به عسکر قلبی که سبب تأمین مملکت و تأدیب اهل فساد و شقاوت و منع فتن داخلیه است محتاج و بس ، از این جهت اوّلاً بندگان الهی عموم اهالی از تحمّل اثقال مصارف باهظه حریّه دول، راحت و مستریح شوند ثانیاً نفوس کثیره، اوقات خود را دائماً در اِصطناع آلات مضرّه که شواهد درندگی و خونخواری و منافی موهبت کلیه عالم انسانی است صرف نمایند بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانیان است کوشیده سبب فلاح و نجاح نوع بشر گردند و عموم دول عالم به کمال عزّت بر سریر تاجداری مستقرّ و کافّه قبائل و امم در مهد آسایش و راحت آرمیده و مستریح شوند و بعضی که از همم کلیه عالم انسان بی خبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند . نه چنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقررین درگاه آفریدگار و همّت بی همتای نفوس کامله باهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده نیست ... و لابد بر این است که شاهد این سعادت، در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حریّه بر این منوال به درجه مالایطاق هیأت بشریه واصل گردد. "

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۲۸ تا ۳۳۱ »



حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"شکی نیست که این بیانات مہمّین و متین دلالت بر این دارد که حکومت‌های ملی که هر نوع آزادی عمل را بر خود روا می دانند باید حدود و قیودی بر حاکمیت خویش بنهد تا بتوانند اولین قدم لازم را برای تشکیل اتحادیه ای از جمیع ملل عالم در آینده ایام بردارند زیرا مقتضای زمان چنین است که یک حکومت اعلای جهانی ایجاد شود که در ظلّ آن تمام ملل عالم به طیب خاطر از داشتن حقوق و اختیاراتی از قبیل حقّ اعلان جنگ و حق وضع بعضی مالیات ها و کلیه حقوق مربوط به تسلیحات صرف نظر نمایند. چنین حکومتی جهانی دارای یک قوّه مجریّه بین المللی خواهد بود که قدرت نهائی و بلا منازع خویش را بر هر عضو متمرّد و طاغی آن اتحادیه جهانی به کار خواهد بست. همچنین یک پارلمان جهانی خواهد داشت که انتخاب اعضایش با مردم هر کشور و با تأیید هر دولت خواهد بود. و نیز یک محکمه کبرای بین المللی بوجود خواهد آمد که حکمش قاطع و بر همه ممالک روا خواهد بود حتی کشورهای که مایل نباشند که قضایایشان به آن محکمه ارجاع گردد باز مجبور بر اطاعت از حکم صادره اش خواهند بود. در چنین جامعه جهانی جمیع موانع اقتصادی بکلی از میان خواهد رفت، سرمایه و کار عواملی لازم و ملزوم یکدیگر به شمار خواهد آمد، تعصبات و منازعات مذهبی به کلی فراموش و آتش عداوت های نژادی تا ابد خاموش خواهد شد. یک مجموعه از قوانین بین المللی که محصول مشاورات نمایندگان پارلمان بین المللی است تدوین خواهد گشت که ضامن اجرایش واحدهای نیروی اتحادیه جهانی خواهند بود. و بالاخره یک وطن پرستی کاذب و جنگاور به یک جهان دوستی و نوع پرستی تبدیل خواهد شد. اینها است رئوس کلی و برجسته نظمی که حضرت بهاءالله پیش بینی و تدبیر فرموده و اعلی ثمره عصری است که به تدریج رو به بلوغ نهاده است."

«توقیع ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ - نظم جهانی بهاءالله - منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله - ص ۵۵ و ۵۶»

## ترک تعصبات و محبت با همه اهل عالم و ترک اختلافات

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"بشارت دوم: اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر به روح وریحان معاشرت نمایند عاشرُوا یا قوم مَعَ الْأَدیانِ کُلِّها بِالرَّوْحِ وَالرَّیحانِ ..."

« لوح بشارت - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۳۴ »

(مضمون قسمت عربی) "ای قوم با [ اهل ] ادیان به روح وریحان [شادی و نشاط] معاشرت نمائید."

"طراز دوم: معاشرت با ادیان است به روح وریحان و اظهار مآتی به مَکَلِّمِ الطُّورِ و انصاف در امور. اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح وریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت، سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است. طوبی از برای نفوسی که به حبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضاء فارغ و آزاد. این مظلوم اهل عالم را وصیت می نماید به بردباری و نیکوکاری این دو، دوسراچند از برای ظلمت عالم و دومعلمند از برای دانائی امم طوبی لِمَنْ فَازَ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلینَ"

« لوح طرازات - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۶۸ »

(مضمون قسمت عربی) "خوشا به حال کسی که فائز شد و وای بر گمراهان"

"امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید. حضرت موجود می فرماید: طوبی لِمَنْ اصْبَحَ قائماً علی خِدْمَةِ الْأُمَمِ و در مقام دیگر میفرماید: لیسَ الْفَخْرُ لِمَنْ یُحِبُّ الْوَطَنَ بَلْ لِمَنْ یُحِبُّ الْعَالَمَ."

« دریای دانش - ص ۱۹ و ۲۰ »

(مضمون قسمت های عربی) "خوشا به حال کسی که صبح را، با هدف خدمت به امتهای [مردمان] آغاز نماید."

"افتخار از آن کسی نیست که [ فقط ] وطنش را دوست دارد بلکه از آن کسی است که [ همه ] عالم را دوست دارد"

"در جمیع احوال انسان باید متشبث شود به اسبابی که سبب وعلت امنیت و آسایش عالم است."

« دریای دانش - ص ۲۵ »

" ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آن که آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محونمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نَعِيمًا لِلْعَامِلِينَ . مکرر وصیت نموده و می نمایم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام می شود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب است و افکار عباد مختلف. "

« لوح دنیا- دریای دانش- ص ۱۶ »

" ای دوستان به منزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی ، و به مثابه نور باشید از برای تاریکی . باجمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید . اجتناب و جدال و فساد ، کلّ در این ظهور اعظم منع شده . نصرت ، به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و خواهد بود . تَمَسَّكُوا بِالْاِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى فِي اَمْرِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْوَرَى ثُمَّ اَعْمَلُوا بِمَا اَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ رَبِّكُمْ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ . "

« دریای دانش- ص ۱۰۵ »

(مضمون قسمت عربی) " به استقامت کبری در امر پروردگارتان که مالک مردمان است متمسک شوید سپس به آنچه که در کتاب پروردگار دانا و آگاهتان ، به آن امر شده اید عمل نمائید . "

" قلم اعلی اهل بهاء را به فیوضات رحمانیه بشارت می دهد و جمیع رانصیحت می فرماید تا کلّ بنصح الله مالک اسماء بما اراده المحبوب فائز شوند . جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست . باید احبای الهی به لحاظ محبت در خلق نظر نمایند و به نصایح مشفقانه و اعمال طیبه، کلّ رابه افق هدایت کشانند ... "

« دریای دانش- ص ۱۳۴ »

" عَاشِرُوا مَعَ الْاَدِيَانِ كُلِّهَا بِالرَّوْحِ وَالرِّيْحَانِ لِيَجِدُوا مِنْكُمْ عَرَفَ الرَّحْمَنِ اِيَّاكُمْ اَنْ تَأْخُذَكُمْ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ كُلُّ بَدِءٍ مِّنَ اللّٰهِ وَيَعُوذُ اِلَيْهِ اِنَّهُ لَمَبْدَءُ الْخَلْقِ وَمَرْجَعُ الْعَالَمِينَ . "

« کتاب مستطاب اقدس »

(مضمون قسمت عربی) " با همه [اهل] ادیان به روح و ریحان معاشرت نمائید تا این که از شما رایحه خداوند رحمان را بیابند مبدا این که در میان خلق ، شما را تعصّب جاهلانه فراگیرد . همه از خداوند بوجود آمده اند و به سوی او نیز راجع می شوند . بدرستی که او [ خداوند ] هر آینه مبدأ خلق است و محل بازگشت عالمیان . "

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" از جمله اساس بهاء الله ترک تعصّب وطنی و تعصّب مذهبی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی است ، زیرا عالم بشر به مرض تعصّب مبتلا شده و این مرض

مزمّن است که سبب هلاک است جمیع اختلافات و جنگ ها و نزاع ها و خونریزی ها سببش این تعصّب است . هر جنگی که می بینی یا منبعث از تعصّب دینی است یا منبعث از تعصّب جنسی یا منبعث از تعصّب وطنی یا تعصّب سیاسی است و تا این تعصّبات موجود ، عالم انسانی آسایش نیابد."

« گلزار تعالیم بهانی - ص ۲۶۶ »

" ای احبای الهی از رائج تعصّب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که به تمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینه دل را از زنگ این تعصّب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا به عالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و به هر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی گُرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید به عون و عنایت الهیه ، افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصّب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد. روز به روز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید و ابدأً در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم نمائید زیرا شما را خدا به جهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده ، این است وظیفه شما..."

« گلزار تعالیم بهانی - ص ۲۶۷ »

### دین باید سبب محبت و الفت باشد

حضرت بهاء الله میفرماید:

" اشراق نهم : دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیّت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید . سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیراتحاد ، دین الهی و شریعه ربّانی بوده و نموّ عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی . اوست سبب اعظم از برای این عطیّه کبری ، کأس زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیّه مبذول دارد . رؤسای ارض مخصوص امنای بیت عدل الهی درصیانت این مقام و علو و حفظ آن جهد بلیغ مبذول دارند .."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۲۸ »

" ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است اورا سبب و علت نفاق و اختلاف و ضعفینه و بغضاء نمائید این است راه مستقیم و اُس محکم متین . آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا اورا حرکت ندهد و طول زمان اورا از هم نریزند. " « دریای دانش - ص ۲۰ و ۲۱ »

" ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف نمائید.. " « کتاب عهدی - دریای دانش - ص ۱۷۵ »

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"... ثالث تعلیم حضرت بهاء الله اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است . " « خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۵ »

"... دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را به یکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و انبیای الهی بجهت الفت و اتحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجح است ... " « خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۵۶ »

" از جمله تعالیم حضرت بهاء الله این که دین باید سبب الفت و محبت باشد... و الا ثمری ندارد " « امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۳۱ »

"... اگر دین مانع الفت باشد بی دینی بهتر است زیرا دین به جهت محبت و الفت است اگر دین سبب نزاع و جدال شود البته عدم دین بهتر است چه که به منزله علاج است و علاج اگر سبب مرض شود البته عدم او بهتر است . " « خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۲۱۹ »

**دین باید مطابق علم و عقل باشد** (تأکید بر توسل به علم و دانش و خرد)

حضرت بهاء الله میفرماید :

بشارت یازدهم : تحصیل علوم و فنون ازهر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است . **كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ أَمْرِ حَكِيمٍ .** « لوح بشارت - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۳۸ »

(مضمون قسمت عربی) " اینچنین امر جاری شد از نزد امر کننده حکیم . "

" یا اهل بهاء ، قوه متفکره ، مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمائید تا از این معدن حقیقی، لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد... " « لوح کلمات فردوسی - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۵۸ »

" طراز ششم : دانائی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی درزبر والواح نازل شده .  
« لوح طرازات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۷۲ »

" تجلی سوم : علوم و فنون و صنایع است . علم به منزله جناح است از برای وجود و مِرقات است از برای صعود، تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم ... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط..."  
« لوح تجلیات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۸۰ »

" به راستی می گویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بردانائی بیفزاید، او پسندیده آفریننده بوده و هست ..."  
« دریای دانش - ص ۸ »

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"... و دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد مطابق با علم باشد زیرا اگر مطابق با عقل نباشد اوهام است خدا قوه عاقله داده تا به حقیقت اشیاء پی بریم و حقیقت هر شیء ادراک کنیم اگر مخالف علم و عقل باشد شبهه ای نیست که اوهام است."  
« خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۲۱۹ »

### ترک تقالید و تحرّی حقیقت

حضرت بهاءالله میفرمایند :

" آن که او آگاه ، این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین، به گفته آسمانی پی می بردند ، هر گز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند . آسمان راستی را روشن تر از این ستاره ای نبوده و نیست..."  
« دریای دانش - ص ۵ »

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

" قدری در علوم نظر کنید آیا فنون قرون ماضیه امروز ثمری دارد؟ یا قوانین طیبه قدیمه امروز ثمری دارد ؟ یا نظامات استبداد ادوار عتیقه، امروز ثمری

دارد؟ واضح است که هیچیک ثمری ندارد با وجود این چگونه تقالید ادیان ماضیه امروز ثمری دارد؟ تقالیدی که منبعث از اوهام بوده نه اساس انبیای الهی آیا ممکن است امروز فایده ای بخشد؟ علی الخصوص در نزد اهل عقل و علم زیرا نظر می کنند که این تقالید، مطابق حقیقت و علم نیست بلکه وهم است لهذا مادیون را بهانه عظیمی به دست آمده و مقاومت ادیان می کنند ولی انبیای الهی تأسیس دین حقیقی کردند و از این تقالید بکلی بیزار، بلکه معرفت الهی انتشار دادند و دلائل عقلیه اظهار کردند بنیان اخلاق انسانیه نمودند و فضائل عالم انسانی را ترویج کردند و دلائل عقلیه نیز اظهار فرمودند تأسیسات انبیا سبب حیات بشر بود سبب نورانیت عالم انسانی بود ولی نهایت اسف در این است که بکلی تغییر و تبدیل یافت آن حقائق که انبیاء به صدمات و بلیات عظیمه نشر دادند به واسطه تقالید از میان رفت. هر یک از انبیاء فوق طاقت بشر صدمات کشید، عذابها دید، شهید شد، و بعضی سرگون گشتند تا آن اساس الهی را تأسیس نمودند ولی مدتی نگذشت که آن اساس حقیقت از میان رفت، تقالید به میان آمد و چون تقالید مختلف بود لهذا سبب اختلاف و نزاع بین بشر شد جدال و قتال به میان آمد و اما انبیا بکلی از آن تقالید بیخبر بلکه بیزار زیرا انبیاء الهی مؤسس حقیقت بودند حال اگر ملل عالم ترک تقالید کنند و تحرّی حقیقت نمایند، متحد و متفق شوند و حقیقت یکی است تعدّد قبول نکند و حقیقت، نورانیت توحید است، اساس وحدت عالم انسانی است اما تقالید، سبب تفریق بشر و مورث محاربه و جدال است جمیع ادیان که ملاحظه می نمائید الیوم منبعث از تقالید آباء و اجداد است. شخصی که پدرش یهودی بود او هم یهودی است. اگر پدرش مسیحی بود او نیز مسیحی. آنکه پدرش بودائی بود او نیز بودائی و اگر پدرش زردشتی بود او نیز زردشتی. این پسران جمیعاً تقلید آباء می کنند ابدأ تحرّی حقیقت نمی کنند در تحت تقالید مانده اند. این تقالید سبب شده که بکلی عالم انسانی مختل گردیده و تا این تقالید زائل نشود اتحاد و اتفاق حاصل نگردد و تا این تقالید محو نشود آسایش و راحت عالم انسانی جلوه ننماید پس حقیقت ادیان الهی دوباره باید تجدید گردد ... "

« خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء - ج ۲ - ص ۷۴ تا ۷۲ »

عده ای از کشیشان در پاریس از حضرت عبدالبهاء پرسیدند که آیا اتحاد بین

ادیان ممکن است ؟ در پاسخ فرمودند :

" وقتی اتحاد حاصل می شود که تقالید را کنار گذارند حقائق کتب مقدّسه به میان آید الآن سوء تفاهم در میان است و چون این سوء تفاهم و تقالید از میان رود، اتحاد حاصل می شود."

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۳۱ »

## وحدت اساس ادیان

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" مقصود از کتاب های آسمانی و آیات الهی آن که مردمان به راستی ودانائی

تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود... "

« دریای دانش - ص ۱ »

" اگر نفسی در کتب مُنزله از سماء اُحدیه به دیده بصیرت مشاهده نماید و تفکّر کند ادراک می نماید که مقصود آن است جمیع نفوس ، نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب ، نقش خاتم " اَلْمُلْكُ لِلّٰه " منطبع شود... "

« دریای دانش - ص ۱۲ »

" شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجّه اند و به امر حق عامل . نظر به مقتضیات عصر ، اوامر و احکام ، مختلف شده و لکن کُلّ ، مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ بوده و از نزد او نازل شده ... باری به عَضُدِ اِيقَان ، اَصْنَامِ اوهام و اختلاف را بشکنید و به اتّحاد و اتّفاق تمسّک نمائید... "

« دریای دانش - ص ۶۳ »

" الیوم دین الله و مذهب الله آن که مذاهب مختلفه و سُبُل متعدّده را سبب و علّت بَغضاء نمایند. این اصول و قوانین و راه های محکم متین از مَطَّلَعِ واحد ظاهر و از مَشْرِقِ واحد مُشْرِق و این اختلافات ، نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده . ای اهل بهاء کمر همّت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حُبّاً لِلّٰهِ وَ لِعِبَادِهِ بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید. ضَغینه و بَغضای مذهبی ناری است عالم سوز و اِطْفَاءِ آن ، بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ، ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد... "

« منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - ص ۱۱۳ »



## تساوی حقوق زن و مرد

حضرت بهاء الله میفرماید :

" تَعَالَى تَعَالَى مَنْ رَفَعَ الْفَرْقَ وَوَضَعَ الْإِتِّفَاقَ تَبَاهَى تَبَاهَى مَنْ أَخَذَ الْإِخْتِلَافَ وَحَكَّمَ بِالْإِثْبَاتِ وَالْإِتِّفَاقِ لِلَّهِ الْحَمْدُ قَلَمِ أَعْلَى فَرْقِ مَا بَيْنَ عِبَادِ وَإِمَاءِ رَأَى مِثْلَ مَا بَيْنَ بَرْدِ وَحَرِّهِ وَكُلِّ رَأَى فِي صُقْعٍ وَاحِدٍ بِعِنَايَةِ كَامِلَةٍ وَرَحْمَتِ مَنْبَسُطَةٍ مُقَرِّ وَمَقَامِ عَطَا فَرَمُودِ ظَهَرَ ظَنُونِ رَأَى بِسَيْفِ بَيَانِ قَطَعَ نَمُودِ وَخَطَرَاتِ أَوْهَامِ رَأَى بِقُدْرَتِ غَالِبِهِ قُوِّيهِ مَحُودِ فَرَمُودِ . "

« مائده آسمانی - ج ۸ - ص ۵۲ و ۵۳ »

(مضمون قسمت عربی) "بلند مرتبه است بلند مرتبه است کسی که فرق [ و اختلاف ] را برداشت و اتفاق را وضع کرد . متباهی است آن که اختلاف را برگرفت و به اثبات و الفت حکم کرد . "

حضرت عبدالبهاء می فرماید :

" مرد وزن هردو بشنند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاکتر و اعمالش بهتر، در نزد خدا مقرب تر، خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی شوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هردو بشنند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته ... "

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۳۳ و ۳۳۴ »

" و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال، متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد، پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنان که باید و شاید ممتنع و محال . "

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۳۴ »

## تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

حضرت بهاء الله میفرماید :

" اشراق هفتم : قلم اعلی کل را وصیت می فرماید به تعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل " كُتِبَ عَلَى كُلِّ آبٍ تَرْبِيَهُ إِيْنَهُ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَالْخَطِّ وَدُونِهِمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي اللُّوحِ وَالَّذِي

تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلِلْأَمْنَاءِ أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَّتِهِمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا وَإِلَّا يَرْجِعُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوَىٰ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ إِنَّ الَّذِي رَبَّىٰ ابْنَهُ أَوْ ابْنًا مِنَ الْأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَبِّي أَحَدًا أَبْنَائِي عَلَيْهِ بَهَائِي وَعِنَايَتِي وَرَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ ."

« لوح اشراقات - نبذه من تعاليم بهاء الله - ص ۲۶ »

(مضمون قسمت عربی) " بر هر پدری ، تربیت پسر و دخترش به علم و خط و نظیر آن از آنچه که مشخص شده در لوح ، واجب شده است و کسی که آنچه را که بدان امر شده است ، ترک کند ، بر امنای جامعه است که از او آنچه را که برای تربیت هر دو [چه پسر و چه دختر] لازم است اگر دارای ثروت [ کافی ] است بگیرند و الا [ در صورت عدم توانائی مالی ، این امر ] به بیت العدل . راجع می شود بدرستی که ما او را [بیت العدل اعظم را] پناه فقرا و مسکینان قرار دادیم . بدرستی که کسی که فرزندش یا فرزندى از فرزندان را [ فرزند کسی دیگر را ] تربیت کند مانند آن است که یکی از فرزندان مرا تربیت کرده است بر او باد روشنائی و عنایت و رحمت من که بر عالمیان پیشی گرفته است ."

" از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا رائج فساد از عالم قطع شود و کل به همت اولیای دولت و ملت در مهد امن و امان مستریح مشاهده شوند... علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند ، علمی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از حکمای ایران عمرها به درس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست..."

« دریای دانش - ص ۲۱ و ۲۲ »

" جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آن را از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و به اطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود..."

« لوح دنیا - دریای دانش - ص ۹۱ »

"... امروز تربیت اطفال و حفظ ایشان از سید اعمال ، نزد غنی متعال ، مذکور . اگر چه در ظاهر زحمت است و لکن سبب ظهور راحت ابدی بوده و هست ."

« مانده آسمانی - ج ۸ - ص ۷۷ »

## وحدت لسان و خط

حضرت بهاء الله میفرمایند :

اشراق ششم : اتحاد و اتفاق عباد است . لازال به اتفاق عالم به نور امر منور و سبب اعظم ، دانستن خط و گفتار یکدیگر است . از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت

عدل یک لسان از السن موجوده ویا لسانی بدیع ویک خط از خطوط اختیار نمایند  
و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط، در این صورت ارض،  
قطعه واحد مشاهده شود طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ وَعَمِلَ بِمَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ  
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۲۶ »

(مضمون قسمت عربی) "خوشا به حال کسی که ندا را شنید و به آنچه که به آن از جانب خداوند،  
پروردگار عرش عظیم، امر شده عمل نمود."

"از قبل فرمودیم تکلم به دولسان مقدّرشد و باید جهد شود تا به یکی منتهی  
گردد و همچنین خطوط عالم، تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع  
نشود و باطل نگردد و جمیع ارض، مدینه واحد و قطعه واحد مشاهده شود"

« لوح کلمات فردوسی - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۵۳ »

"از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده  
می شود آن است که السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط  
عالم به یک خط. باید جمیع ملل، نفوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال، تا  
مجتمع شوند و به مشاورت یکدیگر یک لسان اختیار کنند، چه از السن مختلفه  
موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم، اطفال را به  
آن تعلیم دهند..."

« دریای دانش - ص ۱۷ »

"عنقریب جمیع اهل عالم به یک لسان ویک خط مزین. در این صورت هر نفسی  
به هر بلدی توجه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده این امر لازم  
و واجب هر ذی بصرو سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ  
واقوال به عرصه شهود و ظهور آید."

« دریای دانش - ص ۱۸ و ۱۷ »

بشارت سوم: تعلیم ألسن مختلفه است ... حضرات ملوک آيَدَهُمُ اللَّهُ ویا وزرای  
ارض مشورت نمایند ویک لسان از السن موجوده ویا لسان جدیدی مقرر دارند  
و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند و همچنین خط، در این صورت ارض  
قطعه واحد مشاهده شود طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ وَعَمِلَ بِمَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ  
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ."

« لوح بشارت - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۳۴ »

(مضمون قسمت عربی) "خوشا به حال کسی که ندا را شنید و به آنچه که به آن از جانب خداوند،  
پروردگار عرش عظیم، امر شده عمل نمود."

## عدالت و اجرای قوانین و سیاست حقیقی و حکومت عادلانه

حضرت بهاء الله میفرماید :

" انشاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدّس فرماید. اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حق جلّ جلاله اند همّت نمایند و بما ینتفع به من علی الأرض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد."

« دریای دانش - ص ۱۵ »

" حضرت موجود می فرماید : خیمه عالم به دوستون قائم و برپا مجازات و مکافات . و در مقام دیگر به لغت فصیحی می فرماید : لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مُجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مَكْفَاتُهَا . بِهِمَا ارْتَفَعَ خِباءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَاغٍ زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشِيئَةِ الْجَزَاءِ... "

« دریای دانش - ص ۱۵ »

(مضمون قسمت عربی) " برای عدل لشکری است و آن ، مجازات اعمال و پاداش آن است . به آن دو ، سرپرده نظم در عالم مرتفع می گردد و هر طغیانگری زمام نفس خود را به خاطر ترس از مجازات می گیرد .

" يا مَعْشَرَ الْأُمَرَاءِ ، لَيْسَ فِي الْعَالَمِ جُنْدٌ أَقْوَى مِنْ الْعَدْلِ وَالْعَقْلِ . براستی می گویم جندی در أرض، اقوی از عدل و عقل نبوده نیست. طُوبَى لِمَلِكٍ يَمْشِي وَ تَمْشِي أُمَامَ وَجْهَهُ رَأْيَهُ الْعَقْلِ وَ عَنِ وِرَائِهِ كَتِيبَةُ الْعَدْلِ... "

« دریای دانش - ص ۱۶ و ۱۵ »

(مضمون قسمت عربی) " شایسته است برای هر امر کننده ای که نفس خود را در هر روز به میزان و مقیاس عدل و داد ، مورد سنجش قرار دهد سپس بین مردم حکم نماید و به آنچه که مردم را به راه حکمت و عقل هدایت می کند ، امر نماید . "

" آسمان سیاست به نیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است . ینبغی لکلّ امرٍ ان یزن نفسهُ فی کُلّ یومٍ بمیزانِ القسطِ و العَدْلِ ثُمَّ یَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ وَ یَأْمُرُهُمْ بِمَا یَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْعَقْلِ... این است اُسّ سیاست و اصل آن. حکیم آگاه از این کلمه ، استخراج می نماید آنچه سبب راحت و امنیت و حفظ نفوس و دماء و امثال آن است ... اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناس به آن محتاج، در او مخزون ... "

« دریای دانش - ص ۱۹ »

(مضمون قسمت عربی) " شایسته است برای هر امر کننده ای که نفس خود را در هر روز به میزان و مقیاس عدل و داد ، مورد سنجش قرار دهد سپس بین مردم حکم نماید و به آنچه که مردم را به راه حکمت و عقل هدایت می کند ، امر نماید . "

"... مقصود از این ظهور آن که سحاب ظلم مرتفع شود و آفتاب عدل از خلف حجاب، اشراق نماید تا جمیع اهل عالم در مهد امن و امان ساکن و مستریح شوند."

«دریای دانش - ص ۱۰۵»

**تعديل معيشت و حلّ مشاكل اقتصادي** : ( لزوم عدالت )

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

"... باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر به راحت زندگانی کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موآئد سفره اومزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسأله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست"

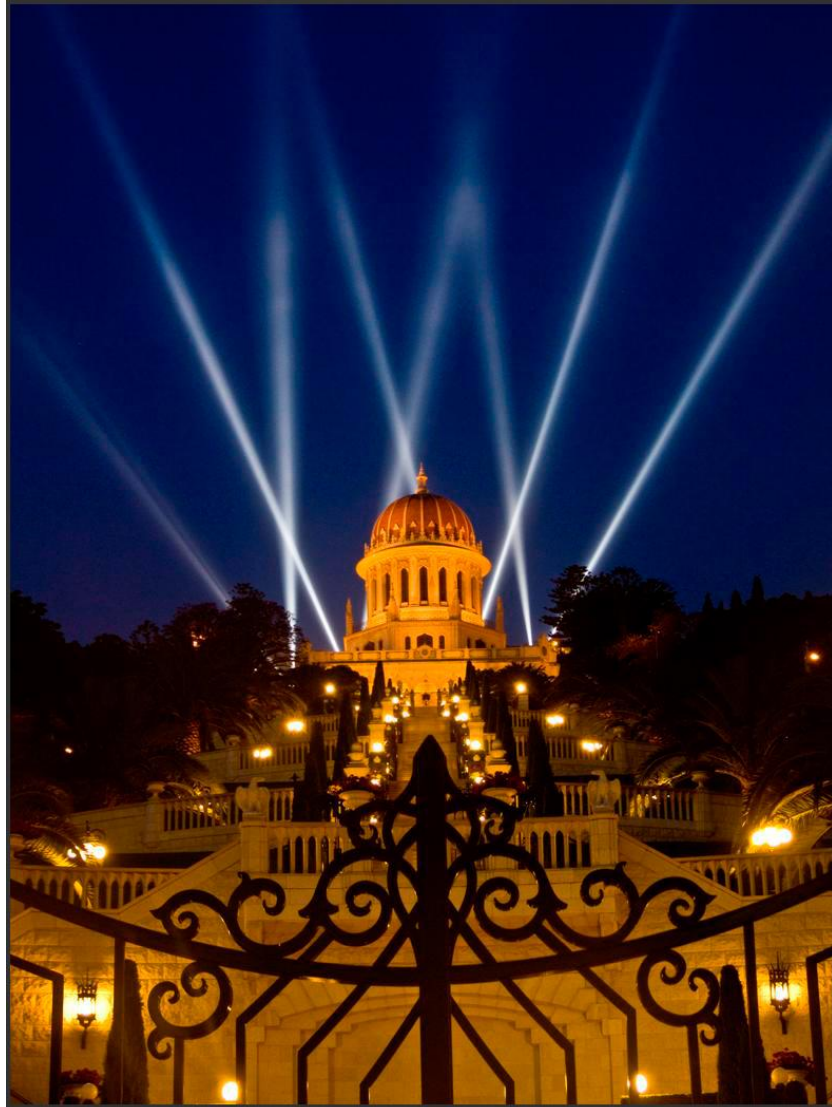
«امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۴۰»

"این یکی از مسائل اساسیه حضرت بهاءالله است اما معتدلانه نه متهورانه، و اگر این مسأله بطور محبت التیام نیابد، عاقبت به جنگ خواهد کشید. اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مختل می گردد اما یک طریق معتدلانه دارد که نه فقراء اینطور محتاج بمانند و نه اغنیاء اینطور غنی گردند هم فقراء و هم اغنیاء بر حسب درجات خود به راحت و آسایش و سعادت زندگانی نمایند... مسأله مساوات مستحیل است. اما چه است؟ این است که اغنیاء رحم به فقراء کنند اما به میل خودشان نه مجبوراً اگر مجبوری باشد فائده ندارد نه آن که به جبر باشد بل به موجب قانون، تا بر حسب قانون هر کسی تکلیف خود را بداند. مثلاً شخص غنی حاصلات زیادی دارد شخص فقیر حاصل کم دارد یا آن که روشن تر بگویم یک شخص غنی ده هزار کیلو حاصل دارد یک شخص فقیر ده کیلو حالا انصاف نیست که از هر دویک مالیات بگیرند. بل شخص فقیر در این موقع باید از مالیات معاف باشد. اگر آن شخص فقیر عشر مالیات بدهد و شخص غنی هم عشر مالیات بدهد این انصاف نیست. پس در این صورت باید قانونی وضع کرد که این شخص فقیر که ده کیلو دارد بجهت قوت ضروری خود جمیع را لازم دارد از مالیات معاف باشد ولی شخص غنی که ده هزار کیلو دارد اگر عشر یا دوقابل عشر مالیات بدهد ضروری به او نمی رسد. مثلاً اگر دوهزار کیلو بدهد باز هشت هزار کیلو دارد و آدمی که پنجاه هزار کیلو دارد، اگر ده

هزار کیلو بدهد باز چهل هزار کیلو دارد لهذا قوانینی بر این منوال لازم است. این قوانین اجرت و مزد را باید بکلی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقه ها بر مزدکارگران ضم کنند باز یک ماه یا یک سال فریاد برآورده اعتصاب نموده بیشتر خواهند خواست. این کارانهائی ندارد حالا شریعه الله را به شما بگوئیم به موجب شریعه الله مزد به اینها داده نمیشود بل فی الحقیقه شریک در هر عملی می شوند. مثلاً زراع در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات می گیرند و از اغنیاء و فقراء بر حسب حاصلاتشان عشر گرفته می شود و در آن ده انبار عمومی ساخته می شود که جمیع مالیات و حاصلات در آنجا جمع گردد آن وقت ملاحظه می شود کی فقیر است، کی غنی و زراعی که به قدر خوراک و مخارج خود حاصل بدست آورده اند از آنها چیزی گرفته نمی شود. باری جمیع حاصلات و مالیات که جمع شده در انبار عمومی جمع می شود اگر عاجزی در ده موجود، بقدر قوت ضروری به او داده می شود و از طرف دیگر شخص غنی که فقط پنجاه هزار کیلو لازم دارد ولی پانصد هزار حاصلات بعد از مصارفات، دارد لهذا دوبرابر از او عشر گرفته می شود و در آخر سال هر قدر در انبار زیادی مانده خرج مصارف عمومی می شود این مسأله اشتراکیون بسیار مهم است و اعتصاب مزدوران حل نخواهد شد. باید جمیع دول متفق شوند و یک مجلس قرار دهند که اعضای آن از پارلمان های ملل و اعیان منتخب گردد و آنها در نهایت عقل و اقتدار قراری بدهند که نه مالیون ضرر زیادی بکنند و نه عمله ها محتاج باشند و در نهایت اعتدال قانونی بنهند بعد اعلان کنند که عمله ها حقوقشان در تحت تأمینات محکم است و همچنین حقوق مالیون حفظ می شود و چون قرار عمومی به رضایت هر دو طرف مجری گردد اگر اعتصابی اتفاق افتد جمیع دول عالم بالتمام مقاومت کنند و الا کار به خرابی های زیاد می کشد علی الخصوص در اروپا معرکه خواهد شد و از جمله یکی از اسباب های حرب عمومی در اروپا همین مسأله است مثلاً اصحاب اموال یکی معدن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریک باشند معتدلان از حاصلات صدی چند به عمله جات بدهند تا عمله غیر از مزد، نصیبی نیز از منافع عمومی کارخانه داشته باشند تا به جان در کار بکوشند و در آینده احتکار باقی نمی ماند. مسأله احتکار بکلی بهم می خورد و همچنین هر فابریقه که ده هزار سهم دارد از این ده هزار

سهم از منافع دوهزار سهم را به اسم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیون . بعد آخر ماه یا سال هرچه منفعت می شود بعد از مصارفات و مزد، بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند . فی الحقیقه تا به حال خیلی ظلم به عوام شده باید قوانین گذارد زیرا کارگران ممکن نیست به اوضاع حالیه راضی شوند هر سال هر ماه اعتصاب کنند آخر الامر ضرر مالیون است . "

« امر و خلق - ج ۴ - ص ۳۴۰ تا ۳۴۶ »



مقام اعلیٰ (آرامگاه حضرت باب در حیفہ - کوہ کرمل)



## قسمت چهارم : بیانات مبارکه درمواضع مختلفه :

در دیانت بهائی یقیناً می توان گفت در باره هر موضوع و مطلبی ، از طرف حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ، در پاسخ به سؤالات مؤمنین و یا به ضرورت و مناسبت ، شرح و توضیحی موجود است که پرداختن به همه موضوعات ، در این مقاله مختصر، خارج از توان و امکان است. لذا بدون هیچگونه طبقه بندی و ارتباط مطالب به یکدیگر و تنها به عنوان نمونه ، برخی از بیانات و آثار ایشان ، به جهت آشنائی خوانندگان گرامی با دیدگاه های دیانت بهائی درج می گردد.

### ارتباط انسان با خداوند :

حضرت بهاءالله میفرماید:

" تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جلّ جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم... لقاء الله حاصل نشود مگر به لقاء او . به اظاهر شد آنچه که ازل الازل مستور و پنهان بوده ... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از اظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته . مُنْغَمِسِينَ بَحْرِ بِيَانٍ بَايِدُ فِي كُلِّ حِينٍ بِهٖ اَوَامِرٍ وَنَوَاهِي اِلٰهِي نَاطِرٍ بَاشِنْدِ . اَوَامِرِشْ ، حِصْنِ اَعْظَمِ اَسْتِ اَزِ بَرَايِ حِفْظِ عَالَمٍ وَصِيَانَتِ اِمَمٍ نُورًا لِمَنْ اَقْرَرَّ وَاعْتَرَفَ وَنَارًا لِمَنْ اُدْبَرَ وَ اَنْكَرَ . "

« لوح طرازات - نبذه من تعاليم بهاءالله - ص ۷۹ »

(مضمون قسمت عربی) "نور و روشنائی از برای کسی باد که اقرار و اعتراف نمود و آتش از برای کسی که روی گرداند و انکار کرد."

" تجلی دوم استقامت بر امرالله و حبه جلّ جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر به معرفت کامل ، و معرفت کامل حاصل نشود مگر به اقرار به کلمه مبارکه يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . هَرْنَفْسِيْ بِهٖ اِيْنِ كَلِمَةِ عَلِيَا تَمَسِّكُ نَمُوْدُ وَاَزْ كَوْثَرِ بِيَانِ مَوْدَعِ دَرِ اَنْ اَشَامِيْدُ ، اَوْ خُوْدِرَا مَسْتَقِيْمٍ مَشَاهِدَةٍ نَمَايِدُ بِهٖ شَأْنِيْ كِهْ كَتَبِ عَالَمِ اَوْرَا اَزِ اَمِّ الْكِتَابِ مَنَعُ نَكُنْدُ... "

« لوح تجليات - نبذه من تعاليم بهاءالله - ص ۷۹ و ۸۰ »

"...ذاتِ قَدَمٍ وِبحرِ حَقِيقَتِ ، لَم يَزَلِ مَتَعَالَى اِز عِرْفَانِ دُونِ خُودِ بُوْدِه ، لِهَذَا عِرْفَانِ كَلِّ عِرْفَاءِ ، رَاجِعٌ بِه عِرْفَانِ مَظَاهِرِ اَمْرَاوِ بُوْدِه وَايْشَانِدِ نَفْسُ اللّٰهِ بَيْنَ عِبَادِهِ وَمَظْهَرُهُ فِي خَلْقِهِ وَآيَتُهُ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ وَمَنْ اَقْرَبَّ بِهِمْ فَقَدْ اَقْرَبَّ بِاللّٰهِ وَمَنْ اَعْتَرَفَ فِي حَقِّهِمْ فَقَدْ اَعْتَرَفَ بِآيَاتِ اللّٰهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ . كَذٰلِكَ نَصَرَفُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّ اَنْتُمْ بِآيَاتِ اللّٰهِ تَهْتَدُوْنَ ."

« دريای دانش - ص ۱۵۹ »

(مضمون قسمت عربی) "نفس خداوند بين بندگانش ومظهر او در خلقش و نشانه او بين مردم او کسی که شناخت ایشان را هر آينه خداوند را شناخته است وکسی که به ایشان اقرار نمود هر آينه به خداوند اقرار نموده وکسی که به حقايت ایشان اعتراف نمود هر آينه به آیات خداوند مهيمن قيوم اعتراف نموده است . اينچنين برای شما آیات را گوناگون بيان کرديم شايد شما به آیات خداوند هدايت شويد."

## مقام و شأن انسان :

حضرت بهاء الله ميفرمايند:

" هر امری که قلب را راحت نمايد و بر بزرگی انسان بيفزايد و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود . مقام انسان بلند است اگر به انسانيت مزین و آلا پست تر از جميع مخلوق مشاهده می شود ."

« دريای دانش - ص ۱ »

" انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربيت، او را از آنچه با اوست محروم نموده ... حضرت موجود می فرمايد : انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کريمه است مشاهده نما . به تربيت ، جواهر آن به عرصه شهود آيد و عالم انسانی از آن مُنتَفَع گردد..."

« دريای دانش - ص ۱۲ »

" ای اهل عالم ، شما را وصيت می نمايم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شماست ... امروز روزی است بزرگ و مبارک . آنچه در انسان مستور بوده ، امروز ظاهر شده و می شود . مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک نمايد و بر امر ثابت و راسخ باشد . انسان حقيقي به مثابه آسمان ، لَدَى الرَّحْمَنِ ، مشهود . شمس و قمر ، سمع و بصر ، و أنجم او ، اخلاق مُنِيرَةٌ مُضِيئَةٌ . مقامش اَعْلَى الْمَقَامِ ، و آثارش مَرْتَبِيٍّ اِمْكَانِ ."

« کتاب عهدی - دريای دانش - ص ۱۷۴ »

بهائی واقعی :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَتَمَسَّكُوا بِالدُّنْيَا إِنَّهُمْ لَيَسُوءُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ هُمْ عِبَادٌ لَوَيْرُونَ وَوَادِيًّا مِنَ الذَّهَبِ يَمُرُّونَ عَنْهُ كَمَرِّ السَّحَابِ وَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا أَلَا إِنَّهُمْ مِنِّي لَيَجِدُنَّ مِنْ قَمِيصِهِمْ أَهْلُ مَلَأِ الْأَعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسِ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبُّكَ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَلَوَيْرِدْنَ عَلَيْهِمْ ذَوَاتُ الْجَمَالِ بِأَحْسَنِ الطَّرَازِ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِنَّ أَبْصَارُهُمْ بِالْهَوَىٰ أَوْلَيْكَ خُلُقُوا مِنَ التَّقْوَىٰ كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ قَلَمُ الْقِدَمِ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ . "

« مائده آسمانی - ج ۸ - ص ۱۰۷ »

(مضمون قسمت عربی) "بگو کسانی که مرتکب زشتکاری و فحشاء می شوند و به دنیا دلبسته هستند هر آینه آنها از اهل بهاء [بهائی] نیستند . ایشان [بهائیان] بندگانی هستند که اگر بیابانی از طلا ببینند از آن مانند ابر [که از سرزمین ها می گذرد] عبور می کنند و ابداً به آن توجه نمی کنند . بدانید که آنها [این گونه اشخاص] از من هستند زیرا اهل ملأ اعلی از پیراهنشان بوی تقدیس و پاکی می یابند و شهادت می دهد به آن پروردگار تو و کسی که نزد او علم کتاب است و [نیز] اگر بر ایشان زیبارویان ، به بهترین زینت ها ، وارد شوند چشمانشان به هوی و هوس به سوی آن ها بر نمی گردد بدرستی که آن ها از [جوهر] تقوی خلق شده اند . اینچنین قلم قدم شما را از نزد پروردگار عزیز و بسیار بخشنده تان تعلیم می دهد . "

آزادی

حضرت بهاء الله میفرماید

" اگر علمای عصر بگذارند و مَنْ عَلَى الْأَرْضِ ، رَائِحَةُ مَحَبَّةٍ وَاتِّحَادٍ رَا بِيَابُنْدِ ، دَرِ آن حِينِ نَفُوسِ عَارِفِهِ بِرِ حَرِيَّتِ حَقِيقِي آگَاهِ شُونْدِ . رَا حَتِ اَنْدَرِ رَا حَتِ مَشَاهِدِهِ نَمَايَنْدِ ، آسَايشِ اَنْدَرِ آسَايشِ ... "

« دریای دانش - ص ۱۳ »

اهمیت تخلق به اخلاق : (گفتار و کردار نیک)

حضرت بهاء الله میفرماید:

اشراق چهارم ، جنود منصوره در این ظهور ، اعمال و اخلاق پسندیده است وقائد

وسردار این جنود، تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل ."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۲۴ »

" طراز سوم فی الخلق إِنَّهُ أَحْسَنُ طِرَازٍ لِلخَلْقِ مِنْ لَدَى الْحَقِّ رَبِّنَ اللَّهِ بِهِ هَيَاكِلَ أَوْلِيَائِهِ لِعَمْرِي نُورُهُ يُفَوِّقُ نُورَ الشَّمْسِ وَإِشْرَاقَهَا . هرنفسی به آن فائز شد، او از جواهر خلق محسوب است . عزّت و رفعت عالم به آن منوط و معلق . خلق نیک سبب هدایت خلق است به صراط مستقیم و نباء عظیم . نیکوست حال نفسی که به صفات و اخلاق ملاً اعلی مزین است ... اصحاب انصاف و عدل، بر مقام اعلی و رتبه علیا قائمند . انوار برّ و تقوی از آن نفوس مُشرق و لائح . امید آن که عباد و بلاد از انوار این دو نیر، محروم نمانند."

« لوح طرازات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۶۹ »

(مضمون قسمت عربی) " طراز سوم در اخلاق است . بدرستی که آن بهترین زینت برای خلق است از نزد حق . خداوند به آن [ خلق نیک ] هیاکل اولیای خودش را مزین نمود. قسم به جانم نور آن از نور خورشید و تابش آن برتر است ."

" یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده وهستید . لسان را به سبّ و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید . آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل و آلا تعرض باطل . ذرّوه بنفسه مُقْبَلِينَ إِلَى اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمِ . سبب حُزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع ..."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاءالله ص ۲۷ »

(مضمون قسمت عربی) " او را به خودش واگذارید درحالی که به سوی خداوند مهیمن قیوم اقبال می نمائید ."

" ای مردمان ، گفتار را ، کردار باید . چه که گواه راستی گفتار، کردار است . و آن ، بی این ، تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید . دانای آسمانی می فرماید : گفتار درشت بجای شمشیر دیده می شود و نرم آن بجای شیر . کودکان جهان از این به دانائی رسند و برتری جویند ."

« دریای دانش - ص ۷ »

" بگو زبان گواه راستی من است ، او را به دروغ میالائید . و جان ، گنجینه راز من است ، او را به دست آرمسپارید ."

« دریای دانش - ص ۸ »

" عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند ..."

« لوح دنیا - دریای دانش - ص ۸۶ »

" این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع، منع فرمود و به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه، دعوت نمود امروز جنودی که ناصر امرند، اعمال و اخلاق است، طوبی لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَوَيْلٌ لِّلْمُعْرِضِينَ ."

« لوح دنیا- دریای دانش- ص ۸۹ »

(مضمون قسمت عربی) "خوشا بحال کسی که به آن تمسک نمود و وای بر روی گردانندگان."

" یا حزب الله ، شما را به ادب و صیّت می نمایم و اوست در مقام اول، سید اخلاق . طوبی از برای نفسی که به نور ادب منور و به طراز راستی، مزین گشت . دارای ادب، دارای مقام بزرگ است . امید آن که این مظلوم و کلّ به آن فائز و به آن متشبّث و به آن ناظر باشیم . این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته."

« لوح دنیا- دریای دانش- ص ۸۹ »

خشية الله :

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"... به راستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم ، خشیه الله بوده آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علّت کبری از برای صیانت وری..."

« لوح کلمات فردوسیّه- نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۴۸ »

ترجیح نفع دیگران بر نفع خود

حضرت بهاء الله میفرمایند:

" يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ ، لَوْ تَكُونُ نَاطِرًا إِلَى الْفَضْلِ ضَعَّ مَا يَنْفَعُكَ وَخُذْ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ وَإِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى الْعَدْلِ اخْتَرْ لِدُونِكَ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ ..."

« لوح کلمات فردوسیّه- نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۴۹ »

(مضمون قسمت عربی) "ای پسر انسان اگر به فضل ناظری ، نفع خود را بگذار و به آنچه که بندگان ، بدان منتفع می گردند، متمسک شو و اگر به عدل ناظری ، برای غیر خود همان را اختیار کن که برای خود می خواهی."

## حکمت و دانائی :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" بگو ای مردمان سخن ، به اندازه گفته می شود تا نور رسیدگان ، بمانند و نورستگان برسند . شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند . ای دوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید ، بسوزاند یا برویاند . " « دریای دانش - ص ۹ »

" آسمان حکمت الهی به دو تیر روشن و منیر: مشورت و شفقت . در جمیع امور به مشورت متمسک شوید . چه که اوست سراج هدایت ، راه نماید و آگاهی عطا کند... " « دریای دانش - ص ۲۱ »

" امروز مرد دانش کسی است که آفرینش ، اورا از بینش باز نداشت و گفتار، او را از کردار دور نمود. " « دریای دانش - ص ۴۱ »

## اعتقاد به عوالم بعد و کیفیت آن :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ فِيمَا وُرِدَ فِي الْحَدِيثِ بِأَنَّ " الْمُؤْمِنَ حَيٌّ فِي الذَّارِئِينَ " ... معلوم آن جناب بوده که کل اسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود، بعد از کشف حُجُبَاتِ عَنْ وَجْهِهَا لَنْ يَبْقَى مِنْهَا إِلَّا آيَةُ اللَّهِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِيهَا وَهِيَ بَاقِيَةٌ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ رَبُّكَ وَرَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ تا چه رسد به مؤمن که مقصود از آفرینش ، وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لاول بوده والی آخر لا آخر خواهد بود ، و همچنین مؤمن ، باقی و حیّ بوده و خواهد بود ولم یزل ولا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی به بقاء الله و دائم به دوام او و ظاهر به ظهور او و باطن به امر او . و از این مشهود است که اعلی افق بقاء ، مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده و ابداً فنا به

آن مقعد قدس راه نجوید . کَذَلِکَ نُلْقِیْ عَلَیْکَ مِنْ آیَاتِ رَبِّکَ لِتَسْتَقِیْمَ عَلَی حُبِّکَ  
وَتَكُونَ مِنَ الْعَارِفِیْنَ ."

« دریای دانش - ص ۱۶۰ تا ۱۶۲ ،

(مضمون قسمتهای عربی) "و اما آنچه که سؤال نمودی درباره آنچه که وارد شده در حدیث که " مؤمن زنده است در دو جهان "

"بعد از برداشته شدن پرده ها از روی آن ، از آن چیزی باقی نمی ماند مگر آیه خداوند که در او خداوند به ودیعه گذاشته و آن باقی است تا زمانیکه خداوند ، پروردگار تو و پروردگار آسمانها و زمین بخواهد."

"اینچنین بر تو آیات پروردگارت را القاء می نمایم تا این که در محبت خودت مستقیم باشی و باشی از شناسندگان."

تفکر در امور: (به انصاف و به دور از غرض و ترک تعالید و تحری حقیقت) :

حضرت بهاءالله میفرمایند:

" آن که او آگاه ، این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین، به گفته آسمانی پی می بردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند . آسمان راستی را روشن تر از این، ستاره ای نبوده و نیست ."

« دریای دانش - ص ۵ ،

" امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنی های خورشید دانش روشن است به خواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم ."

« دریای دانش - ص ۸ ،

معرفت رئیس از مرئوس:

حضرت بهاءالله میفرمایند:

" اشراق پنجم ، معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب به اندازه و مقدار . التفات به این فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب . شاید خائن، مقام امین را غصب ننماید و ناهب، مقرّ حارس را..."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۲۵ ،

منافع ربح ذهب و فضّه :

حضرت بهاء الله میفرماید:

"...اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده می شوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند . نفسی که موفق شود با همجنس خود و یا هموطن خود و برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی به دادن قرض الحسَن، کمیاب است . لذا فضلاً علی العباد، ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مُبین از سماء مشیت نارل شد، حلال و طیب و طاهر است ... ولکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود . قلم اعلی در تحدید آن توقف نموده حکمه من عنده و وَسَعَه لِعِبَادِهِ وَنُوصَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِالْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ ... ولکن اجرای این امور به رجال بیت عدل محوّل شده تا به مقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند . مجدّد کلّ را وصیت می نمایم به عدل و انصاف و محبّت و رضا ."

« لوح اشراقات - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۳۱ و ۳۲ ،  
(مضمون قسمت عربی) "به خاطر حکمتی از نزدش و گشایشی برای بندگانش و اولیای الهی را به عدل و انصاف وصیت می نمایم ."

## اطاعت و صداقت با حکومت

حضرت بهاء الله میفرماید:

"بشارت پنجم : این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شود باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نُزِّلَ مِنْ لَدُنِّ آمِرٍ قَدِيمٍ ..."

« لوح بشارات - نبذه من تعالیم بهاء الله - ص ۳۵ ،  
(مضمون قسمت عربی) " اینست آنچه که نازل شد از نزد امر کننده جاودان ."

## عفت و عصمت

حضرت بهاء الله میفرماید:

" در لیالی و ایام اولیاء را ذکر نمودیم و به عفت و عصمت و امانت امر فرمودیم ."

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۷ ،  
" طراز اعظم از برای اماء ، عصمت و عفت بوده و هست . " « گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۸ ،  
" هر نفسی از او آثار خبائثت و شهوت ظاهر شود ، او از حق نبوده و نیست . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۸ ،  
" بهترین جامه عالم از برای اماء الله ، عصمت است . " « گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۸ ،



بذیل عَفَّتْ تَمَسَّکْ نَمَائِدْ و همچنین به حَبْلِ اَمَانَتْ و دِیَانَتْ . صَلاَحِ عَالَمِ رَا ملاحظه نمائید نه هوای نفس را . یا حِزْبِ الْمَظْلُومِ ، شَمَائِدِ رُعَاہِ عَالَمِ ، اِغْنَامِ رَا از ذِئْبِ نَفْسِ و هُوِیِ مَقْدَسِ دَارِیْدْ وَبِهِ طِرَازِ تَقْوَى اللّٰهِ مَزِیْنِ نَمَائِدْ " .

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۷ و ۲۱۸ »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عَفَّتْ عَظْمِی باشند در نصوص الهیّه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر رَبَّاتِ حِجَالِ به اَبَدَعِ جَمَالِ بر ایشان بگذرند ، ابدأً نظرشان بآن سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است . وَرَقَاتِ مَوْقِنَهُ مَطْمَئِنَهُ ، باید در کمال تنزیه و تقدیس و عَفَّتْ و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق کردند تا کُلِّ بر پاکی و طهارت و کمالات عَفَّتِیهِ ایشان شهادت دهند زیرا ذرّه ای از عصمت ، اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است .

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۸ و ۲۱۹ »

" عندالله امری اعظم از عصمت و عَفَّتْ نیست . این اعظم مقامات عالم انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی و دُونَ آن از مقتضیات عالم حیوانی " .

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۱۹ »

حکم کلی پوشش و آرایش

حضرت بهاءالله میفرمایند:

"بشارت هفتم : زمام البسه و ترتیب لحي و إصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد ولکن إِيَّاكُمْ یا قَوْمِ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ ."

« لوح بشارت - نبذه من تعالیم بهاءالله - ص ۳۶ »

(مضمون قسمت عربی) "مبادا ای قوم من ، اینکه خودتان را بازیچه دست نادانان قرار دهید ."

و جوب اشتغال به کار

حضرت بهاءالله میفرمایند:

"بشارت دوازدهم : قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَأَمْثَالِهَا وَجَعَلْنَا إِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ ... لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتِكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاشْتِغَلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَأَنْفُسُ غَيْرِكُمْ ... أَبْغَضُ

النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعَدُ وَيَطْلُبُ . تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ . هر نفسی به صنعتی و یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل ، نفس عبادت عندالله محسوب إن هذا إلّا من فضله العظیم العمیم . "

« لوح بشارات - نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۳۸ و ۳۹ »

(مضمون قسمت های عربی) "هر آینه بر هر یک از شما اشتغال به کاری از کارها از صنایع و اقتراف [ کسب معاش ] و امثال آن واجب گردید و اشتغال شما را به آن ، [ که ] برای خداوند [ باشد ] ، نفس عبادت قرار دادیم ... اوقاتتان را به بطالت و کسالت تلف نکنید و به آنچه که به آن نفوس خودتان و غیر خودتان ، بهره مند می گردد ، مشغول شوید . نزد خداوند ، مبعوض ترین مردمان کسی است که بنشینند و طلب کند . به ریسمان اسباب تمسک نمائید در حالیکه به خداوندی که مسبب الأسباب است متوکل هستید . "

" این نیست مگر از فضل عظیم و عامّ او . "

## محوّل نمودن امور جامعه به هیئت بیت العدل اعظم

حضرت بهاءالله میفرماید:

" بشارت سیزدهم : امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی ، ایشانند اَمَنَاءُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ وَمَطَالِعُ الْأَمْرِ فِي بِلَادِهِ . یا حزب الله، مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات. و این دو رکن، دوچشمه اند از برای حیات اهل عالم. چون که هرروز را امری و هر حین را حکمی مقتضی ، لذا امور به وزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند، معمول دارند... "

« لوح بشارات - نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۴۰ »

(مضمون قسمت عربی) "برگزیدگان خداوند بین بندگان او و محل های طلوع امر در سرزمین های او . "

## اعتدال

حضرت بهاءالله میفرماید:

" به راستی می گویم هر امری از امور، اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد... "

« لوح کلمات فردوسیّه - نبذه من تعالیم بهاءالله- ص ۵۴ »

"در جمیع امور باید رؤساء به اعتدال ناظر باشند . چه که هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود . مثلاً حریت و تمدن و امثال آن ، مع آن که به قبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد..."

« دریای دانش - ص ۲۲ »

## منع از ریاضت کشی

حضرت بهاء الله میفرماید:

"یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه به عز قبول فائز نه ، صاحبان بصر و خرد، ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است . امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لائق اصحاب دانش، نبوده نیست . بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی به قبور متوجه بگو بشنوید نصح مظلوم را ، از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین می فرماید تمسک جوئید . لا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ عَمَّا خُلِقَ لَكُمْ ..."

« لوح کلمات فردوسیہ - نبذہ من تعالیم بهاء الله - ص ۵۶ »

(مضمون قسمت عربی) "نفوس خودتان را از آنچه که برای شما خلق شده ، محروم نمائید ."

## اهمیت نگارش وقایع بر اساس انصاف و واقعیت در روزنامه

حضرت بهاء الله میفرماید:

"روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است... مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است ... ولکن نگارنده را سزاوار آن که از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور به قدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد . در امر این مظلوم آنچه ذکر نموده اند اکثری از راستی محروم بوده . گفتار نیک و صدق، در بلندی مقام و شأن مانند آفتاب است که از افق سماء دانش اشراق نموده ..."

« لوح طرازات - نبذہ من تعالیم بهاء الله - ص ۷۲ »

ستایش زبان پارسی :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" درباره زبان پارسی نوشته بودید ، تازی و پارسی هردونیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند، پی بردن به گفتار گوینده است و این از هردو می آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است ، هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است . "

« دریای دانش - ص ۴ »

انقطاع :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" ... معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ماسوی الله است . یعنی ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه مابین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید . یعنی حبّ شیئی و اشتغال به آن ، او را از حبّ الهی و اشتغال به ذکر او محجوب ننماید ... باری مقصود از انقطاع ، اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل به او بوده و این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر گردد، اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن ... "

« دریای دانش - ص ۱۵۴ و ۱۵۵ »

علل هرج و مرج و انقلابات :

حضرت بهاء الله میفرماید:

" فی الحقیقه اریاح یأس ، از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم، یوماً فیوماً در تزايد . آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید از حق جلّ جلاله می طلبیم که

اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر منتهی فرماید و به آنچه سزاوار است مؤید دارد..."

«دریای دانش - ص ۲۶ و ۲۵»

بهشت و دوزخ :

حضرت بهاءالله میفرماید:

" پیمبران به راستی آمده اند و راست گفته اند . آنچه را پیک یزدان خبر داده پدیدار شده و می شود. عالم به مجازات و مکافات برپا . بهشت و دوزخ را خرد ودانائی تصدیق نموده و می نماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم . در مقام اوّل ورتبه اولی بهشت ، رضای حق است. هر نفسی که به رضای او فائز شد او از اهل جنّت علیا مذکور و محسوب. و بعد از عروج روح فائز می شود به آنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است .

صراط و میزان و همچنین جنّت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است . حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی ، کلّ در یک مقام واقف و حق نطق می فرماید به آنچه اراده می فرماید. هر یک از مردمان که به شنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنّت، مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده ؛ و یوم ظهور ، یوم رستخیز اکبر است . امید هست که آن جناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی به مقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده اند ظاهراً و باطناً مشاهده نمایند. "

«دریای دانش - ص ۷۰ و ۶۹»

اصلاح عالم و تلاش در جهت آن : ( از طریق تبلیغ امر به بیان و حکمت )

حضرت بهاءالله میفرماید:

" بر نصرت امر قیام نمائید و به جنود بیان به تسخیر افئده و قلوب اهل عالم مشغول شوید . باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است کمر همّت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند. "

«دریای دانش - ص ۸۵»

" یا حزب الله ، به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید .  
اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده، ناصر امر اعمال است  
و مُعینش اخلاق . یا اهل بهاء به تقوی تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم  
وَاخْتَارَهُ الْمُخْتَارُ."

« لوح دنیا- دریای دانش - ص ۸۷ »

(مضمون قسمت عربی) "این است آنچه که به آن مظلوم حکم نمود و دارای اختیار [ مظهر امر الهی ]  
آن را برگزید ."

" بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید وبه روشنائی نام بینا از  
تیرگی ها خود را آزاد نمائید . عالم بین باشید نه خودبین . اهریمنان نفوسی  
هستند که حائل و مانع اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان . امروز بر کل لازم  
و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب سمو و علو دولت عادلانه و ملت  
است ."

« لوح دنیا- دریای دانش - ص ۸۸ »

اهمیت این یوم و ضرورت توجه به حق با خلوص نیت

حضرت بهاء الله میفرماید:

" بنام آن که بیم از اوست و امید از او . نخستین گفتار کردگار این است : با سینه  
پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا  
بیائید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید . امروز روز دیدار است چه که یزدان بی  
پرده پدیدار و آشکار . به جان بشتابید شاید برسید و به آنچه سزاوار است پی  
برید . از آب پرهیزگاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز  
روز بی نیاز را بیابید . روشنی نخستین در روز پسین پدیدار . به سه چیز دیدار  
دست دهد و رستگاری پدیدار شود : پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه  
شنیده..."

« دریای دانش - ص ۱۰۶ »

## خدمت به خلق

حضرت بهاء الله میفرماید:

" يَا أَحِبَّائِي مَا خَلَقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ بَلْ لِلْعَالَمِ . ضَعُوا مَا يَنْفَعُكُمْ وَ خُذُوا مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۰ »

(مضمون قسمت عربی) "ای دوستان من برای خودتان خلق نشده اید بلکه برای [ خدمت ] به عالمیان خلق گشته اید . بگذارید آنچه را که به خودتان نفع می رساند و به آنچه که به آن عالمیان منتفع می گردند ، متوسل شوید .

" امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من عَالَمِ الْأَرْضِ قیام نماید "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۰ »

" آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لَدَى اللَّهِ مقبول و محبوب و دون آن هر چه باشد مردود ، چه که این ظهور، محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۰ »

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" من شما را نصیحت مینمایم که تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در

کمال خلوص به جمیع افراد بشر نمائید . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۱ »

" شما ها باید به آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید . یتیم ها را

نوازش کنید گرسنه ها را سیر نمائید برهنه ای را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری

کنید تا مقبول درگاه الهی شوید "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۱ »

" هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر و مُجیرِ توانا . هر مریضی

را طیب حاذق باشید و هر مجروحی را مرهم فائق شوید . هر خائفی را پناه امین

گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین . هر مغمومی را مسرور نمائید و

هر گریانی را خندان کنید . هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه را مائده

آسمانی گردید هر ذیلی را سبب عزت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۱ و ۱۷۲ »

" هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را مُعین و دستگیر . هر خائفی را کُهِف منیع شوید و هر مضطربی را مَلّاذی رفیع . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۲ »

" احبّای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ ودود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود و نظر به عصیان و طغیان نمایند و نگاه به ظلم و عدوان نکنند . نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاد مشاهده کنند . همیشه به این فکر باشند که خیری به نفسی رسانند و محبّت و رعایتی و مودّت و اعانتی به نفسی نمایند . دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند . جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند . به قیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند . الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که اهل جفا را جام وفا بخشد و اعدا را دُرّ عطا مبذول دارد هر ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار ودود گردد . اینست وصایای جمال مبارک اینست نصایح اسم اعظم . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۲ »

" خلق را به خدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملأ اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید . فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا . معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیّت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و به حقیقت مهربان باشید نه به ظاهر و صورت . هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۱۷۳ »

نهی از گرفتن و یا دادن رشوه :

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" اگر چنانچه نفسی از احبّا به منصبی رسد...و به مأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش به کمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و



اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مبعوض جمال ابهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه به مؤونه و موجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملت جانفشانی فرماید . این است روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت به خسران مبین افتد "

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۴۰۹ »

"از رشوت و ارتکاب به کلی بیزار گردند و به مقررری قناعت کنند "

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۴۰۹ »

صداقت :

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ لَانَ بِهِ يُزَيِّنُ أَنْفُسَكُمْ وَيَرْفَعُ أَسْمَاءَكُمْ وَيَعْلُو مِقْدَارُكُمْ وَ يَزِدُّدُ مَرَاتِبُكُمْ بَيْنَ مَلَأِ الْأَرْضِ وَ فِي الْآخِرَةِ لَكُمْ أَجْرٌ كَانَ عَلَى الْحَقِّ عَظِيمٌ ."

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۲۰۵ »

(مضمون قسمت عربی) "بر شماست صداقت خالصانه [بدون ریا و تظاهر] زیرا به آن نفس های شما آراسته می گردد و اسم های شما بلند می گردد و قدر و مقام شما بالا میرود و در بین مردم رتبه و درجه شما [از لحاظ معنوی] افزون می گردد و در آخرت پاداش شما عظیم است ."

"و لَا تَكَلِّمْ إِلَّا عَلَى الصِّدْقِ الْخَالِصِ ."

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۲۰۵ »

(مضمون قسمت عربی) "و جز به صدق خالصانه تکلم مکن ."

"زَيِّنُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ "

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۲۰۵ »

(مضمون قسمت عربی) "زبان هایتان را به صداقت خالصانه زینت دهید ."

"لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب نمائید زبان گواه راستی

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۲۰۵ »

من است او را بدروغ میلائید "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذموم و مقدوح خواه با آشنا و خواه با بیگانه ، خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت." "

« گلزار تعلیم بهائی - ص ۲۰۶ »

"صدق بهترین صفتی است از صفات زیرا جامع جمیع کمالات است . چه که شخص صادق ، محفوظ از جمیع آفات و متنفر از جمیع سیئات و مضمون از کل"

خطیئات ؛ زیرا جمیع اخلاق و اعمال مذمومه ، ضدّ صدق است و شخص صادق از جمیع آنها گریزان . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۰۷ »

" در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه . حقیقت انسانیّه را این موهبت چنان تزیین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید . در کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده گردید . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۰۷ »

" صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است اگر نفسی از آن محروم ماند از ترقّی و تعالی در کلیّه عوالم الهی ممنوع گردد و چون این صفت مقدّس در نفسی رسوخ نماید سایر صفات و کمالات قدسیّه ، بالطبع حاصل شود و فرد کامل گردد . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۰۷ »

## انس با آیات الهی و ذکر و مناجات

حضرت بهاءالله میفرماید:

" ای حسین ، به ذکرالله مأنوس شو و از دوش غافل ، چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسى است با کمال وفاق . میهمانی است بی خیانت و همدمی است بی ضرر و جنایت . مجالسی است امین و مُصاحبی است با ثبات و تمکین . رفیقی است با وفا به شأنی که هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد . غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدايد... "

« دریای دانش - ص ۱۲۹ »

## نماز و روزه :

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَ الصُّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ . مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۲ »

(مضمون قسمت عربی) "نماز و روزه از اول بلوغ [در دیانت بهائی برای دختر و پسر هر دو از ابتدای ۱۶ سالگی] فرض و واجب شده است . این امری است از جانب خداوند که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است . کسی که در او ضعف یا بیماری و یا پیری بسیار باشد

خداوند بر او [نماز و روزه] را به فضل و بخشش خود ، عفو فرموده است به درستی که او آمرزنده و بخشنده است ."

"به راستی می گویم از برای صوم و صلوه ، عندالله مقامی است عظیم ."

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۲ »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" نماز فرض و واجب بر کلّ . البتّه جمیع را به صیام و صلوه دعوت نمائید چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار . آب حیوان جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن . ابدأً تأخیر و تهاون جائز نه " « گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۲ »

" صلوه اُسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید ، چون به مناجات در صلوه مشغول گردیم کلّ غموم زائل و رُوح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات صلوه را به کمال رقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند .

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۳ »

" از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است و واجب و به هیچ عذری انسان معاف از صلوه نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلیّ واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آن ساعت به دل و جان ، توجه به حضرت یزدان کند و به حقّ مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه اینست هر نفس منجذب به ملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و به محبوب خویش تضرّع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرّع و زاری گردد و از این گذشته صلوه و صیام سبب تذکّر و تنبّه انسان است و حفظ و صیانت از امتحان ."

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۳ و ۳۰۴ »

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدیدتر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایام بذکر حق متذکر و مشغول گرداند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۳۰۴ »

اهمیت ازدواج و نهی از ازدواج موقت و تعدد زوجات

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ ... "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۷ »

(مضمون قسمت عربی) "همانا خداوند نوشت (مقرر کرد ، واجب نمود) ازدواج را بر شما . "

" تَزَوَّجُوا يَا قَوْمَ لِيَطْهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ اتَّخِذُوهُ لَأَنْفُسِكُمْ مُعِينًا . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۷ »

(مضمون قسمت عربی) " ای قوم ازدواج کنید تا از شما ، کسی که مرا در بین بندگانم ذکر می کند ، ظاهر شود . این ، امر من است بر شما ؛ آن را برای خودتان یآوری قرار دهید . "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" تَأَهَّلْ بِهٖ مَوْجِبَ شَرِيْعَةِ اللَّهِ لِأَنَّ لِهَذَا خِيْلِي مَبَارِكٌ اسْت . در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می بیند عائله ای تشکیل نموده خیلی متلذذ می شود و محظوظ . دیگر آنکه تأهل برای انسان حصنی می گردد که از هوس و هوی مصون می ماند و محفوظ . "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۲۸ »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" وَ أَمَّا الْإِزْدِوَاجِ الْمُؤَقَّتِ حَرَّمَهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْكُورِ الْمُقَدَّسِ وَ مَنَعَ النَّفُوسَ عَنِ الْهَوَى حَتَّى يَرْتَدُّوا بِرِدَائِ التَّقْوَى وَ هُوَ التَّنْزِيهِ وَ التَّقْدِيسُ بَيْنَ الْمَاءِ الْأَعْلَى "

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۴۴۸ »

(مضمون قسمت عربی) " و اما ( موضوع ) ازدواج موقت ، آن را خداوند در این دور مقدس حرام فرمود و انسان ها را از هوی و هوس منع فرمود تا اینکه به ردای تقوی ملبس شوند و آن (رداء) ، منزّه بودن و مقدس بودن (از امیال نفسانی) بین ملأ اعلی است . "

" به نصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط به شرط  
محال است ."

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۴۵۰ »

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

" در خصوص اینکه اگر زوجه ، مبتلا به مرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که  
زوجش ، زوجهٔ ثانی اختیار نماید ، فرمودند بنویس هرگاه زوجه به مرضی مبتلا  
گردد و معالجه تأثیری نبخشد ، اختیارِ زوجهٔ ثانی ، جائز نه ولو آنکه زوجه ، راضی  
به ازدواجِ ثانی باشد ."

« گلزار تعالیم بهائی - ص ۴۵۰ »

۱- حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای صفحه ۱۳۸ انگلیسی در باره نزول کتاب ایقان بیانی مفصل فرموده اند که خلاصه ومجمل مضمون آن به فارسی چنین است . " از جمله آثار مهمه حضرت بهاء الله کتاب ایقان است که در بغداد به سال ۱۲۷۸ ه . ق . برابر با ۱۸۶۲ میلادی در جواب سئوالات میرسید محمد خال [دائی حضرت باب] نازل شده و وعده ای را که حضرت اعلی در باره تکمیل بیان در ظهور موعود فرموده بودند با نزول ایقان تحقق یافت و در طی دو شبانه روز از قلم مبارک صادر گردید . میرسید محمد خال در آن وقت هنوز به امر مبارک مؤمن نبود و با برادر خود میرزا حسنعلی وفرزندان برای زیارت عتبات وارد بغداد شد . کتاب ایقان از حیث انشاء وروش بدیع وقدرت استدلال بی نظیر است و در امر بهائی بعد از کتاب اقدس از بزرگترین آثار صادره قلم اعلی است . اسرار ورموز کتابهای آسمانی قبل در ایقان مکشوف وتشریح شده با نزول ایقان که به فاصله قلیلی از اظهار امر مبارک در باغ رضوان صادر شده بشارت دانیال در باره برداشته شدن ختم از کتاب آشکار گردید . در کتاب ایقان درضمن دویست صفحه وحدانیت الهیه ووحدت مظاهر مقدسه وشرایع الهیه وعدم انقطاع فیض الهی وحقانیت کتب آسمانی را تشریح وتبیین فرموده اند ونیز در باره علمای ادیان که سبب گمراهی مردم در هرزمان بوده اند شرحی مفصل بیان کرده اند اسرار ومعانی خفیه بیانات وارده در انجیل وقران مجید وعلامات ظهور وقیامت وحقایق احادیث اسلامیة را مشروحاً بیان فرموده اند . شرایط سلوک وحقانیت امر حضرت اعلی وانقطاع وجانفشانی پیروان امرالله وغلبه ونصرت کلمه الله را از قلم مبارک تشریح نموده اند . در باره مقام حضرت مریم وبزرگواری ائمه اطهار وعظمت مقام حضرت سیدالشهداء وشهادت آن حضرت شرحی مفصل ذکر کرده اند . مسائل مهمه رجعت وقیامت وخاتمیت وروز جزاء و دینونت را بیان فرموده اند و خلاصه مطلب آن که باید گفت کتاب ایقان از حیث حل مشکلات وکشف رموز واسرار کتب آسمانی وتشریح حقایق عالیه مستوره از افهام عموم وسایرجهات در بین سایر آثار مبارکه مقامی بسیار شامخ وعظیم را داراست ..."

کتاب ایقان در آغاز به رساله خال معروف بود بعداً هیکل مبارک در آثار مبارکه آن را به کتاب ایقان تسمیه فرمودند سئوالات خال از محضر مبارک عبارت بود از علائم ظهور وخاتمیت حضرت رسول وقیامت ومستله سلطنت موعوده در باره حضرت موعود واحیاء اموات در یوم ظهور قائم وابدیت شریعت اسلام واعراض علماء وپیشوایان دین وبالآخره دلائل وبراهینی که مثبت حقانیت ظهور جدید است و در کتاب ایقان همه این مسائل و مطالب مهمه دیگر نیز تشریح وتبیین شده است کتاب ایقان را هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه فرموده اند .

« نقل از کتاب گنج شایگان »

۲- حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای صفحه ۱۴۰ انگلیسی در باره کلمات مکنونه بیانی به این مضمون می فرمایند: " ... پس از کتاب ایقان که گنجینه حقایق واسرار است کلمات مبارکه مکنونه مانند جواهر تابناک را باید اسم برد این گوهر های شاداب که در علم الهی مخزون بود در سال ۱۲۷۴ ه . ق . در بغداد از لسان اطهر نازل شد . حضرت بهاء الله در کناردجله مشی می فرمودند وجواهر زواهر از لسان مبارک به فارسی وعربی نازل می شد این رساله مقدسه در ابتدا به صحیفه فاطمیه معروف بود . صحیفه فاطمیه را برحسب احادیث اسلامی جبرئیل از طرف خدا برای فاطمه زهرا آورد وحضرت علی (ع) آن را نوشتند . فاطمه زهرا پس از رحلت پدر بزرگوارش برای رفع غم واندوه ، آن صحیفه مبارکه را تلاوت می فرمود .

مقام عظیم کلمات مبارکه مکنونه که از قلم حضرت بهاء الله جاری شده از نخستین آیه نازل آن رساله مقدسه بخوبی آشکار می شود که فرموده: " هذا ما نُزِّلَ مِنْ جَبْرُوتِ الْعِزَّةِ بِلِسَانِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ عَلَى النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِ وَ إِنَّا أَخَذْنَا جَوَاهِرَهُ وَ أَقْمَصْنَاهُ قَمِيصَ الْإِخْتِصَارِ فَضْلاً عَلَى الْأَحْبَارِ لِيُؤْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ وَ يُؤَدُّوا أَمَانَتَهُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ لِيَكُونَنَّ بِجَوْهَرِ التَّقَى فِي أَرْضِ الرُّوحِ مِنَ الْفَائِزِينَ . "

این دو مجموعه گرانبها که ناسخ آثار گذشتگان است در بین آثار متعالیه شارع مقدس این دور عظیم مجموعه نخستین از نظر بیان حقایق الهیه و مجموعه ثانی از نظر دستورات اخلاقی دارای مقامی عظیم و بلند است .

« نقل از کتاب گنج شایگان »

(مضمون قسمت عربی) " این است آنچه که از جبروت عزت به لسان قدرت و قوت ، بر پیامبران قبل نازل شده و بدرستی که ما گوهرهای آن را بر گرفتیم و بدان به خاطر دانایان ، لباس اختصار پوشانیدیم تا اینکه به عهد خداوند وفا کنند و امانات او را در نفسهایشان ادا نمایند و تا اینکه به جوهر پرهیزگاری در ارض روح از فائزین باشند . "

۳- درالواح جمالقدم از کتاب مستطاب اقدس به ام الكتاب و فرات الرحمه والقاب منیعه دیگر تعبیر شده است . حضرت ولی امرالله در گادپاسزبای صفحه ۲۱۳ درباره کتاب اقدس می فرمایند به این مضمون که " این لوح منبع گنجینه اوامر و حدودی است که اشعیای نبی و یوحنا در مکاشفات ، بشارت آن را داده اند و از آن لوح قویم به تعبیرات مختلفه آسمان جدید و زمین جدید و هیکل رب و مدینه مبارکه و عروس و اورشلیم جدید که از آسمان نازل می شود در کتب خود یاد کرده اند اوامر و احکام مندرجه در کتاب اقدس تا مدت یک هزار سال باقی و برقرار و سلطنت و نفوذش اقطار ارض را احاطه خواهد کرد و در این قرن الهی اعلی ثمره امرالله و ام الكتاب دوره مقدسه الهی و اساس نظم بدیع خداوندی محسوب است . جمال مبارک وقتی که به بیت عودی خمار تشریف بردند در عین ابتلای به بلایا و مصائب نازله از اعدای خارج و مدعیان داخل ، کتاب اقدس از سماء قدرتشان به سال ۱۸۷۲ میلادی و ۱۲۸۷ ه . ق . نازل گردید . کتاب اقدس از حیث متانت و قطعیت و جامعیت ، نسبت به کتب آسمانی قبل بی نظیر و عدیل است . کتاب تورات در ایام شارع آسمانی آن مدون نگشت و رسائل انجیل نیز که توسط معدودی از پیروان مسیح تألیف شد شامل برخی بیانات و دستوراتی است که به حضرت مسیح نسبت داده اند و در عصر خود مسیح تنظیم و ترتیب نیافته . قرآن مجید با آن که قطعی الصدور از منبع رسالت و آیاتی است که بر حضرت رسول به وحی الهی رسیده در مسئله مهمه خلافت به کلی ساکت مانده و چیزی در این خصوص نفرموده است اما کتاب اقدس از اول تا آخر جمیعاً از قلم مبارک شارع مقدس نازل و مدون گشته و به علاوه احکام و حدود الهیه مبین آیات و مرکز عهدی را نیز تعیین فرموده و تبیین آیات را به مرجع منصوص محول نموده اند و برای حفظ وحدت و اثبات جامعیت امرالله مؤسسات لازمه را بیان کرده اند... "

« نقل از کتاب گنج شایگان »

۴- فهرستی از برخی از الواح مهمه ایشان که به مناسبتهای مختلف و خطاب به اشخاص و یا مؤمنین نازل شده ، در کتابی به نام گنج شایگان تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری همراه با توضیح مختصری راجع به هر لوح موجود است که علاقه مندان می توانند بدان مراجعه فرمایند .

۵- صعود حضرت بهاء الله در تاریخ ۲۹ می سال ۱۸۹۲ میلادی مطابق با هشتم خرداد ماه ۱۲۷۱ هجری شمسی به وقوع پیوست .

- ۶- در این بیان مبارک ، حضرت بهاء الله ، وحدت عالم انسانی را به میوه و ثمرهٔ ایمان پیروان همهٔ ادیان الهی به موعودی که در ظلّ تعالیم او این وحدت حاصل می گردد تشبیه فرموده اند و در قرآن مجید این امر به وصول مؤمنین به بهشت موعود وچیدن ثمره از درختان بهشتی تشبیه شده است ] .
- ۷- از القاب حضرت باب است . در آثار بهائی از حضرت باب به القاب حضرت اعلی و نقطه اولی ، حضرت رَبِّ اعلی ، نقطه بیان ، مُنزلِ بیان و غیره یاد شده است .
- ۸- مقصود ، حضرت بهاء الله است . در آثار بهائی از حضرت بهاء الله با القاب و عناوین جمال مبارک، مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ ( در آثار حضرت اعلی ) و غیره یاد شده است .



## معنی برخی کلمات و عبارات مشکل

افقها	آفاق :
دم به دم ، لحظه به لحظه	أَنَا فَأَنَا
تام ترین ، کاملترین	اتمّ
بارها	اثقال
خاموش کردن	اخماد
اقدام به کاری نامشروع کردن ، گناه کردن ، سر زدن گناه از کسی	ارتکاب
رشوه گرفتن ، رشوه خوردن ، رشوه خواری	ارتشاء
زائل کردن ، ازبین بردن	ازاله
بنیاد ، شالوده ، پایه ، بن ، اصل هر چیزی	أَسّ
ساختن	اصطناع
شنیدن	إِصْغَاء
بت ها	اصنام
ظاهر کردن امر و حکم الهی به طور آشکار	اظهار امر علنی
اظهار کردن آنچه که آن را مکلم طور آورد ( یعنی آشکار کردن امر الهی )	اظهار ما أتی به مکلم الطّور
بالاترین مقام ، بلند مرتبه ترین جایگاه	اعلی المقام
گردن ها	اعناق
قلوب	افتده
بهتر	افضل
قلم ها	اقلام
صحبت ها ، گفتارها ، حرف زدن ها	اقوال
لسان ها ، زبان ها	السن
مُلک از آن خداست	أَلْمَلِكُ لِلّٰهِ
در بیان معانی آن حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به میرزا محمد باقر هشیار از اهل شیراز می فرمایند: " سؤال از لوح زبر جدی و لوح محفوظ نموده بودی این لوح زبر جدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود ظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زبر جدی مندرج است .	الواح زِبْرِ جَدی
امروز ، این زمان	الیوم
زنان ، زنان خدمتگزار حق ، جمع امّه	إِماء
در لغت نامه " نوزده هزار لغت " ذیل کلمه امّ الکتاب چنین آمده است : این	أمّ الکتاب

اصطلاح در قرآن مجید سوره الزخرف آیه ۴ ذکر گردیده و مفسرین به معانی مختلفی تعبیر کرده اند؛ برخی سوره فاتحه و برخی تمام قرآن و بعضی منبع اصلی قرآن را که در نزد خدا محفوظ است امّ الكتاب دانسته اند. در این ظهور، منظور از امّ الكتاب، کلام الهی مظاهر مقدّسه الهیه در هر ظهور و کتابشان می باشد - از القاب کتاب مستطاب اقدس در این ظهور می باشد.

آگاه کردن ، بیدار کردن	إِنذار
نازل کردن ، فروفرستادن	إِنزال
کوشیدن در کاری ، سخت سرگرم شدن به کاری و مبالغه کردن در آن	إِنهَماک
یقین کردن ، اطمینان نمودن	ایقان
میوه یک درخت هستید	بار یک دارید
سنگین ، کمر شکن	باهِظَه
در ابتدا	بَدَوا
دشمنی سخت ، کینه و دشمنی شدید	بَغضاء
به آنچه که محبوب آن را می خواهد	بِمَا أَرَادَهُ الْمَحْبُوبُ
به آنچه که شایسته اوست	بِمَا يَلِيقُ لَهُ
به آنچه که به آن همه ساکنین زمین منتفع [سود می برند] می شوند	بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ
به نصیحت خداوند مالک اسمها	بِنَصْحِ اللَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ
به بهترین وجه ممکن در عالم	بِهَ أَحْسَنِ مَا يُمْكِنُ فِي الْإِبْدَاعِ
به مانند	به مثابه
برهان ها ، دلیل ها	بَيِّنَاتٍ
تبلیغ ، ترویج ، کوشش برای ترویج مرام و مسلک ، هر اقدامی که برای رواج دادن عقیده و مرام یا به فروش رساندن کالائی به عمل بیاورند	پروپاگاندا
بیان کردن و توضیح دادن ، تشریح کردن	تَبیین
هلاک کردن ، تباه ساختن ، نابود کردن	تَدْمیر
سهل انگاری ، سستی ، بی حالی	تَرَاحی
زیاد شدن	تَزاید
شعبه شعبه شدن ، فرقه فرقه شدن	تَشَعُّب
نهم	ثامن
آشکار	جلی
چهار ماه	چهار شهر
حراست کننده ، محافظت کننده	حارس
تعصب	حَمِيَّت
مردان و زنان	ذکور و اناث

دَهَب و فِضَّة	طلا و نقره
رَزِين	با وقار ، بردبار ، گرانمایه ، سنگین ، استوار
رَوَائِح	رایحه ها ، بوها
زَنَهَار	مبادا ، بر حذر باشید
سُبُل	راه ها
سِرُّ اللَّهِ الْأَكْرَمِ	سرّ خداوندی که کریم ترین است ، لقب حضرت عبدالبهاء
سُمُو	بلند شدن ، بلندی یافتن ، بلندی ، رفعت
شِبْر	وَجَب
شَدَايِد	سختیها ، شدت‌ها
صَفُوف عَسْكَرِيَه	صغوف سربازان جنگی
صُقْع	مقام ، ردیف ، مرتبه
ضَغِينَه	کینه
طَائِف	طواف کننده
طِرَاز	زینت
طُوبَى لِمَنْ فَازَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ	خوشا به حال آنکه فائز شد و وای بر غافلین
طُوبَى لَهُ وَ نَعِيمًا لَهُ	خوشا به حال او و بهشت برای او
ظَنُون	شک ها
ظَهْر	پشت ، مقابل بطن ، مقابل رو
عَبْدُالْبَهَاء	بنده بهاء ، خدمتگزار حضرت بهاءالله ، در آثار بهائی منظور فرزند ارشد حضرت بهاءالله مرکز عهد و میثاق الهی در دیانت بهائی میباشد که خود این لقب و وصف را برای خود برگزیدند
عَضُد	بازو
عِقَاب	سختی ، عقوبت ، بلا
عُلُو	بلند مرتبگی
عُصْنُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ	شاخه اعظم خداوند ، در آثار بهائی مقصود ، حضرت عبدالبهاء می باشد
عُيُوم	ابرها
قَاطِعِينَ طُرُق	راهزنان ، دزدان
قَدِيم	مقابل حادث ، جاودانی
قَهْرِي	اضطراری ، ناچاری
كِتَابٌ عَهْدِي	کتاب عهد و پیمان من
لَامِع	آشکار
لَدَى الرَّحْمَنِ	نزد خداوند بخشنده
لِنُصْرَةِ اللَّهِ وَ إِظْهَارِهِ	برای یاری خدا و آشکار کردن امر او

آنچه غیر از خداست ، امور دنیوی	ما سیوی الله
غیر قابل تحمل	مالا یطاق
مالک خلق ، مالک مردم	مالک الوری
جستجوگران ، جویندگان	مُتَحَرِّیان
طیب نما	مُتَطَّیب
حتمی	مَحْتوم
مُهر شده	مَحْتوم
زشت ، ناپسند	مَذْموم
آینه ها	مَرایا
برابری ، با هم برابر بودن	مساوات
هزینه های کمرشکن	مَصارِفِ باهظه
ناچار ، ناگزیز	مُضْطَرَّ
نورانی	مُضِیئَه
طرد شده ، بیرون رانده شده	مَطْرود
محل ظهور	مَظْهَر
پیامبر الهی ، کسی که محلّ ظهور اسماء و صفات خداوند و تجلّی آن بر خلق است	مَظْهَرِ ظْهور
هم صحبت	مُعاشِر
مشکلات ، پیچیدگی ها	مُعْضَلات
گفتگو	مُفاوِضَه
قانع کننده	مُقْنَع
همراه	مُلَازِم
تمیز دهنده ، تشخیص دهنده ، مشخص کننده	مُمیِّز
کسی که خداوند او را اراده نموده است	مَنْ ارَادَهُ اللهُ
منهیات ، نهی شده ها	مَناهِی
بسیار بدبو	مُنتَنَه
ساکنین روی زمین	مَنْ عَلَی الْأَرْض
غوطه وران ، کسانی که در چیزی ( مثل دریا ) غوطه ور شده اند	مُنْغَمِسین
کسانی که در دنیا هستند	مَنْ فِی الْإِمکان
از جانب خدا	مِنْ لَدَی الْحَقِّ
به ودیعه گذاشته شده	مَوْدَع
قوت ، خوراک ، روزی	مَوْوَنه
کاملترین میزان ، کامل ترین وسیله اندازه گیری	میزانِ اَکْمَل
غار تگر	ناهِب

خوشا به حال عمل کنندگان ، آسایش و نعمت برای عمل کنندگان باد  
دمیدن ها ، اشعار ، سرود ها  
راه روشن و آشکار  
سختی ، عذاب ، سوء عاقبت ، وخامت امر  
پشت سر  
آنچه را که بخواهد می کند  
روز به روز

نَعِيمًا لِلْعَامِلِينَ  
نَفَثَاتٍ  
نَهْجٍ  
وَبَالٍ  
وَرِيٍّ  
يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ  
يَوْمًا فَيَوْمًا